



کتاب الکترونیکی موضوعی

Ebook- www.x-shobhe.com



مجموعه پرسش، پاسخ های سیاسی

کتاب نهم



فهرست مطالب

- سوال ۱: سید صادق شیرازی (آیت الله) گفته است: پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه هیچ یک از سران کفر و نفاق را نکشتند، بلکه هرکسی که به دین شریف اسلام مشرف می شد را در امان نگه می داشتند. چرا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سران ساواک و وابستگان دربار شاهنشاهی، محاکمه یا اعدام شدند، این خلاف سنت رسول الله (ص) و خلاف قرآن است - پاسخ چیست؟ ۳
- سوال ۲: می دانیم که برای امریکا، دموکراسی یا دیکتاتوری ارزش یکسانی دارد و فقط به دنبال منافع خود هستند؛ برخی می گویند: جمهوری اسلامی ایران نیز چنین است، مثلاً جنبش سبزی را فتنه گر می خوانند، اما برای تظاهرات و قیام علیه حکومت پهلوی ارزش فائند؟ ۵
- سوال ۳: برخی می گویند که: نظام جمهوری اسلامی گرامتی را که باید از دولت عراق بابت آغاز جنگ توسط رژیم بعث پرداخت می کرده را به دولت عراق بخشیده است! آیا این حرف درست است یا خیر؟ واگر درست است به چه دلیلی نظام خساراتی را که متعلق به مردم بوده بخشیده است و چه کسی حکم به بخشش این غرامت داده است؟ و اگر عراق غرامت را پرداخت می کند آیا پرداخت کرده یا قسط بندی شده است؟ ۷
- سوال ۴: نظر مسیحیت و پاپ اعظم واتیکان در مورد آزادی همجنس بازان چه می باشد؟ این مسأله بارها از سوی حقوق بشری غرب چماقی شده بر سر کشورهای مثل ایران؛ اگر پاپ مخالف همجنس بازی است چرا در واکنش به این مراجع ظاهراً حقوق بشری که اکثراً مسیحی هستند اعتراضی نمی کند؟ ۸
- سوال ۵: آیا نفس سربریدن کار زشتی نیست، چنان چه از سربریدن های وهابی ها و سلفی ها بیزاری می جوئیم؟ اما اهل بیت علیهم السلام نیز این کار را کرده اند ...؟ ۱۰
- سوال ۶: عده ای به ظاهر بیان می کنند ما ولایت فقیه را قبول داریم، اما در کلام با ایشان ناهماهنگ و حتی مخالف هستند، و وقتی به آنها عارض می شویم که مگر شما ولایت را قبول ندارید؟ می گویند: در کلام می توان مخالف رهبری بود و این اختلاف نظر و سلیقه است ۱۲
- سوال ۷: امام خمینی (ره) در زمان خود فرمود: مردم ما بهترین مردم دنیا هستند. سوال: آیا این جمله در شرایط حاضر هم صدق می کند؟ آن هم با این همه رذائل اخلاقی که مردم و مسئولان ما در وجودشان هست؟ با این همه دروغ، غیبت، حسادت و ۱۴
- سوال ۸: تفاوت خلافت با سلطنت (پادشاهی) چیست، در حالی که هر دو موروثی هستند؟ ۱۵
- سوال ۹: چرا مقام معظم رهبری در جایی می گوید که جو دانشگاه باید جو علمی و بدون تشنج باشد، در حالی که در جایی دیگر گفته شده دانشگاه مبدأ تحولات جامعه است؟ ۱۶
- سوال ۱۰: چرا آقای ضرغامی تهیه کننده برنامه محبوب «سمت خدا» را به خاطر عدم تحمل از دو انتقاد کنار گذاشت، مگر ایشان منصوب مقام معظم رهبری نیستند ... (ادامه در متن) ۱۸
- سوال ۱۱: آقای روحانی گفته اند: حضرت رسول (ص) شلاق نداشت، او امید می داد، راه حق را نشان می داد و البته انذار می کرد. تا چه حد درست است؟ ۲۰
- سوال ۱۲: مدت زیادی است که در فضای مجازی شاهد هستیم که به امام هادی و جواد (ع) بسیار اهانت می شود! اول این که می خواستم بدونم که چرا این همه حمله فقط به این دو امام است و دوم این که چه باید کرد؟ ۲۲
- سوال ۱۳: نظرتان در مورد فعالیت های گروه های اسلامی نظیر بوکوحرام و داعش و النصره چیست؟ از نظر فکری به اهل تشیع نزدیک ترند یا اهل تسنن؟ ۲۴
- سوال ۱۴: چرا امام را به فرانسه تبعید کردند؟ چرا این همه امکانات داشتند؟ چرا اصلاً ایشان را نکشتند؟ آیا کار انگلیس و فراماسون نبوده و...؟ این مباحث در دانشگاه ها بسیار مطرح می شود، لطفاً دقیق پاسخ دهید. ۲۶

- سوال ۱۵: آقای روحانی (تلویحاً) گفتند: دولت دینی خوب است ولی دین دولتی نه- نظر شما چیست؟..... ۲۸
- سوال ۱۶: بین دو نظر «مانع شدن از جهنم رفتن مردم، حتی به زور» و یا «حساس نبودن در برابر صلاح و فساد و عدم دخالت در دین مردم» کدام صحیح است و یا راه سومی وجود دارد؟..... ۳۰
- سوال ۱۷: می‌گویند: سربازان زن و مرد امریکایی زحمت زیادی برای تامین امنیت عراق و زائران کشیده‌اند؛ صدام را کشتند، داعش را محکوم کرده‌اند و ...؛ پاسخ چیست؟..... ۳۲
- سوال ۱۸: مطرح می‌کنند که در کشور ما عملاً حق بحث سیاسی نداریم. کسی که سوال سیاسی کند و یا سیاسی بگوید و بنویسد به شدت مجازات می‌شود و مصداق‌هایی هم می‌آورند. آیا چنین است؟ پاسخ مستدل و همه‌جانبه چیست؟..... ۳۴
- سوال ۱۹: آیت‌الله مصباح در زمان احمدی‌نژاد گفت: وقتی حکم را از ولی فقیه گرفته، اطاعت واجب است - اما به آقای روحانی می‌گوید: «دین را در فیضیه آموختی یا لندن» - بعداً هم احمدی‌نژاد را نقد کرد و...؟..... ۳۶
- سوال ۲۰: آنارشسیسم یعنی چه؟ آیا این فرقه‌ها و مکتب‌های غربی که مثل خوره به جان جوان‌ها افتاده‌اند، خاصه مکتب آنارشسیست چگونه است و دلایل رد این مکتب چیست؟..... ۳۸
- سوال ۲۱: در مورد داعش، صرف‌نظر از این که چه کسانی آنها را حمایت و تجهیز می‌کنند، این سؤال در ذهنم آمده که چه انگیزه و تبلیغات گسترده‌ای، حتی برخی از غربی‌ها را به سوی آنها کشیده است، چطور ما نتوانسته‌ایم چنین جذابیتهای ایجاد کنیم؟..... ۴۰
- سوال ۲۲: من خدا و پیامبر و اسلام را قبول دارم؛ ولی حکومت را قبول ندارم. زمان شاه مردم شاد بودند به بچه‌ها تومدارس می‌دادند؛ ولی حالا چی؟ میوه کیلویی خدا تومن. آیا نباید ضد حکومت برخواست؟ این که زمان شاه تو مدارس میوه میدادند را از بزرگ‌ترها شنیده‌ام؟..... ۴۲
- سوال ۲۳: آیا امام زمان علیه‌السلام، اینگونه که در برخی وبلاگ‌ها و ...، روایاتی به سند بحارالانوار یا کتب دیگر نوشته‌اند، خشن است؟..... ۴۳
- سوال ۲۴: دانشجویی می‌گفت: من اصلاً به امام اعتقاد ندارم، چه رسد به وصایای امام؛ پس چرا باید چنین واحدهایی و همچنین درس‌هایی مثل اندیشه اسلامی و... را به اجبار پاس کنیم؟..... ۴۵
- سوال ۲۵: می‌گویند هرگاه دامان دین از لکه‌ی سیاه سیاست پاک شود، ممالک اسلامی نیز مانند ممالک غربی رنگ آرامش را خواهند دید. وقتی دین سیاسی شود، برای همراه کردن مردم با سیاست‌ها در تمامی برهه‌های زمانی از دین تفاسیر مختلف می‌شود و ۴۶
- سوال ۲۶: امام زمان (عج) که ظهور کنند، جنگ‌هایشان با دشمنان چگونه است؟ با آنها مذاکره می‌کند؟ آغاز کننده جنگ است؟ به آنها مهلت می‌دهد؟ بدون جنگ فتح می‌کند، یا ...؟..... ۴۸
- سوال ۲۷: می‌گویند: ژاپنی‌ها به رغم بمباران اتمی توسط امریکا، مرگ بر امریکا نمی‌گویند و اکنون تلفن پاناسونیک روی میز اوپاما قرار دارد، اما ما ۵۰
- سوال ۲۸: میدان ابن ملجم در غزه: در پیام واتس آپ آمده بود: دوستی که از فلسطین برگشته بود، عکس میدانی را نشان داد به نام ابن ملجم که زیر آن نیز متنی در درود به او و ... نوشته بود و می‌پرسید: پس ما چرا باید از آنان دفاع کنیم؟..... ۵۲
- سوال ۲۹: آیا این که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - غیبت کرده‌اند، نشانه‌ی این نیست که تا زمان ظهور ایشان هیچ حکومت اسلامی نمی‌تواند شکل بگیرد؟..... ۵۴
- سوال ۳۰: واتس‌آپ - مقام معظم رهبری در تحدید نسل فرمودند: « این اشتباه بود ... عرض کردم! مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، بنده‌ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم» - امام خمینی (ره) نیز فرمودند: «اگر فقیه یک گناه صغیره هم بکند از ولایت ساقط می‌شود»؟ پاسخ چیست؟..... ۵۶

سوال ۱: سید صادق شیرازی (آیت الله) گفته است: پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه هیچ یک از سران کفر و نفاق را نکشتند، بلکه هرکسی که به دین شریف اسلام مشرف می شد را در امان نگه می داشتند. چرا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، سران ساواک و وابستگان دربار شاهنشاهی، محاکمه یا اعدام شدند، این خلاف سنت رسول الله (ص) و خلاف قرآن است - پاسخ چیست؟ (حقوق کاردانی/مشهد) (۸ فروردین ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این که آقای شیرازی چنین گفته باشد یا نگفته باشد را نمی دانیم، اما کلاً صورت مسئله غلط است و گوینده اگر جاهل نباشد، حتماً مغرض است. هر کس که می خواهد باشد.

الف - هر چند که پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، در روز فتح مکه، باب رحمت و حکمت را گشودند و حتی خانه ی ابوسفیان را محل امن قرار دادند، اما چنین نیست که حکم اعدام هیچ کس را صادر نکرده باشند و این ادعا دروغ است. بلکه حکم اعدام چندین تن از منافقین و آدمکشان و فاسقین را صادر نمودند که از جمله ی آنها دو زن آوازه خوان بودند که در آوازه هایشان، ایشان و اسلام و مسلمین را مسخره می کردند.

ب - چه کسی گفته که پیروزی انقلاب اسلامی، به مثابه فتح مکه است؟ و اصلاً کجایش شبیه فتح مکه بوده است؟

*** -** فتح مکه در سال های اولیه ی بعثت بود و اغلب ساکنین مکه، کافر و بت پرست بودند؛ اما انقلاب اسلامی پس از ۱۴۰۰ سال از مسلمانی مردم ایران شکل گرفت و اکثر مردم مسلمان و انقلابی بودند.

*** -** در زمان فتح مکه، حکومت و مردم، همگی جاهل و کافر و بت پرست بودند؛ اما در زمان انقلاب اسلامی، مردم آگاه و مسلمان بودند و فقط حکومت کافر و ظالم و نوکر اجانب و از جمله صهیونیست و بهائیت بود و البته در هر قشری و از جمله روحانیون، عمالی داشت.

*** -** فتح مکه بدون هیچ جنگ و خونریزی انجام شد، اما انقلاب اسلامی پس از سال ها مبارزه و دست کم دو سال حکومت نظامی و قتل عام وحشیانه ی مردم در شهرها و روستاها به ثمر نشست. فقط در میدان ژاله ی (شهدا)ی تهران، هزاران نفر ظرف یک ساعت کشته شدند.

*** -** در زمان فتح مکه، اغلب مکّیان، از ابوسفیان گرفته تا بقیه، به ظاهر هم که شده به اسلام گرویدند، اما در پیروزی انقلاب، نه شاه و فرح و خاندان سلطنت به اسلام گرویدند و نه هویدای بهایی و رییس ساواک بهایی و ساواکی ها و نه ازهاری و نه سایر کفار و منافقین.

*** -** ده ها تفاوت اساسی دیگر.

ج - در طی ۹ سال به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، ده ها جنگ تحمیل شد که در ۲۶ جنگ (غزوه) شخصاً حضور داشتند و قطعاً در این جنگ ها شاخ نبات و شیرینی و گل توزیع نمی کردند، بلکه می جنگیدند و بسیار هم خوب می جنگیدند. پس چرا پیروزی انقلاب اسلامی را فقط با فتح مکه مقایسه می کنند؟! یا چرا با جنگ صفین، جمل و خوارج یا کربلا مقایسه نمی کنند؟!

د - حالا یا دلشان برای خاندان شاه و ساواکی های جلاد و منافقین تروریست سوخته است، یا اصلاً آنها را هم قبول ندارند، بلکه فقط به عنوان بهانه ای برای مخالفت و عناد با انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران چنین مطرح می کنند؛ اما دلیل نمی شود که این عناد خود را به قرآن و سنت رسول الله (صلوات الله علیه و آله) نیز حمل کنند.

آیا این همه آیات جهادی در قرآن کریم، دستور قیام به قسط - مجاهدت و قتال در راه خدا - غلظت و شدت با کفار و منافقین - تکفیر طاغوت - مبارزه با ظلم و فساد و مظاهر آنها و ...، آیات قرآن کریم نیست و یا غزوات یا جنگ های پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، سنت ایشان نمی باشد؟!

اتفاقاً همین تهمت‌ها، افتراها، تفسیر و تأویل به رأی‌ها، ایجاد انحراف در اذهان مسلمین، همراهی با انگلیس و دشمنی با اسلام و مسلمین و نظام اسلامی است که مغایر با قرآن کریم و سنت نبوی (ص) و سیره اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و به طور کلی انسانیت و حرّیت می‌باشد.

به راستی اگر رسول الله (صلوات الله علیه وآله) بودند، در مورد گویندگان این گونه سخنان، چه حکمی صادر می‌کردند؟!

آیا تا به حال از اشخاصی (در هر لباس و جایگاهی) که علیه انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران حرف می‌زنند، شنیده‌اید که جمله‌ای علیه دشمنان امروز اسلام و مسلمین، از جمله امریکا، انگلیس و اسرائیل بگویند؟! و اگر در میان آنها اشخاصی با لباس روحانیت یا هیبت عالم و اسلام‌شناس ظاهر می‌شوند، تعریف «منافق» چیست و مصداقش کدام است؟

(البته اگر برخی از دوستان نفرمایند: پاسخ تند بود)

سوال ۲: می‌دانیم که برای امریکا، دموکراسی یا دیکتاتوری ارزش یکسانی دارد و فقط به دنبال منافع خود هستند؛ برخی می‌گویند: جمهوری اسلامی ایران نیز چنین است، مثلاً جنبش سبزی را فتنه‌گر می‌خوانند، اما برای تظاهرات و قیام علیه حکومت پهلوی ارزش قائلند؟ (دیپلم ریاضی) (۸ فروردین ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همین امر نشان می‌دهد که بنابراین: ملاک، ظاهر اعمال و رفتارها نمی‌باشد، بلکه سمت و سو و هدف تعیین کننده‌ی ارزش است.

الف - بی‌تردید در رفتارها و فیزیک و ظاهر اعمال دو جریان متفاوت و یا حتی مخالف و معاند، اغلب تفاوت چندانی وجود ندارد، حتی در اعتقادات و عبادات نیز چنین است. به عنوان مثال: یکی، دو رکعت نماز ساده، کوتاه و بی‌آلایش می‌خواند و با همان دو رکعت نماز مخلصانه رشد یافته و لایق بهشت می‌گردد؛ متقابلاً دیگری دو رکعت نماز با تمامی آداب و بسیار طولانی می‌خواند و به واسطه‌ی همان دو رکعت مستقیم به جهنم می‌رود، چرا که قصدش از آن، ریا و فریب مردم بوده است. و همین طور می‌بینیم که روزه خوردن کسی که مریض است یا مسافر است یا عذر شرعی دارد، عین اطاعت و عبادت است، اما روزه‌داری کسی که برای رژیم غذایی یا ریا روزه گرفته است، عین معصیت محسوب می‌گردد. همین طور شاهدیم که در تمامی جهان، زن و مرد به یک شکل با یکدیگر همبستر می‌شوند، اما به یکی روابط همسری گفته می‌شود که موجب آرامش و کمال و ارزش است و به دیگری زنا گفته می‌شود که موجب انحطاط شخص و جامعه می‌گردد.

ب - در سیاست و حکومت نیز همین طور است. مؤمنین، ولایت‌مدار هستند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»؛ اما این بدان معنا نیست که کفار ولایت‌مدار نیستند، بلکه اتفاقاً چندین ولایت (اولیاء) را گردن می‌نهند (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ)؛ اما تفاوتشان در همان «ولی» است که یکی الله است و دیگری طاغوت یا طواغیت.

در یک جنگ نیز هر دو طرف می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند و چنین نیست که مثلاً سپاهیان یزید فقط می‌جنگیدند و سپاهیان امام حسین (علیه السلام) فقط نماز می‌خواندند؛ یا در جنگ تحمیلی بر خودمان نیز چنین نبود که نیروهای صدامی بجنگند و نیروهای اسلام فقط دعای کمیل بخوانند و بدیهی است که نیروهای هر دو طرف نیز از خانه و خانواده بریده و با در دست گرفتن جانشان به میدان آمده بودند، اما مهم این است که کی در چه راهی و با کدام هدف به میدان آمده است و چرا می‌جنگند؟ بر حق است یا بر باطل؟ مهاجم است یا مدافع؟ ظالم است یا مظلوم؟

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (النساء، ۷۶)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده‌اند در راه خدا می‌جنگند، و کسانی که کفر ورزیده‌اند در راه طاغوت (هر طغیانگر نافرمان حق) می‌جنگند، پس شما با یاران و دوستان شیطان بجنگید، که بی‌تردید مکر و فریب شیطان همواره (در برابر تدبیر الهی) ضعیف است.

از این رو خداوند متعال به کشته‌های یک طرف شهید و اهل بهشت می‌گوید و به کشته‌های طرف دیگر ظالم، هلاک شده و اهل جهنم می‌گوید.

ج - تفاوت اساسی قیام مردم برای سرنگونی رژیم پهلوی و استقرار جمهوری اسلامی ایران از یک سو و تظاهرات به اصطلاح جنبش سبزی‌ها که «فتنه» نامیده شد نیز همین است. تفاوت در چرایی و هدف است، نه در فیزیک آمدن چند نفر به خیابان.

یک ملت با شعار الله اکبر، مرگ بر آمریکا، استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی به میدان آمدند و شدیدترین کشتارها و شکنجه‌ها را تحمل کردند تا از یوغ بندگی طاغوت و طاغوتچه‌ها رهایی یابند و زمینه را برای بندگی خدا در محیطشان فراهم و مساعد نمایند؛ متقابلاً یک عده‌ای در فرصتی و به بهانه‌ای به خیابان

ریختند و موجبات شادی و امید طواغیت را فراهم کردند؛ تا جایی که مستکبرینی چون اوپاما، مرکل، سارکوزی، نتانیاهو و ... از ذوق زدگی نتوانستند این خوشحالی و شادی خود را به خاطر سیاست هم که شده پنهان نگه‌دارند. پس هر دو به خیابان آمدند، اما این کجا و آن کجا؟

از این رو، قیام کنندگان برای الله اکبر، استقلال کشور و ملت، تمامیت ارضی و ... از سوی اینان مجاهد فی سبیل الله قلمداد می‌گردد و از نظر طواغیت، آنارشویسم و دیکتاتوری دینی. همچنین شورش آن عده از نظر اینان فتنه قلمداد می‌گردد و از نظر طواغیت، قیام برای آزادی و دموکراسی.

همچنین مجاهدین فی سبیل الله و تمامی آزادی‌خواهان جهان از نظر امریکا، انگلیس، اتحادیه اروپا، اسرائیل (کلاً صهیونیسم بین‌الملل) تروریست خوانده می‌شوند و فاشیست‌های تروریست از نظر آنان شبه‌نظامیان تجزیه طلب یا آزادی خواه نامیده می‌شوند و مورد حمایت نیز قرار می‌گیرند.

د - البته تردیدی نیست که در ادامه حرکت، تفاوت هدف، سبب تفاوت روش نیز می‌گردد. یکی چون امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام)، کافرِ ظالم و فاسق متعرض به حقوق مردم را می‌کشد و دیگری فرق علی (علیه السلام) را در محراب می‌شکافت. یکی با دشمن انسان و انسانیت مردانه می‌جنگد، دیگری قرآن آتش می‌زند، مسجد می‌سوزاند، روی آدم بنزین می‌ریزد تا به آتش بکشد، خودی را می‌کشد تا گردن طرف مقابل بیاندازد، شکم زن باردار پاره می‌کند، کودک خردسال را به صلیب می‌کشد و ... اینها همان تفاوت رفتارهاست که به دنبال تفاوت اهداف صورت می‌پذیرد، چنانچه در تمامی تظاهرات‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی، چه در ایران و چه در نقاط دیگر شاهد بودیم.

WWW.X-SHOBHE.COM

سوال ۲: برخی می‌گویند که : نظام جمهوری اسلامی غرامتی را که باید از دولت عراق بابت آغاز جنگ توسط رژیم بعث پرداخت می‌کرده را به دولت عراق بخشیده است! آیا این حرف درست است یا خیر؟ واگر درست است به چه دلیلی نظام خساراتی را که متعلق به مردم بوده بخشیده است و چه کسی حکم به بخشش این غرامت داده است؟ و اگر عراق غرامت را پرداخت می‌کند آیا پرداخت کرده یا قسط بندی شده است؟ (۱۱ فروردین ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خیر، آنچه می‌گویند صحیح نمی‌باشد.

الف - روابط سیاسی و اقتصادی کشورها، هر چند داد و ستد، مطالبات و دیون است، اما مانند روابط حاکم بر بازار نمی‌باشد که مثلاً طلبکار چک یا قرارداد بدهکار را به راحتی به اجرا بگذارد. بلکه ملاحظات بسیاری دارد که حتماً باید لحاظ گردد.

ب - هر چند جمهوری اسلامی ایران تا کنون این خسارت را اخذ نکرده است، ولی نبخشیده است که بگویم چه کسی بخشیده و با چه اجازه‌ای بخشیده و ...؛ بلکه جزو معاهدات و دیون باقی مانده است، چنانچه مطالبات و دیون بسیاری نیز از آمریکا و اروپا دارد.

بدیهی است که اخذ دیون کشورها از یکدیگر، نیز خودش ملاحظات زیادی دارد و امکانات و شرایطی می‌خواهد. حال چه از عراق باشد و چه از کشورهای دیگر، یا سایر کشورها از ایران.

اکنون ایران در تحریم اقتصادی است، عراق نیز پس از سقوط صدام به اشغال نظامی آمریکا درآمد و اساساً چیزی ندارد که بدهد. البته طرح شکایت در محکمه‌های بین‌المللی (مثل لاهه) و بلوکه کردن اموال و دارایی‌های عراق ممکن است، اما مسائل دیگری دارد که از آن جمله طرح مجدد دعوا (هر چند حقوقی) بین ایران و عراق از یک سو می‌باشد و از سوی دیگر موضوع به کارشناسی‌های بین‌المللی و ... می‌انجامد که با شرایط فعلی حاکم بر دادگاه‌های بین‌المللی، معلوم نیست چه نتیجه‌ای بدهد و از سوی دیگر به نفع دشمنان ایران و عراق و رابطه‌ی فعلی این دو کشور تمام می‌شود.

کشورها و دولت‌ها در ارتباط با یکدیگر، فقط به رقم نقدی و مستقیم مطالبات توجه ندارند، بلکه حتی در دیدگاه اقتصادی نیز تمامی منافع حاصله از چگونگی روابط فی‌مابین را محاسبه می‌کنند و اگر اقدامی روابط یا درآمد حاصله از آن را به مخاطره بیاندازد، در آن اقدام تأمل می‌کنند.

ج - اما در خصوص این که چه کسی بخشیده، با چه اجازه‌ای بخشیده و ...، هر چند که بیان شد نبخشیده است و همچنان جزو مطالبات جمهوری اسلامی ایران و دیون عراق به ایران باقی است، اما کشور و حکومت نیز نظم خود را دارد و با شعارهای ژورنالیستی و گاهی احساسات برانگیز اداره نمی‌شود.

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تبیین سیاست‌های کلان، به ویژه در روابط بین‌الملل، بر عهده‌ی رهبری است - تصویب قوانین [چه در سیاست و اقتصاد داخلی و چه خارجی]، بر عهده‌ی مجلس است - و اجرای احسن قوانین نیز بر عهده‌ی قوه‌ی مجریه (دولت) است.

پس اگر تصمیمی برای طرح دعوی مجدد یا بخشش یا تقسیط گرفته شود، در این ساختار صورت می‌پذیرد و «چه کسی و با چه اجازه‌ای» دیگر معنا و مفهومی ندارد.

سوال ۴: نظر مسیحیت و پاپ اعظم واتیکان در مورد آزادی همجنس بازان چه می‌باشد؟ این مسأله بارها از سوی حقوق بشری غرب چماقی شده بر سر کشورهای مثل ایران؛ اگر پاپ مخالف همجنس‌بازی است چرا در واکنش به این مراجع ظاهراً حقوق بشری که اکثراً مسیحی هستند اعتراضی نمی‌کند؟ (۱۹ فروردین ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به چند نکته‌ی مهم باید توجه نمایید:

الف - همجنس‌بازی برای غرب (نظام سلطه)، صرفاً یک مسئله‌ی جنسی نیست که فواید اقتصادی نیز داشته باشد. بلکه یکی از اصول اصلی ماسونی در جهانی‌سازی و استراتژی «کنترل ذهن=Minde Control» می‌باشد که جایگزین همه‌ی ایسم‌ها خواهد شد و تحت ماسک مراحل تکاملی «لیبرال دموکراسی» بیش از پیش تحمیل خواهد شد.

در این استراتژی که تداوم ایسم‌ها و استراتژی‌های قبلی است، نوع بشر باید از هر قیدی [اعم از دین، وطن، فرهنگ، زبان، ملیت، عواطف، ارزش‌ها، تعهدات خانوادگی چون پدری، مادری، همسری، فرزند و ...] رها شود تا بتوان او را در حکومت واحد تحت کنترل درآورد؛ اما مهم این است که انسان از هر قیدی هم که رها شود، بالاخره در قید و کنترل ذهن خود باقی می‌ماند و ذهن نیز دوره‌گرد و حتی هرزه‌گرد است. لذا ذهن نیز باید تحت کنترل درآید. آن هم از یک مرکز. و تمامی ابزارهای جدید الکترونیک و ارتباطات با ابزارها و امکانات نوین (مثل: اینترنت، فیس‌بوک، توئیتر و ...) نیز برای تحقق همین هدف می‌باشد.

*** -** بدیهی است که «همجنس‌گرایی یا همجنس‌بازی» به صرف یک ناهنجاری جنسی، آنقدر مسئله‌ی مهمی نیست که دولت‌های آمریکا، انگلیس، فرانسه و ... به دنبال قانونی کردن آن در مجالس خود باشند و حقوق بشر نیز به دنبال آن باشد و در تعامل با هر کشوری، ابتدا مسئله‌ی آزادی همجنس‌بازی را مطرح کند. بلکه یکی از ضروریات حتمی جهت آن حکومت جهانی وحشتناک می‌باشد. لذا انسان باید حتی از قید جنسیت (مذکر یا مؤنث) نیز رها شود تا از یک سو هر گونه هدف و ارزشی جز آنچه آنان دیکته می‌کنند از بین برود و انسان دیگر انسان نباشد و قابل تبدیل به رباط گردد و از سوی دیگر سیاست و اقتصاد رونق بیشتری یابد.

ب - یکی از محورهای مهم بحث در دیدار اخیر اوباما از ایتالیا و ملاقات با پاپ فرانسیس، همین مسئله‌ی مواضع کلیسا در مقابل همجنس‌گرایی بود، چرا که تا پاپ به عنوان رهبر یکی از ادیان پرنفوذ الهی آن را تأیید نکند و کلیسا آن را مجاز نشمارد، ترویج و تحقق این فساد به شکل، گسترش و سرعت مطلوب ممکن نخواهد بود.

ج - جامعه‌ی مسیحیت و کلیسا و پاپ‌های گذشته نیز همچون تمامی ادیان و میلیاردها انسان سالم و عاقل دیگر در سرتاسر جهان و از جمله آمریکا و اروپا (که دائم علیه قانونی شدن همجنس‌بازی و ازدواج همجنس‌گرایان تظاهرات می‌کنند)، با مسئله‌ی همجنس‌بازی مخالف بود.

اما ابتدا طی سالیان گذشته پرونده‌های بسیار کلان و وحشتناکی را از روابط جنسی نامشروع، تجاوز به کودکان و نیز همجنس‌بازی کشیش‌ها، به ویژه در کلیسای کاتولیک رو کرده و به دادگاه کشانده و سبب رسوایی شدند تا کلیسا نتواند حرفی بزند و مقبول نیز واقع شود و سپس سازمان کلیسا را متقاعد به نرمش و چرخش کردند.

د - اکنون پاپ فرانسیس عهده‌دار مدیریت این چرخش است. وی دیگر مثل سایر پاپ‌ها مخالفت نمی‌کند، البته فعلاً زمینه برای تأیید رسمی مساعد نیست، لذا چرخش را آغاز کرده است.

ابتدا از اینجا شروع کردند که مجازات همجنس‌بازی در سازمان کلیسا باید کاهش یابد؛ سپس وارد این مرحله شدند که تفاوت قابل شدن بین کشیش سالم با کشیش همجنس‌باز، نوعی بی‌عدالتی است! و اکنون پاپ می‌گوید:

«اگر کسی همجنس‌گراست و با نیتی خیر به دنبال خداوند است، من کیستم که او را مورد قضاوت قرار دهم؟» - گویی در این مقوله بحث شخصی «من» مطرح بوده است و نه مسیحیت که وی عهده‌دار رهبری آن است. مضافاً بر این که القا می‌کند خدا، دین و راهی ندارد یا اصلاً هدایتی ندارد، خلقت نظام‌مند نیست و به دنبال خدا رفتن هیچ چارچوبی و باید و نبایدی ندارد.

در همین رابطه "النا کورتی" معاون سردبیر روزنامه‌ی کاتولیکی تبلت، سخنان اخیر پاپ را کاملاً مهم و رو به جلو خواند و خطاب به شبکه‌ی خبری اسکای گفت: شیوه‌ی بیان این مطلب خیلی مهم بود، کلیسا همیشه آموزش داده است که تمایلات همجنس‌گرایانه گناه نیست و این اعمال همجنس‌گرایانه است که مشکل دارد.

همچنین پاپ سابق بندیکت شانزدهم، سندی انتشار داده بود که به موجب آن به مردان دارای تمایلات همجنس‌گرائی، اجازه‌ی کشیش شدن نمی‌داد. در حالی که اکنون پاپ فرانسیس در این مورد از موضعی تفاهم‌آمیزتر پیروی کرده و می‌گوید، کشیشان همجنس‌گرا باید بخشوده شوند و گناهانشان فراموش گردد.

پس در این مقوله نیز به مسیحیت امروز، سازمان کلیسا، کلیسای کاتولیک و پاپ امیدی نیست.

www.x-shobhe.com

سوال ۵: آیا نفس سربریدن کار زشتی نیست، چنان چه از سربریدن های وهابی ها و سلفی ها بیزاری می جویم؟ اما اهل بیت علیهم السلام نیز این کار را کرده اند...؟! (۲۷ فروردین ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر چند ممکن است گمان کنید که این شبهه به ذهن خودتان خطور کرده و در جایی نخوانده‌اید، اما ریشه‌اش چنین نیست، بلکه یک جوّ وجود دارد که سعی در تطهیر ظالمین و یا دست کم تخریب اهل بیت (علیهم السلام)، با تشبیه رفتار حق و باطل به یکدیگر وجود دارد و به شدت کار می‌کند، حتی در برخی از دانشگاه‌های خودمان، توسط اساتیدی که حتی سعی در توجیه و تطهیر خوارج دارند و سلفی و تکفیری را نیز از نسل و ادامه دهنده‌ی راه همان‌ها می‌خوانند.

الف - بله، از مضرات ماده‌نگری و ظاهر بینی همین است که ظاهر افعال شکل هم می‌شوند. بدیهی است که اگر فقط به ظاهر و فیزیک کارها نگاه شود، اغلب شکل یا شبیه هم هستند. برای همین «شبهه» را نیز شبهه نامیدند، چون حق و باطل شبیه هم می‌شوند. به قول حضرت امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام)، هیچ چیزی به حق نزدیکتر از باطل نیست.

به عنوان مثال: ظاهر عبادت باطل نیز شبیه به عبادت حق می‌باشد. یکی مقابل بت یا طاغوتی رکوع و سجده می‌کند، دیگری مقابل خدا همین کار را می‌کند - یکی برای خدا «قریة الی الله» نماز می‌خواند، یکی عین او نماز می‌خواند اما برای ریا و فریب مردم. پس، هر دو وضو می‌گیرند، رو به قبله می‌ایستند و اذکار و رفتارهای مشابهی دارند، اما این کجا و آن کجا؟ یکی به خیابان می‌آید و فریاد حق می‌زند، دیگری نیز به خیابان می‌آید و فریاد باطل و فتنه می‌زند، اما ظاهر کار هر دو یک شکل است.

از این رو، غالباً شکل فیزیکی و ظاهری اعمال تفاوت زیادی در این دنیا ندارد، چنانچه فیزیک خوردن لقمه‌ی حلال یا حرام نیز یک شکل است و مجامعت با همسر یا زنا با غیر نیز فرقی در فیزیک و شکل ظاهری مجامعت ندارد. همین‌طور یکی آدمی را می‌کشد و می‌گویند: او قاتل است. سپس قاتل قصاص شده و کشته می‌شود. اما نمی‌گویند: قانون یا مجری قانون قاتل است.

ب - همین‌طور است جنگ، کشتن و کشته شدن. با سلاح شمشیر یا با گلوله و خمپاره. جنگ کلاسیک باشد یا چریکی و پارتیزانی - ایدایی باشد یا جنگ مستقیم - جنگ سخت باشد یا جنگ نرم. فرقی ندارد، غالباً ظاهر آنها یک شکل است. چنانچه در جنگ نرم نیز هر دو «تبلیغ» کنند و به قول امام خمینی (ره): «سلاح تبلیغات برنده‌تر از سلاح جنگ است».

یکی از جان و مال و زندگی می‌گذرد و به جنگ می‌آید، اما برای ظلم، تعدی و سرکشی؛ یکی دیگر نیز از جان و مال و زندگی می‌گذرد و به جنگ می‌آید، اما برای خدا و...؛ لذا فرمود هر دو می‌جنگند، یا به تعبیر قرآنی قتال می‌کنند، یعنی می‌کشند و کشته می‌شوند، اما اهداف و نیات و جهات متفاوت است، یکی در راه خدا و دیگری در راه طاغوت:

«الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (النساء، ۷۶)

ترجمه: آنها که ایمان آوردند در راه خدا پیکار می‌کنند و آنها که کافر شدند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با یاران شیطان بجنگید که قطعاً نیروی شیطان سست و ضعیف است.

از این رو، حتی وقتی خداوند متعال به مؤمنین امر می‌کند که در مقابل کسانی که قصد شما را کرده‌اند، دین، جان و مال و نوامیس مادی و معنوی شما را هدف قرار داده و برای ظلم و تعدی با شما می‌جنگند، خوار و زبون و تسلیم نباشید، بلکه با آنها بجنگید، ضمناً متذکر می‌گردد که جنگ و قتال شما علیه ظالمین نیز باید حتماً به امر خدا و برای خدا باشد، یعنی به هدف و نیت و جهت خود توجه کنید، اگر چه در جبهه‌ی حق باشید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (البقره، ۱۹۰)

ترجمه: و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند نبرد کنید ولی تجاوز (ظلم) نکنید، همانا خدا تجاوزگران را دوست ندارد.

ج - پس کفار و خوارج می‌جنگیدند و می‌کشتند، پیامبر و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و تمامی سپاهیان‌شان نیز می‌جنگیدند و می‌کشتند. لشکریان یزید و عمر سعد می‌جنگیدند و می‌کشتند و قطعاً امام حسین، حضرات عباس و علی اکبر و ... علیهم‌السلام نیز متقابلاً تسبیح به دست ذکر نمی‌گفتند، بلکه می‌جنگیدند و می‌کشتند.

امروز امریکا، انگلیس، اسرائیل، وهابیت با نیروهای تروریست سلفی و تکفیری و ...، می‌جنگند و می‌کشند، ما نیز به حول قوه‌ی الهی می‌جنگیم و می‌کشیم؛ اما این کجا و آن کجا؟

تفاوت در اهداف و نیت است، تفاوت در حق و باطل است، تفاوت در ظلم و قیام به قسط است، تفاوت در برای خدا یا برای طاغوت و شیاطین و ابلیس است.

البته شاید ظاهر برخی از اعمال نیز تفاوت داشته باشد، مثل آن که آنها مثله می‌کنند و جگر می‌خورند - عمداً زنان و کودکان را مورد قتل و تجاوز قرار می‌دهند و نسل‌کشی می‌کنند - یا با نوشیدن شراب خود را برای قتل و غارت و تجاوز آماده می‌کنند - یا همجنس بازی و مجامعت با حیوانات را برای سربازان خود به تصویب مجلس سنای آمریکا می‌رسانند تا قانونی شود - یا مثل وهابیت تمامی محارم و حتی خواهران را برای رفع نیاز جنسی حلال می‌شمرند ... ولی ما چون در راه خدا می‌جنگیم، «وَلَا تَعْتَدُوا» را همه جا در نظر می‌گیریم؛ اما نفس جنگ، کشتن و کشته شدن به ظاهر یکی است. لذا هدف (نیت) است که رنگ و نقش و اثر هر کاری را تبیین و ترسیم می‌کند.

د - از این رو، چنانچه بیان شد، شکل ظاهری لقمه‌ی حلال و حرام شبیه به هم هست، اما یکی را فرمود: «وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» می‌خورند و دیگری را فرمود: آتش در شکم‌های خود می‌ریزند «مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» - همین‌طور یک ضرب شمشیر بالاتر از عبادت ثقلین می‌شود، اما یک ضربت شمشیر دیگر که بر فرق حق می‌نشیند، تفرقه، ظلم، تعدی، جهالت، تعصبات و ... را به ارمغان می‌آورد و این همان اشکال باطنی رفتارهاست که در قیامت ظهور کرده و متجلی می‌شود. وگرنه ممکن است شکل ظاهری در دنیا، تفاوت زیادی نداشته باشد. هر چند آثارشان بسیار متفاوت است. یکی ظلم را حاکم می‌کند و دیگری قسط و عدل را گسترش می‌دهد. یکی انسان و انسانیت را نابود می‌کند و دیگری، به بشریت حیات می‌بخشد و سبب رشد می‌گردد. این تأثیرها همه به اهداف، نیت و باطن کار برمی‌گردد، نه به شکل ظاهر که ممکن است شبیه به هم باشد.

ه - باید مورد دقت و توجه قرار گیرد که استراتژی دشمن همیشه این بوده و هست که به موحدین و مؤمنین القا کند که «جنگ و کشتن» برای ما خوب و به حق است، حتی اگر خطر و تهدیدی متوجه ما نباشد. لذا جنگ پیشگرا، جنگ برای صلح، جنگ برای امنیت و ... نیز می‌کنیم، اما برای شما مؤمنین بد است که در مقابل ما بجنگید. کشتن کار بدی است. لذا اگر این طرف صورت شما را زدند، آن طرف را بیاورید تا یکی دیگر بزنند.

بدیهی است که این یک حقه‌ی عوام‌فریبانه است.

سوال ۶: عده‌ای به ظاهر بیان می‌کنند ما ولایت فقیه را قبول داریم، اما در کلام با ایشان ناهماهنگ و حتی مخالف هستند، و وقتی به آنها عارض می‌شویم که مگر شما ولایت را قبول ندارید؟ می‌گویند: در کلام می‌توان مخالف رهبری بود و این اختلاف نظر و سلیقه است ... (ارشد مهندسی/ری) (۲۹ فروردین ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

چه در کلام و چه در عمل حتی [العیاذ بالله]، با خدا هم می‌شود مخالفت کرد، چه رسد به «ولایت فقیه». چنانچه ابلیس مخالفت کرد و تمامی شیاطین جنّ و انس و هر کافر، مشرک، منافق و اهل معصیتی مخالفت می‌کند، و این همان نعمت عقل و اختیاری است که خداوند موهبت نموده، اما برخی علیه خودش به کار می‌گیرند.

پس می‌شود مخالفت کرد و هر نامی چون: تحقیق و مطالعه، آزاداندیشی، اختلاف در نظر، آزادی فکر و عقیده و ... بر آن نهاد؛ اما مهم این است که بدانیم آیا این مخالفت صحیح هم هست یا خیر؟ موجب رشد و کمالی هم می‌گردد یا خیر؟ مظهر عقل و شعور و منطق است یا خیر؟ از روی اخلاص است یا غرض و مرض؟

الف - برخی گمان دارند که اساساً مخالفت، یک کمال و هنر است و هیچ کاری هم ندارند که حالا با که یا با چه مخالفت می‌کنند؟ از این رو گاه برخی را در سطوح و جایگاه‌های متفاوت می‌بینیم که گوینده هر چه بگویند، با آن مخالفت می‌کنند. حتی اگر نظر خود آنها را نیز بیان دارد، با آن نیز مخالفت می‌کنند. این دیگر یک نوع بیماری مانند «خود کم‌بینی» و گاهی «خود بزرگ‌بینی» و گاه ناشی از عقده‌های فرو خورده‌ی دیگر است و هیچ ربطی به موضوع بحث ندارد.

ب - بالاخره موافقت یا مخالفت انسان با هر کسی، چیزی، سخنی یا موضعی، بیانگر بینش، دانش و مواضع خود اوست و میزان موافقت و یا مخالفتش نیز متناسب با میزان باورها و اعتقادات اوست. از این رو فرمودند: «سیاست ما عین دیانت ماست»، چرا که سیاست هر کسی عین دیانت اوست و دیانت هر کسی نیز عین سیاست اوست. سیاست و دیانت سیدالشهداء (علیه‌السلام) عین هم هستند و سیاست و دیانت یزید لعنة الله علیه نیز چنین است. سیاست امام خمینی (ه) عین دیانت اوست و سیاست جرج بوش یا اوباما نیز عین دیانت اوست.

مواضع متفاوت افراد در تطبیق با مواضع ولایت و در استمرار آن «ولایت فقیه» نیز عین دیانت آنان است.

ج - بله موافقت یک مقوله است و اطاعت مقوله‌ای دیگر. ممکن است با هم منطبق باشند و ممکن است نباشند. چنانچه ممکن است انسان با خیلی چیزها موافق نباشد، اما اطاعت کرده و عمل نماید. به عنوان مثال: انسان‌ها در جوامع متفاوت، بسیاری از قوانین را قبول ندارند، اما به ناچار اطاعت می‌کنند.

این همان فرق بین «ایمان و اسلام» یا «باور کردن و تسلیم شدن» است. چنانچه وقتی عده‌ای به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) عرض نمودند که ما ایمان آوردیم، آیه نازل شد:

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (الحجرات، ۱۴)

ترجمه: اعراب (بادیه‌نشینان) گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویند: اسلام آوردیم (تسلیم شده‌ایم)، زیرا هنوز (هرگز) ایمان در دل‌های شما وارد نشده است. و اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، از [پاداش] کردارهای شما چیزی نکاهد، همانا خدا آمرزگار و مهربان است.

پس، همان‌طور که در آیه تصریح شده است، اطاعت برایشان خوب و مفید است، هر چند که ایمان هنوز به قلب‌هایشان وارد نشده است.

در مورد ولایت فقیه نیز همین‌طور است، چرا که ولایت فقیه، شخص نیست، بلکه «ولایت فقه» است که فقیه زمامدار آن می‌گردد.

د - البته اظهار نظر آزاد است و هیچ اشکال و ایرادی هم به آن وارد نمی‌باشد و دلیلی بر مخالفت یا ضدیت نیز نیست. اما صاحب نظر باید توجه کند که چرا نظرش با نظر ولایت متفاوت یا حتی مخالف است؟ آیا منابع اطلاعاتی‌اش بیشتر و مطمئن‌تر است؟ یا بالتبع اطلاعاتش در مورد موضوع بیشتر است؟ یا آنچه ولایت فقیه گفته با منافعش منطبق نشده است؟ یا

از این رو، برای خودش و جامعه خوب و مفید است که بالاخره اگر دستور و حکمی صادر گردید، اطاعت می‌کند، اما بدون تردید اطاعتی خلاف نظر خود دارد و باید ببیند چرا نظرش متفاوت و مخالف است؟

ه - البته آنچه بیان شد، با فرض صدق در کلام و عمل است، وگرنه برخی هم به زبان دروغ می‌گویند که ولایت فقیه را قبول داریم و هم در عمل نه تنها اطاعت نمی‌کنند، بلکه درست در نقش مخالف عمل می‌کنند، اما نزد دیگران مدعی می‌شوند که اگرچه اختلاف نظر یا سلیقه داریم، اما مطیع هستیم! اینها دیگر «منافق» هستند، حال در هر سطح، مقام، پست و جایگاهی که باشند. لذا باید بصیر بود.

WWW.X-SHOBBHE.COM

سوال ۷: امام خمینی(ره) در زمان خود فرمود: مردم ما بهترین مردم دنیا هستند. سوال: آیا این جمله در شرایط حاضر هم صدق می‌کند؟ آن هم با این همه ردائیل اخلاقی که مردم و مسئولان ما در وجودشان هست؟ با این همه دروغ، غیبت، حسادت و ... (۵ اردیبهشت ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یک نگاه اجمالی و گذرا به سایر ملل جهان نیز وضعیت ملت ما نسبت به آنان را توصیف می‌کند، در ضمن نباید همه‌ی مردم را به برخورداری از ردائیل اخلاقی در وجودشان، متهم نمود. این نه تنها بدبینی، بلکه تهمت و افترا است و مورد مؤاخذه واقع می‌شود. البته می‌دانیم که مقصود شما همگان نمی‌باشد.

***- امام خمینی(ره)** فرمودند که این مردم معصوم هستند، بلکه فرمودند به نسب مردم دنیا، بهترند و البته همان موقع که این حرف را زدند نیز دروغ، غیبت و سایر ردائیل اخلاقی، کم و بیش بود.

***- اگرچه امام(ره)** فرمودند «مسئولین ما»، بلکه فرمودند «مردم ما»، اما مسئولین نیز در آن دوران، همگی یا حتی اکثریتشان علیه‌السلام نبودند. بالاخره از بنی صدر و قطب‌زاده گرفته، تا منتظری و سید مهدی هاشمی ... و همچنین قدرتمدارها، ثروت‌اندوزان، فتنه‌گران و ... که بسیاری از آنها امروز هستند، آن روزها هم بودند و خون به دل امام و مردم کردند و هنوز هم بر همان مواضع هستند.

***- وقتی راجع به شاکله‌ی یک ملت یا یک جمعیت خاص صحبت می‌شود و اوصاف آنها بیان می‌گردد، منظور تک به تک آنها و نیز تمامی حالات و رفتارهای آنها نمی‌باشد، بلکه صورت کلی و جهت کلی مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلاً اگر گفته شد: پزشکان خدمتگزاران مردم هستند؛ دلیل نیست که اولاً همه‌ی پزشکان این گونه باشند و ثانیاً آنان که این گونه هستند، در تمامی احوالشان خدمتگزار باشند.**

اگر ایشان فرمودند: «معلمی شغل انبیاست»؛ آیا هر معلمی شغل نبوی دارد؟! بسیاری از معلمین و اساتید، حتی در همین مدارس و دانشگاه‌های جمهوری اسلامی ایران، درست در مسند شیطان نشسته‌اند.

***- احوال یک ملت یا امت را باید از زبان رهبر آگاه، بصیر، خبیر و صادقشان شنید، چنانچه امام(ره)** در آن زمان در توصیف ملت چنین فرمودند.

اگرچه بسیار شایع و القا می‌شود که دیگر زمانه عوض شده، دیگر آن دوره‌ها گذشت، دیگر مردم مثل آن موقع نیستند، دیگر چنان جوانانی یافت نمی‌شود، دیگر کسی ... - اما امروز نیز مقام معظم رهبری، به رغم اعوجاجات و ناهنجاری‌هایی که در جامعه گسترش یافته، نظر مشابهی راجع به کلیت مردم دارند و حتی به لحاظ کیفی این ملت و به ویژه جوانانشان را به مراتب بالاتر از جوانان آن موقع می‌دانند:

مقام معظم رهبری:

***- واقعیتی که امروز در جامعه‌ی ما هست - خارج از تبلیغات و شعار و بزرگ‌نمایی‌های گوناگون - این است که ما یک کشوری هستیم که بر اثر تکیه‌ی بر باورهای خودمان و اظهار شجاعت در میدان - شجاعت نشان داده‌ایم؛ این‌ها را که دیگر نمی‌توان منکر شد - در دنیا یک ملت شاخص شده‌ایم؛ نمی‌گویم شاخص‌ترین، اما یک ملت شاخصیم. (۱۳۸۵/۳/۲۳)**

***- ما از لحاظ روند رشد علمی و فناوری در کشور، جزو شتابنده‌ترین‌ها در سطح دنیا هستیم. منتها چون فاصله خیلی زیاد بوده، این شتاب، الآن نتایجش را به روشنی نشان نمی‌دهد. چنانچه همین شتاب و آهنگ حرکت را بتوانیم به توفیق الهی ده، پانزده سال حفظ کنیم و پیش برویم، آن وقت کاملاً خودش را نشان خواهد داد. (۱۳۸۵/۶/۲۵)**

- امروز جوانان دانشمند شما در بیش از ده رشته‌ی مهم درجه‌ی اول علمی و فناوری کشور آنچنان پیشرفتی کرده‌اند که در ردیف‌های اول دنیا - یعنی در ردیف‌های کمتر از دهم دنیا - قرار گرفته‌اند؛ اینها به برکت حضور مردم است. این حضور، این اعتماد متقابل، این احساس مسئولیت عمومی هر چه ادامه پیدا کند، کشور پیشرفت بیشتری پیدا خواهد کرد. **خط امام، این است. (۱۳۹۰/۳/۱۴)*

***- ما هم مشکلاتی داریم. ما مشکلات را باید مقایسه کنیم با نقاط مثبتی که الان در ما هست. کدام کشور مثل کشور ما ملتی منسجم و متحد دارد؟ اقوام کشور، مذاهب کشور، شهرهای کشور، مناطق گوناگون کشور، همه در یک جهت، در یک هدف، با یک عواطف، با یک احساسات، با یک امید دارند حرکت می‌کنند، زندگی می‌کنند. کدام کشور این همه جوان سرحال و بانشاط دارد؟ جوان‌های ما امروز میدان‌های عظیم علمی را دارند فتح می‌کنند. (۱۳۹۲/۳/۲۵)**

سوال ۸: تفاوت خلافت با سلطنت (پادشاهی) چیست، در حالی که هر دو موروثی هستند؟

(کارشناسی علوم تربیتی) (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مگر تنها ویژگی و شاخصه‌ی خلافت و سلطنت (پادشاهی) وراثت است که اگر مشابه بودند، سؤال شود پس تفاوتشان چیست؟ پس دقت شود که صرف یافتن یک وجه مشترک، نمی‌تواند دو مقوله‌ی متفاوت را از هر حیث مشابه هم دانست.

الف - سلطنت با خلافتی که وجهه‌ی خدایی و مشروعیت دینی نداشته باشد، هیچ تفاوت قابل توجهی با هم ندارند، چه موروثی باشند و چه نباشند. چنانچه ممکن است یک شورای سلطنتی مثل عربستان سعودی تشکیل شود و پادشاهی برگزیند که فرزند پادشاه سابق نیست و یا شورایی تشکیل شود و خلیفه‌ای برگزیند که اصلاً در سلسله‌ی او خلیفه یا سلطانی وجود نداشته است. مثل سقیفه.

ب - اما اگر بحث بر سر «خلافت» از منظر اسلام است (خلیفة الله)، تفاوت بسیار است، هر چند که ممکن است در برخی موارد پدر و فرزند، هر کدام در عصر خود امام و خلیفه باشند و ممکن است نباشند.

ب/۱: سلطان یا خلیفه‌ی غیر الهی، یا با زور، خدعه، قدرت، ثروت و یا ارث به حکومت رسیده است و یا در نهایت با یک کودتا، فتنه یا اصلاً با رأی یک شورا یا با رأی عموم مردم و ... به قدرت رسیده است. اما خلیفه‌ی خدا را باید خودش انتخاب و معرفی نماید و رأی بشر بر آن هیچ تصرف یا اثری ندارد.

پس ممکن است دو پدر و پسر مثل حضرات داود و سلیمان علیهم السلام را به نبوت و خلافت برگزیند - ممکن است دو برادر را به نبوت همزمان (مثل موسی و هارون علیهم السلام) برگزیند - ممکن است نبوت و خلافت را در یک سلسله نسل منقطع نماید، مثل حضرت یوسف (علیه السلام) - ممکن است نبوت و خلافت را در یک سلسله نسل متوقف کند و به سلسله‌ی دیگری از همان نسل برساند، مثل انقطاع از سلسله‌ی آل اسحاق و تداوم در سلسله‌ی آل یعقوب ... و ممکن است در عین حضور سه امام و خلیفه‌ی بالقوه در کنار هم، یکی را امام و خلیفه گرداند و آن دو نفر دیگر نسبت به او چون سایر امت باشند و سپس یک فرزند او را برگزیند و دیگری چون امت او باشد و سپس به جای فرزند آن امام و خلیفه‌ی دوم، برادرش را برگزیند نه پسرش را؛ مثل حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و امام حسن و حسین علیهما السلام. در هر حال خداست که می‌داند رسالت خود را کجا قرار دهد و چه کسی را نبی، رسول، امام و خلیفه‌ی خود گرداند:

«وَإِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى تُؤْتِيَنَا مِنْ مِثْلِ مَا أُوتِيَ رَسُولَ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ» (الأنعام، ۱۲۴)

ترجمه: و چون آیه و معجزه‌ای بر آنها بیاید می‌گویند: ما هرگز ایمان نمی‌آوریم تا به ما نیز آنچه به فرستادگان خدا داده شده (از نبوت و کتاب و معجزه) داده شود؛ خداوند داناتر است که رسالت خود را در کجا قرار دهد به زودی کسانی را که گناه کرده‌اند ذلت و خواری در نزد خدا، و عذابی سخت به سزای مکاری که انجام می‌دادند خواهد رسید.

ب/۲: به طور کلی معنای سلطان یعنی کسی که بر مجموعه یا کشوری سلطه دارد؛ اما معنای خلیفه جانشین و قائم‌مقام می‌باشد. یعنی سلطه و حکومت از آن دیگری است که از طریق او اعمال می‌گردد. چنانچه در فرهنگ و اعتقادات اسلامی، مالک و سلطان خداست و برگزیدگان او، به عنوان جانشین‌ها، اوامر او را اعمال می‌کنند. خلیفه از ویژگی‌ها و قدرت اعطاشده توسط مُسْتَخْلَف (کسی که او را خلیفه کرده) برخوردار می‌باشد.

ب/۳: از این رو، سلطان یا پادشاه مستقل است، بر اساس قوانینی که خود مصوب نموده و یا به تعبیر دیگری به امضای ملوکانه رسیده است اقدام نموده و به رأی خود عمل می‌کند، اما خلیفه (به ویژه خلیفة الله)، نه از جانب خود قانونی دارد و نه رأی، بلکه او نیز مکلف است احکام الهی را به اجرا درآورد.

... و ده‌ها تفاوت اساسی دیگر.

سوال ۹: چرا مقام معظم رهبری در جایی می گوید که جو دانشگاه باید جو علمی و بدون تشنج باشد، در حالی که در جایی دیگر گفته شده دانشگاه مبدأ تحولات جامعه است؟

(کارشناسی مکانیک/کاشان) (۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳)

در متن سؤال آمده است: دست آخر آیا فعالیت سیاسی در دانشگاه باید کرد یا نه؟ اگر آره (منظور بله می باشد) به چه نحو؟ من متوجه نشدم که یک دانشجو باید چگونه فعالیت بکند که هم تشنج ایجاد نشود و هم دانشگاه در مسیر اصلی خود باقی بماند؟ این درست است که بعضی نشریات ضد ارزشی در دانشگاه همه نوع حرفی بزنند، ولی به محض اینکه کسی درست جوابشان را داد، گفته بشود فضا را متشنج نکنید؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه تحول فقط سیاسی نیست، بلکه فرهنگ، اقتصاد، اشتغال، نظام اجتماعی، شیوهی تعاملات اجتماعی، عرصه‌ی علم و فناوری و ... همه نیازمند به تحول است و دانشجو باید در این عرصه نقش آفرین باشد، اما دقت شود که اساساً «تحول» با «تشنج» بسیار متفاوت است و هیچ ضرورتی ندارد که هر تحولی الزاماً با ایجاد تشنج همراه شود و چه بسا تشنج گاهی مانع از ایجاد تحول نیز بگردد.

*** -** یکی از بزرگترین ظلم‌هایی که به جامعه‌ی بشری و به ویژه قشر دانشگاهی شده است، ارائه‌ی تعریف غلط از واژگان و گاه جابجایی آنهاست. چنانچه در عالم سیاست نیز شاهدیم که نام نسل‌کشی مسلمانان را «مبارزه با تروریسم»، نام حمله‌ی نظامی را «جنگ پیشگیرانه»، نام دیکتاتوری خود را «دموکراسی» و نام نرفتن زیر بار سلطه را «مغایرت با حقوق بشر» و ... گذاشته‌اند و بدیهی است که اگر چنین نکنند، کسی فریب نمی‌خورد. جنگ نرم و جنگ تبلیغاتی یعنی همین. از جمله‌ی این قبیل ترفندها، مترادف نمودن معانی و مفاهیم «تحول»، «فعالیت سیاسی» و «تشنج»، به ویژه در جهان سوم، کشورهای در حال توسعه و حکومت‌های غیروابسته است.

الف - به دانشجو می‌گویند: تو دیگر وارد دانشگاه شدی و از قشر عوام جامعه جدا شدی، پس باید که حضور فعال در عرصه‌ی سیاست داشته باشی و البته منشأ تحولات سیاسی نیز بگردد. سپس به او می‌گویند: فعالیت سیاسی یعنی «مخالفت»، حالا با چی یا کی؟ فرقی ندارد، القا کرده‌اند که دانشجو باید مخالف باشد و سپس القا می‌کنند که مخالفت نیز یعنی ایجاد تشنج و اغتشاش و درگیری و ...

بدیهی است که «فعالیت» تحول را به دنبال دارد و «مخالفت» نیز تشنج را به دنبال می‌آورد. پس این دو خیلی با هم فرق دارند. اما ببینید چطور کار کردند؟

ب - به نظر ما، فعالیت سیاسی را آن دانشجویی نمی‌کند که بدون علم و اطلاع فقط دوست دارد مخالفت و اعتراض کند و ایجاد تشنج و درگیری نماید، این که با هوچی‌گری عوامانه فرقی ندارد.

*** -** بلکه آن استادی فعالیت سیاسی می‌کند که از سوپی رسماً تمامی باورهای اسلامی را به سخره می‌گیرد و از حربه‌ی نمره و قبولی نیز سوءاستفاده می‌کند و از سوی دیگر نام سخره‌ی خود را آزادی فکر و اندیشه می‌گذارد. وقتی یک نظریه‌ی غربی و ملحدانه را ارائه می‌دهد، گلپوش از غرور بی‌دلیل باد می‌کند و وقتی کسی بخواهد بحثی را با یک آیه یا حدیث استدلال کند، به او می‌گوید: «ما بحث علمی داریم، نه دینی». یعنی القا می‌کند که علم و دین از هم جدا هستند و دین نیز علمی نیست. به این می‌گویند فعالیت سیاسی که البته بدون هیچ گونه تشنج و تنش‌ی کار خود را می‌کند.

*** -** فعالیت سیاسی را آن استادی می‌کند که دانشجویان را مکلف می‌نماید در مورد «خوارج» به عنوان یک گروه دموکرات یا حتی دموکراتترین گروه اسلامی صدر اسلام تحقیقات کنند، به نوعی که سبب شناسنامه‌ی

فکری دار شدن تکفیری‌های امروز و توجیه و تطهیر این جنایتکاران شود، و اگر دانشجویی (حتی در سطوح بالا) تحقیقات مستند دیگری ارائه کند که این نتیجه را ندهد، پذیرفته نمی‌شود.

***- فعالیت سیاسی، یعنی وقتی به بافت دانشجویان علوم سیاسی دانشگاه آزاد، به ویژه در مقطع دکترا نظری می‌اندازید، ببینید که بیش از هشتاد درصد آنها از یک استان مرزی هستند و بعید است که واقعاً شانس و اتفاقی باشد.**

***- فعالیت سیاسی یعنی دانشگاه و استاد و درس و نمره، حق هیچ‌گونه اظهار نظری را به دانشجو ندهند و به او بگویند: تو باید هر چه اساتید غربی گفتند را تکرار کنی؛ اصلاً تو کی هستی که نظری داشته باشی، چه رسد به این که نظرات بی‌دلیل آن بُتان را نقد کنی؟ لذا وقتی او دکترا گرفت، طوطی خودباخته و یا مقلد ذللی بیش نیست.**

اما نمی‌گذارند که دانشجو بفهمد فعالیت سیاسی یعنی چه؟ به او القا می‌کنند: همین قدر که مخالف بودی، داد و فریاد کردی، می‌شوی فعال سیاسی و اگر بتوانی تشنجی ایجاد کنی، دیگر خیلی فعال سیاسی هستی! خُب این که عوامی محض است.

ج - پس دانشجو (در هر مقطعی) باید فعال سیاسی باشد. یعنی با علم و اطلاع، با دانش و نیز بینش درست، با بصیرت به زیرساخت‌های سیاسی و حوادث و وقایع توجه داشته باشد و تحول آفرین باشد. رشد مستلزم تحول است، اما معلوم نیست که تشنج رشدی در پی داشته باشد.

حال این که سخن نادرستی می‌گویند و یا می‌نویسند و تا پاسخ دادید می‌گویند: فضا را متشنج نکن؛ این دیگر ترفندی برای بایکوت کردن است. شیوهی مخالفان حق، همیشه ایجاد اختناق، تهمت، بایکوت کردن، جوسازی، شایعه ... و خلاصه امر به منکر و نهی از معروف بوده و می‌باشد. خواه در گذشته و خواه در زمان معاصر. خواه در سطح دولت‌های بزرگ و خواه در سطح دانشجویی یا اذهان عمومی مردم.

چه کسی گفته است که اگر دانشجو در نماز جماعت شرکت کرد، فعالیت سیاسی نیست، اما اگر با چند تا انتقاد یا فحش و ناسزا مرتکب منکر و ناهنجاری‌های اخلاقی شد و احیاناً دو تا شیشه هم شکست، دیگر خیلی فعال سیاسی شده است؟! اینها فریب است. اینها عوامی است و در شأن دانشجویان ما نیست.

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التوبة، ۶۷)

ترجمه: مردان و زنان منافق برخی از برخی دیگرند (با هم پیوند اعتقادی و عملی دارند) به کار ناپسند فرمان می‌دهند و از کار پسندیده باز می‌دارند و دستان خود را (از انفاق در راه حق) می‌بندند خدا را فراموش کردند خدا هم آنها را فراموش نمود (پس از اتمام حجت به حال خودشان وا گذاشت) مسلماً منافقان همان نافرمانانند.

سوال ۱۰: چرا آقای ضرغامی تهیه کننده برنامه محبوب «سمت خدا» را به خاطر عدم تحمل از دو انتقاد کنار گذاشت، مگر ایشان منصوب مقام معظم رهبری نیستند ... (ادامه در متن) (دانشجوی حسابداری) (۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۳)

در متن این سؤال آمده است: حدود ۵ سال است که من و بسیاری از دوستان و آشنایان برنامه سمت خدا را تماشا می‌کنیم برنامه‌ای بسیار عالی و کارشناسانی فوق العاده. اما در چند روز اخیر تهیه کننده این برنامه از طرف مدیران سازمان صدا و سیما برکنار شد و تا الان که این متن را نگارش می‌کنم مجری و کارشناسان این برنامه تصمیم به کناره‌گیری دارند! و دلیل برکناری تهیه کننده هم نهی از منکر ۲ منکر موجود در صدا و سیما بود که ظاهراً آقای ضرغامی آنها را تاب نیاورده و... اما چیزی که من متوجه آن نیستم و سوال من است این است که مگر جناب ضرغامی منصوب مستقیم مقام معظم رهبری نیستند؟! که چنین مواردی پیش می‌آید! اگر ایشان منصوب دولت بودند ماجرا قابل هضم‌تر بود. نظر شما چیست؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

برنامه‌ی «سمت خدا» نه تنها برنامه‌ای بسیار غنی و مفید بود، بلکه پر بیننده‌ترین و البته مؤثرترین برنامه‌ی شبکه‌های تلویزیون جمهوری اسلامی ایران بود که طبق معمول هر کار خوب و سازنده‌ی دیگری «هدف» توطئه‌ی دشمنان و بی‌بصیرتی دوستان قرار گرفت.

اما نکته‌ی مهم اینجاست که انحرافات، انحطاطها، خطاها و ظلم‌ها همیشه از سوی کسانی واقع می‌شود که یا ایمان ندارند و یا علم و بصیرت ندارند و یا در هر حال دچار اشتباه می‌شوند و یا اساساً دشمن هستند، اما انگشت اشاره در تقصیر را متوجه «دوست» می‌کنند تا اذهان عمومی از یک سو متوجه نقص یا دشمنی نگردند و از سوی دیگر گُل به خودی بزنند.

این تاکتیکی ابلیسی است، او نیز پس از انحراف و سقوط، خدا را مسئول و مقصر در انحراف خود خواند.

مردم ناظر برنامه‌های خوب یا منحل صدا و سیما هستند - مردم ناظر و بیننده و مخاطب برنامه‌ی لازم، مفید و مؤثری چون «سمت خدا» نیز هستند - وقتی می‌بینند چنین خطا و انحرافی [خواسته یا ناخواسته و از بی‌بصیرتی و ضعف مدیریت] پیش می‌آید، باید معترض شوند و به آقای ضرغامی نامه و پیامک بفرستند و بگویند: «از شما که منتصب مقام معظم رهبری هستید، انتظار دیگری می‌رود و باید شئون خود را حفظ و رعایت کنید، باید حدود الهی را رعایت کنید، باید منویات رهبری را در سیاستگذاری و اجرا نصب العین خود قرار دهید - باید با بصیرت و قاطعیت مدیریت کنید ... و نباید با دو تا انتقاد که اتفاقاً بسیار هم درست و به جا بود، اجازه دهید که مدیراتان دست به چنین تغییراتی بزنند!» نه این که مقصر را رها کنند و بگویند: این را که مقام معظم رهبری منصوب کرده است، چرا چنین و چنان کرد؟

الف - اگر قرار بود هر کس را که مقام معظم رهبری به طور مستقیم یا غیرمستقیم منصوب کرده و حکمی به او تنفیض می‌کنند، صالح و مدیر و مدبر و بصیر از آب درآید و هیچ خطایی نکند که مملکت وضعیت بسیار بهتری داشت و شاهد این اعوجاجات نبودیم.

رئیس قوه‌ی قضاییه را نیز ولی فقیه منصوب می‌دارد و همچنین فرماندهان نیروهای مسلح را ایشان منصوب می‌دارند و تنفیض حکم ریاست جمهوری نیز با ایشان است، شش نفر از ۱۲ نفر اعضای شورای نگهبان را نیز ایشان تعیین می‌کنند، اما دلیل نمی‌شود که اینها همه به قول ما امامزاده از آب درآیند.

ب - دقت شود که بازوها و امکانات ولی فقیه، همین مردم و همین شرایط است. ایشان از آسمان نیرو نمی‌آورند. پس با توجه به امکانات، شرایط و ضرورت‌ها از یک سو و نیز نیروهای موجود برای هر امری از سوی دیگر، یک نفر را انتخاب می‌کنند و البته ایشان نیز محدودیت‌های بسیاری دارند. لازم به ذکر است که نه تنها برای ایشان یا حضرت امام (ه)، بلکه برای رسول الله (صلوات الله علیه و آله)، امیرالمؤمنین و امام حسن و سایر ائمه‌ی اطهار علیهم السلام نیز همین محدودیت‌ها و گاه اجبارها وجود داشته است.

نمی‌خواهیم قیاس کنیم، اما قطب زاده که به خاطر خیانت‌ها، جاسوسی و جرم‌های دیگر محکوم به اعدام شد نیز از طرف امام خمینی^(ه) به ریاست صدا و سیما منصوب شده بود و همین طور بنی‌صدر به فرماندهی کل قوا منصوب گردیده بود که سپس عزل گردید. برخی از صحابه‌ی پیامبر اکرم^(صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نیز کم‌ظلم نکردند و فرماندهان امام حسن‌مجتبی^(علیه‌السلام) نیز خود را به معاویه فروختند. نیروها و افراد امام‌زمان^(علیه‌السلام) نیز همین امثال ما هستند و به همین دلیل ظهور و قیام نمی‌نمایند، چون هنوز در حکومت بر خود حول محور ولایت مسلط نشده‌ایم، چه رسد به حکومت بر جهان.

ج - دقت کنیم همان گونه که بسیاری از اوامر خداوند متعال اطاعت نمی‌شود و تعداد اندکی از مردم کاملاً مطیع دستورات پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام هستند، امیرالمؤمنین^(علیه‌السلام) را خدا منصوب کرد، اما مطاع واقع نشدند - منویات، دستورالعمل‌ها و رهنمودهای مقام معظم رهبری نیز کاملاً مطاع واقع نمی‌گردد و علت بروز اصلی مشکلات داخلی و گاه غلبه‌ی خارجی و بسیاری از ناهنجاری‌ها همین است.

د - ما نباید گمان کنیم که مقام معظم رهبری معجزه‌گر است. با معجزه نیز رود نیل شکافته می‌شود، آدم زنده می‌شود، اما کسی با معجزه عاقل، بصیر و مؤمن و متعهد نمی‌گردد.

و نیز نباید گمان کنیم که همه چیز با تغییر و جایجایی مسئولین منصوب یا منتخب درست می‌شود. پس تا مردم متحول و بصیر نگردند و به موقع در میدان حاضر نباشند و فعل و انفعال لازم را از خود نشان ندهند و به قول مقام معظم رهبری مطالبات خود را از مسئولین نخواهند، همین است. چه در دولت، چه در مجلس، چه در صدا و سیما، چه در وزارتخانه‌ها و نهادها و ...

و - فراموش نکنیم که وظیفه‌ی مقام معظم رهبری، سیاست‌گذاری است نه اجرا. مقام معظم رهبری که نمی‌تواند هر گاه دید مردم انتخاب اصلاح نکردند و رئیس جمهور به تناسب اهداف و نیازهای کشور ضعیف است، خودش بیاید در کاخ ریاست جمهوری و جای رئیس جمهور ریاست اجرایی کشور را به دست بگیرد - هر گاه دید وزارتخانه یا ارگانی درست عمل نکرد، خودش بیاید وزیر یا فرماندهی اجرایی شود - هر گاه دید در شوراهای شهر و شهرداری‌ها این وضعیت هست، جای آنان عمل کند، یا مدیران و کارمندان رشوه‌گیر در ادارات و بانک‌ها را کنار زند و خود به جای آنها کار کند و ...

این یک تاکتیک است که هم ضعف و خطا دارند و هم انگشت اشاره به مقصر را در نهایت به سوی خدا، قرآن، اسلام، پیامبر، امام، ولی فقیه و مؤمنین می‌گیرند.

مرتبط:

یادداشت سردبیر: [انتقاد و اعتراض به آقای ضرغامی - برنامه‌ی «سمت خدا»](#)

سوال ۱۱: آقای روحانی گفته‌اند: حضرت رسول (ص) شلاق نداشت، او امید می‌داد، راه حق را نشان می‌داد و البته انذار می‌کرد. تا چه حد درست است؟ (دانشجو دکترای علوم سیاسی/ تهران) (۴ خرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آنچه ایشان در «همایش بیمه‌ی سلامت همگانی» در خصوص اسلام و سنت الرسول (صلوات الله علیه و آله) گفتند [که البته ربطی به موضوع همایش نداشت]، به اسلام نیز ربطی ندارد و به نظر می‌رسد باورها، اعتقادات، دانش، بینش و حتی اوهام و تمایلات خود را نسبت به اسلام عزیز بیان نموده‌اند.

الف - دقت نمایید که در میان مدعیان اندیشه‌ی اسلام انقلابی و خط امام و ولایت، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که سبب پیدایش جریانات متفاوت فکری نیز شده است و یکی از این دیدگاه‌ها، فقط واعظ و ناصح فرض نمودن ولایت و بالتبع حکومت و حاکم اسلامی می‌باشد.

ب - البته که پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله)، مبشر و منذر بودند. نه این که بگویند: این که فقط امید می‌داد و البته گاهی هم انذار می‌نمود و با قطعیت اضافه کنند که شلاق نداشت. چنانچه خداوند متعال در چند آیه تصریح نموده است که تو را شاهد، مبشر و منذر فرستاده‌ایم و در آیات دیگر نیز دستور به امر به معروف، نهی از منکر و مقابله با هر گونه انحراف، ظلم، فسق، فساد و فجور داده است.

ج - شاید آقای روحانی گمان کرده‌اند که این تنها مسئولیت ایشان بوده و یا خیال کرده‌اند که امید دادن، بشارت و انذار، فقط لفظی و کلامی است؛ که البته اگر چنین باشد، هیچ اثری ندارد. بلکه باید زمینه‌های عملی امید، بشارت و انذار نیز مساعد گردد، شرایط اطاعت از اوامر الهی فراهم گردد و مردم به زور حکام، فاسقین و فاسدین به زور به جهنم هول داده نشوند.

از این رو ایشان تشکیل حکومت دادند. هم قرآن داشتند، هم رحمت داشتند، هم موعظه و نصیحت داشتند، هم امید شفاهی و عملی می‌دادند و هم بشارت و انذار لفظی و عملی می‌نمودند ... و هم جنگ، صلح، قضاوت، شمشیر و شلاق داشتند. و اگر قرار بود نداشته باشند، اصلاً حکومت تشکیل نمی‌دادند و فقط وعظ می‌نمودند.

د - همچنین است سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، چه در عصر وحی و چه در زمان حاکمیت بر حکومت اسلامی.

امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام)، «امام الرحمة» بودند. نماز شب و گریه‌های شبانه و ضجه‌های «الهی» داشتند، که کمتر کسی توفیق آن را دارد - معدن علم، باب علم نبوی و مخزن وحی بودند - همچنین رسیدگی حکومتی و شخصی به فقرا و ضعفا و یتیمان و درماندگان داشتند که کمتر دولتمردی به این توفیقات می‌رسد، اما جای دوست و دشمن خالی بود که برق و ضرب شمشیر و بی‌تعارفی ایشان در اجرای حدود اسلامی را نیز ببیند و باور کند و دیگر نگوید: «شلاق نداشت».

ه - دین (به ویژه اسلام که دین الهی و کامل است)، شامل دو بخش «اعتقادی و عملی» می‌باشد. لذا شارع مقدس، احکام را برای عملی شدن بیان نمود. خداوند در تبیین احکام امر و نهی کرده است و نه صرفاً نصیحت. پس پیامبر عظیم‌الشان (ص) نیز به اجرای احکام الهی قیام نموده و عمل کرده است، نه این که صرفاً موعظه و نصیحت نموده و بشارت و انذار دهد.

و - اگر خداوند متعال فرمود: با اطاعت و تبعیت از رسولش (ص) قیام به قسط کنید - تحت ولایت و قیمومیت دشمنان خدا و خودتان نروید- با کفار شدید و بین خودتان با مرحمت باشید- با کفار و ظالمینی که می‌خواهند سلطه‌ی طاغوتی بر شما یابند و یا شما را از سرزمین‌هایتان اخراج کنند و یا آن که به جرم «لااله الاالله» گفتن، شما را بکشند، باید بجنگید - اگر فرمود: با فتنه‌گران مقابله کنید و شدت عمل داشته باشید - راه فسق و فساد را ببندید و ...؛ اینها همه عملی است و برای اجرا فرموده است نه برای نصیحت.

ز - بدیهی است که قانون هر چه باشد، (چه حق و چه باطل)، ضمانت اجرایی می‌خواهد و ضمانت آن نیز تنبیه متجاوز و متخطی است. در این اصل، فرقی ندارد که قوانین ماسونی باشد یا صهیونیستی و یا الهی و اسلامی. پس قطعاً ایشان نیز قانون الهی را اجرا می‌کردند و متخطی را نیز تنبیه می‌کردند. که اگر چنین نبوده و نباشد، جامعه به هرج و مرج و آناارشیسم سوق می‌یابد.

نتیجه:

همان‌طور که در ابتدا بیان گردید، این مطالب ایشان، نگاه، باور و آمال خودشان است و هیچ ربطی به اسلام و نیز سنت و سیره‌ی نبوی (صلوات الله علیه و آله) ندارد. پناه می‌بریم به خدای مَنَّان.

مرتبط:

یادداشت: آقای روحانی! از اسلام مایه نگذارید. شما مسئول اجرایی (این کشور) هستید و نه شارح و شارح دین اسلام

www.x-shobhe.com

سوال ۱۲: مدت زیادی است که در فضای مجازی شاهد هستیم که به امام هادی و جواد (ع) بسیار اهانت می‌شود! اول اینکه می‌خواستیم بدونم که چرا این همه حمله فقط به این دو امام است و دوم اینکه چه باید کرد؟ (ارشد ریاضی) (۷ خرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متأسفانه باید اذعان کنیم که هر چقدر ما (کل جهان اسلام)، در معرفی و تبلیغ اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه و آله)، بی‌برنامه، از هم گسیخته و ضعیف عمل می‌کنیم، آنها با توجه به شناختی که از «اسلام» به عنوان حقیقتی که با قدرت با شیطان و شیطان‌پرستی سنتی و مدرن مقابله دارد و نیز با توجه به ضربات مهلکی که در هر عرصه‌ای از اسلام خورده‌اند، بسیار با شناخت، هدفمند، برنامه‌ریزی شده، هماهنگ و با برخورداری از امکانات گسترده کار می‌کنند. چنانچه فعلاً در جبهه‌ی فرهنگی، جنگی کاملاً نابرابر در جریان است. جنگی که بسیاری از دوستان نیز دشمن را نشناخته و با فریب آنان، بیشتر خودی را هدف گرفته و شلیک می‌کنند.

الف - چنین نیست که فقط این دو امام بزرگوار را هدف حمله‌ی ضدتبلیغی خود گرفته باشند. بلکه در هر جایی یا هر فصل یا برهه‌ای، بر اساس اهداف و برنامه، یک یا چند ستون را هدف می‌گیرند.

به عنوان مثال: در همین ایران اسلامی خودمان شاهدیم که در محافل علمی، اساساً خود خدا و اسلام و معاد و ایمان را هدف می‌گیرند - در اذهان عمومی حمله به اعتقادات صحیح و ترویج خرافات و نیز اخلاق و احکام را هدف می‌گیرند - در میان هم میهنان اهل سنت، تشدید دشمنی با تشیع و شیعه را هدف می‌گیرند - در میان شیعیان علاقمند به اهل بیت (علیهم‌السلام)، دعا، توسل، شفاعت، زیارت، هیئت، حتی شخص سیدالشهداء امام حسین (علیه‌السلام) و نهضت کربلا را هدف می‌گیرند ... و خلاصه در میان اهل ولایت، ولایت فقیه را هدف می‌گیرند.

ب - سایت‌های ضد دین و ضد نظام جمهوری اسلامی ایران و ضد اسلام ولایتی، آن قدر مهم نیستند که رؤسای جمهور، وزرا، اساتید دانشگاه، شخصیت‌های به اصطلاح مسلمان روشن فکر و رسانه‌های موجه (دولتی یا خصوصی) ما مهم و تأثیرگذار هستند که می‌بینیم چه می‌کنند؟!

امروزه، در حالی که ساز نفی و ناکارآمدی دموکراسی در غرب کوچک شده و به شدت نواخته می‌شود، بسیاری از مقامات «سیاسی - مذهبی» و کارشناسان به اصطلاح مسلمان ما و چهره‌های به اصطلاح «علمی - مذهبی» ما، سعی دارند تا به دموکراسی، مشروعیت نیز ببخشند و حتی در خصوص احکام نیز می‌گویند: «جامعه یک موقع این کار را قبیح می‌دانسته، پس حرام بود؛ امروز قبیح نمی‌شناسد، پس حرام نیست!»

ج - در دانشگاه‌های خودمان، استاد معارف اسلامی، آن هم در سطح ارشد و دکترا، می‌گوید: «بیشتر از هفده حدیث معتبر و صحیح وجود ندارد!» وقتی سؤال می‌شود: «چه کسی گفته و به چه دلیل گفته؟» فقط پاسخ می‌دهد: «می‌گویند!» و می‌افزاید: «این یک مسئله‌ای است که باید موضوع مطالعاتی و تحقیقاتی شما قرار گیرد!» - یعنی، استاد که باید علمی سخن بگوید، یک شبهه‌ای را با سند «می‌گویند» مطرح می‌کند و دانشجویان عالی‌رتبه را به دنبال تحقیق این واهی می‌فرستد! این خطرناک است، نه سایت یا شبکه‌ی معلوم الحالی مثل «کلمه».

از سوپی دیگر، استاد می‌گوید: اندیشه‌های غزالی را به نحوی مطالعه کنید و بنویسید که معلوم شود تکفیری‌ها و سلفی‌های (تروریست)، ریشه در اندیشه‌ی اسلامی دارند و چه بسا برخی از اندیشه‌هایشان درست هم هست و وعده‌می‌دهد که مجموع مقالات علمی آنها برای مجلات علمی خارج از کشور بفرستند - هنوز در دانشگاه‌های ما و به ویژه رشته‌های علوم سیاسی، شهید شیخ فضل الله نوری^(۵) را در نهضت مشروطه، جاسوس انگلیس معرفی می‌کنند و سعی دارند تمامی مخالفان نظام و ولایت فقیه را «روشنفکران اسلامی» معرفی کنند و

این وضع ماست، چه رسد به سایر ممالک اسلامی.

د - امام هادی و امام جواد علیهماالسلام نیز به چند دلیل هدف حملات بیشتر (مثلاً نسبت به امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام) قرار گرفته‌اند؛ از جمله:

*** -** حرم مطهر هر امامی، در هر کشوری که باشد، مسلمانان و به ویژه شیعیان آن کشور، بیشتر او را شناخته و با توسل و زیارت، بیشتر به او ارادت می‌ورزند. لذا دشمنان اسلام و مسلمین نیز در هر کشوری، آنان را بیشتر هدف قرار می‌دهند. حملات به آن دو امام به زبان فارسی نیز، به خاطر کثرت تشیع در ایران و نیز قدرت فرهنگی و علمی آن و همچنین عملی این ملت در جهان اسلام است.

***** -** در عربستان سعودی، کلاً بقیع را که مرقد مطهر چهار امام معصوم می‌باشد، با خاک یکسان کردند و حتی سلام به آنها را شرک قلمداد کردند.

***** -** پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و بالتبع موج بیداری اسلامی و توجه به «ولایت»، قبل از هر حریمی، حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) در ایران را هدف حملات تروریستی قرار دادند.

***** -** در عراق نیز تمامی حرم‌ها، از جمله حرم این دو امام بزرگوار هدف حملات تروریستی قرار گرفت.

ه - اما خودشان می‌دانند که حملات تروریستی، بمب‌گذاری و آدم‌کشی، نه تنها کافیست نیست، بلکه نتیجه‌ی معکوس می‌دهد، لذا جنگ نرم را در اولویت استراتژی خود قرار داده‌اند.

***** -** از جمله مهمترین مجاهدات امامان هادی و امام جواد علیهماالسلام، مبارزه و مقابله با کج‌فهمی‌ها، خرافات، فلسفه‌های یونان و هند [که توسط خلفای وقت رواج داده شده بود]، عرفان‌های کاذب من‌درآوردی، مذهب‌سازی‌های نوین شیطنی ... و خلاصه تحریف اسلام ناب و تبیین احکام بود. لذا هم در زمان خودشان هدف حملات جنگ سخت و نرم قرار گرفته و عاقبت نیز به شهادت رسیدند و هم پس از شهادتشان هدف تهاجم فرهنگی قرار گرفته‌اند.

چه باید کرد؟

چه باید کردها، بسیار است؛ اما تردیدی نیست که تا «من = من نوعی» وجود نداشته باشم، قوی و قدرتمند و مؤثر نباشم، حتی خودم استقامت ندارم، چه رسد به این که بخواهم در مقابل حملات و ضربات دشمنان ایستادگی و مقاومت کنم و چه رسد به این که بخواهم سپر محکم و مقاوم دیگران باشم.

از این رو، «خودسازی» چه در فرد و چه اجتماع، چه در سیاست، اقتصاد یا فرهنگ، شرط اول است. به روش دشمنان یا ناهم‌های داخلی و نیز سیاست‌های مقام معظم رهبری دقت کنیم. آنها همیشه سعی دارند تا توجه اذهان عمومی در هر گونه دشمنی، اختلاف و چالش را از خارج متوجه داخل کنند؛ هر روز به بهانه‌ای مردم در مقابل یکدیگر صف‌کشی کنند و همچنین القا کنند که رشد، رفاه و کمال ما، مرهون و مدیون و مستلزم لطف خارج است. اما مقام معظم رهبری نیز تأکید می‌کند که راه بر طرف کردن مشکلات، خارج نیست.

پس در هر امری باید ابتدا متوجه «خود» و «داخل» بود. باید خودسازی را مقدم داشت. خودسازی نیز مستلزم علم، ایمان و عمل صالح است. باید به ویژه نوجوانان و جوانان، شناخت بیشتری از اسلام ناب پیدا کنند، هر کس باید سطح دانش و بینش خود را بالاتر ببرد، باید درجه‌ی خلوص با بندگی و توجه به واجبات و محرمات، آن هم با عشق و معرفت، بیشتر شود، باید عمق بصیرت افزایش یابد، باید تقوا شدیدتر شود، باید «وحدت» جدی‌تر هدف عملیاتی قرار گیرد ... و بالاخره باید آنچه ولایت می‌گوید، فهم شود و به آن عمل شود. آن وقت بی‌تردید تمامی تحرکات دشمنان داخلی و خارجی رنگ باخته و بی‌تأثیر می‌شود.

جدید:

یادداشت سردبیر: او فرستاده شد تا از حیوانی به نام انسان، «آدم» بسازد و اینها از آدم می‌ترسند

سوال ۱۲: نظرتان در مورد فعالیت‌های گروه‌های اسلامی نظیر بوکوحرام و داعش و النصره چیست؟ از نظر فکری به اهل تشیع نزدیک‌ترند یا اهل تسنن؟ (۱۴ خرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

گروه‌هایی چون القاعده، طالبان و شاخه‌هایی چون داعش، النصره، بوکوحرام و ... که عموماً به نام «تکفیری»ها و یا «سلفی»ها مشهور شده‌اند، تماماً گروهک‌های تروریستی امریکایی می‌باشند و هیچ ربطی به تشیع و تسنن ندارند و به همین دلیل است که تنها سبب اشتباه آنان، قتل‌عام‌ها و کشتارهای بسیار وحشتناک و ترورهای کورشان می‌باشد و نه نوعی نگرش یا گرایش دینی و مذهبی.

الف - بسیاری سعی دارند برای آنان نوعی مذهب، انگیزه و بینش دینی و مذهبی تعریف کنند و با واژگان مقدس اسلامی، چون: «جهاد»، آنان را تطهیر کنند! متأسفانه این تلاش گسترده حتی در جمهوری اسلامی ایران و حتی در دانشگاه‌ها و رشته‌های علوم سیاسی و شاخه‌های مربوطه، از سوی برخی از به اصطلاح اساتید ایرانی نیز دنبال می‌شود، و البته چون به هیچ شکلی نمی‌توانند آن را به تشیع نسبت داده و یا به گونه‌ای وصل کنند، به «تسنن» نزدیکش می‌گردانند؛ در حالی که همگان شاهدند تعداد اهل سنتی که به دست این گروهک‌های تروریستی قتل عام شده‌اند، به مراتب بیش از شیعیان می‌باشند.

ب - بی‌تردید، هر جریانی و هر حرکتی و هر اقدامی، از نوعی «اندیشه» برخوردار می‌باشد. حتی هیتلر، موسیلینی و غاصبان قدس نیز برای جنایات خود فلسفه‌ی فکری و اندیشه داشته و دارند؛ اما دلیل نمی‌شود حتماً آنچه باور دارند را علنی کنند و یا حتماً باورشان همان باشد که بیان داشته و یا تابلو می‌کنند. آیا غیر از این است که امروزه اغلب جنایات قدرتمندان، زیر لوای شعارها و پرچم‌هایی چون: دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، جنگ پیش‌گیرانه، حمایت از مظلومین و ... انجام می‌گیرد.

ج - پس از اشغال افغانستان توسط نیروی نظامی شوروی سابق، گروه‌های جهادی و مبارزاتی بسیاری در افغانستان تشکیل شد که برخی انگیزه‌ی جهادی و اسلامی داشتند و برخی ملی و برخی ملی - مذهبی. در هر حال مقاومت‌های این گروه‌ها شوروی سابق را مجبور به عقب نشینی کرد، اما افغانستان مجال استقلال نیافت، چرا که امریکا، به ویژه به بهانه سناریوی خودساخته‌ی ۱۱ سپتامبر، جایگزین شوروی در غصب خاک افغانستان گردید.

امریکا می‌دانست که همین گروه‌های افغانی، نیروهای امریکایی یا چند ملیتی را نیز از پای در می‌آورند و امکان حضور دائم وجود ندارد، لذا از یک سو به بهانه‌ی ۱۱ سپتامبر لشکرکشی کامل نمود و از سوی دیگر، گروهک تروریستی القاعده به رهبری بن لادن را که اصلاً ربطی به افغانستان نداشت و برای تجزیه‌ی سودان تشکیل شده بود، ابتدا به چین و سپس به افغانستان اعزام نمود.

د - از این اعزام چند هدف دنبال می‌شد که عمده‌ترین آنها عبارت بود از:

*** -** ایجاد و تعریف مقر ثابت برای این گروهک تروریستی سرگردان، مقری که تعریف کشور داشته باشد، نه یک پادگان.

*** -** مسنجم نمودن گروهک‌های تروریستی تحت عنوان «شبهه نظامیان» در سرتاسر آسیا، خاورمیانه و شمال آفریقا.

*** -** ایجاد اغتشاش، ناامنی و جنگ داخلی در تمامی کشورهای اسلامی، بدون لزوم تحمل هزینه‌های سنگین و نیز تلفات نیروهای غربی و مهمتر از همه فشار اذهان عمومی در امریکا و اروپا.

*** -** زمینه‌سازی جهت حضور مستقیم نظامیان امریکایی و اروپایی در کشورهای دیگر به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم بین‌الملل.

*** -** پاک کردن نام اسرائیل، به عنوان تنها تشکیلات مذهبی که اقدام به جنگ‌افروزی و ترور می‌کند و جایگزین نمودن نام «اسلام» به جای «صهیونیسم» در اذهان عمومی.

*- تحقق اهداف تجزیه‌ی کشورهای اسلامی، به ویژه ایران، افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، سودان ... و حتی عربستان سعودی، توسط نیروهای داخلی خودشان.

*- موافق نمودن اذهان عمومی غرب و جهان در توجیه ضرورت حمایت دولت‌ها (به ویژه فرانسه و آلمان) در حضور نظامی.

*- منحرف نمودن جهت موج بیداری اسلامی و بالتبع کنترل آن به نفع خود.

*- تشدید اسلام‌هراسی در غرب، به ویژه با توجه به اقبال شدید مردم به اسلام.

*- ایجاد بستر مناسب و تشکیلاتی برای اعزام شرورها، حبس‌ابدی‌ها و نیز جاسوسان امریکایی و اروپایی به کشورهای اسلامی، چنانچه بارها نگرانی خود را از بازگشت این هموطنان خود به میهن اصلیشان اعلام نموده‌اند.

*- و ...

ملاحظه:

*- حال اینها شیعه هستند یا سنی، یا تفکراتشان به تشیع نزدیکتر است یا تسنن؟

*- امریکا و انگلیس (صهیونیسم بین‌الملل)، ضمن آن که سعی دارند آنان را شاخه‌هایی از اسلام سنی معرفی کنند، تا هم مذاهب تسنن را تخریب نمایند و هم شکاف و اختلاف بین شیعه و سنی را عمیقتر نمایند، به طور کلی نام «اسلام» و نیز هدف، معنا و ارزش والای «جهاد» را تخریب می‌کنند.

*- بیان شد که حتی در دانشگاه‌های خودمان، برخی اساتید با هر فشاری که شده سعی دارند دانشجویان [به ویژه در مقاطع ارشد و دکترا] را وادار کنند که تحقیقات و مطالعات خود را به سمت و سوی سوق دهند که نتیجه‌ی آن، رسیدن اندیشه‌ی گروهک‌های تروریستی به بناهای فکری و اعتقادی معتزلی، اشعری، ابن تیمیه و حتی غزالی برسد، در حالی که آنان هیچ نیستند، به جز گروهک‌های تربیت شده و سازماندهی شده‌ی امریکا و انگلیس و اسرائیل.

مهم:

نظر به این که تمامی این سیاست‌ها و تحرکات و سازماندهی‌ها ابتدا از ایران شروع شد [گروهک‌هایی چون منافقین یا کومله ... و جنایات تروریستی داخلی در شهرها و به ویژه کردستان و سایر نواحی مرزی]، اما جواب نداد، سرمایه‌گذاری روی عرب‌ها، افغانی‌ها، پاکستانی‌ها و مسلمانان آفریقایی صورت گرفت، چرا که جوانان آنها را که شور انقلابی داشته و اغلب فقیر هستند را نیز بهتر می‌توانستند جذب و سازماندهی کنند و خلاء «ولایت» نیز زمینه را برای تفرقه مساعدتر می‌نمود.

اما در عین حال چون این تحرکات در میان شیعیان ایران و عراق و ... جواب نداد، اکنون جریان‌ی کاملاً امریکایی - انگلیسی در کار است تا توسط برخی از به اصطلاح علمای شیعه، جریان‌ی چون تکفیری‌ها در تشیع را نیز سازماندهی کنند تا سپس کشتار عظیمی تحت عنوان «شیعه - سنی» راه بیاندازند. لذا مسلمانان تمامی مذاهب، باید به شدت مراقب این شیطنت‌ها باشند.

سوال ۱۴: چرا امام را به فرانسه تبعید کردند؟ چرا این همه امکانات داشتند؟ چرا اصلاً ایشان را نکشتند؟ آیا کار انگلیس و فراماسون نبوده و ...؟ این مباحث در دانشگاه‌ها بسیار مطرح می‌شود، لطفاً دقیق پاسخ دهید. (۱۵ خرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یک موقع شخصی یا گروهی چیزی را نمی‌دانند و یا تردید دارند، باید از یک سو خودشان تحقیق کنند تا بدانند و از سوی دیگر، آنان که می‌دانند، بدون خستگی، بدون آزرده‌گی، بدون غل و غش و به صورت مستمر و مکرر پاسخ آنها را بدهند. اما یک موقع مشکل کمبود علم، دانایی و اطلاعات نیست، خودشان هم می‌دانند که خلاف حق و خلاف واقع می‌گویند، بلکه قصدشان تحریف، دشمنی و ضدتبلیغ است، در اینجا دیگر هیچ پاسخی فایده ندارد. این از همان مواردی است که خداوند متعال درباره‌ی آنان می‌فرماید:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (البقره، ۱۰)

ترجمه: در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

الف - امام را اول به فرانسه تبعید نکردند، بلکه پس از تبعید به ترکیه و سپس به عراق [به گمان این که اولاً تحت حکومت امنیتی و جلاد صدام است و ثانیاً در میان فقهای نجف نمی‌تواند قدم علم کند و ثالثاً رابطه‌ی عراق با ایران قطع است] که نزدیک پانزده سال طول کشید، مدت کوتاهی نیز به فرانسه تبعید شد.

پس از آغاز و اوج گرفتن انقلاب اسلامی، تصمیم گرفتند تا ایشان را حتی از عراق نیز اخراج کنند. لذا ایشان ابتدا قصد نمودند تا به کویت رفته و در آنجا طبق برنامه‌ریزی جایی را انتخاب کنند.

امام برای خداحافظی به حرم مشرف شدند، مردم گمان کردند که حصر ایشان شکسته شده است، در حرم زنان هلهله کردند و مردان تکبیر می‌گفتند و نمی‌دانستند که این آخرین زیارت امام می‌باشد.

ب - برای امام خمینی^(ه) این قیام و حرکت مهم بود و نه جا و مکان. چنانچه به سعدون شاکر رئیس اطلاعات عراق که به ایشان گفته بود اگر می‌خواهد در نجف بماند، باید دست از مبارزه بردارد و الا باید خاک این کشور را ترک کند، فرموده بود: «هر کجا بروم، اگر این فرشم را پهن کنم، همان جا منزل من است. من از آن روحانیونی نیستم که به خاطر علاقه به زیارت دست از کار مبارزه بکشم و اگر بنا شود از مردم ایران جدا بشوم، دقیقه‌ای این جا نخواهم ماند.»

امام خمینی^(ه) شب آخر در نجف، پس از تهجد نیمه‌شب، اهل بیت خود را جمع کرد و به آنها فرمود: «هیچ ناراحت نباشید که هیچ نمی‌شود. آخر نمی‌شود ساکت بود. جواب خدا و مردم را چه می‌دهیم؟ عمده تکلیف است، نمی‌شود از زیر بار تکلیف شانه خالی کرد. این که هیچ، اگر می‌گفتند یک روز ساکت باش و این جا زندگی کن و من می‌دانستم یک روز سکوت مضر است، محال بود قبول کنم.»

ج - دولت کویت، به رغم آن که برای ایشان و همراهان ویزا صادر کرده بود، به دستور انگلیس اجازه ورود نداد، چرا که شاه نیز تحت الامر انگلیس بود و سفیر انگلیس گفته بود سیاست انگلیس بر این است که امام خمینی^(ه) نتواند در یک کشور مرزی ایران باشد و این انقلاب را رهبری کند.

قصه‌ی بازگشت امام به بصره، پس از ۹ ساعت معطلی در مرز عراق و کویت، و اقامت در هتل «شرق‌الوسط»، زیبا، ولی طولانی است، همه منتظر پاسخ امام بودند و ایشان می‌فرمودند: «هنوز تصمیم نگرفته‌ام». صبح به سیداحمدآقا فرمودند: به جایی می‌رویم که ویزا نخواهد، به پاریس می‌رویم.

بالاخره پس از مسائلی سخت و طولانی، سفر انجام شد، اما همراهان نگران بودند که اگر مقامات پاریس نیز اجازه‌ی پیاده شدن از هواپیما را ندادند، چه کنیم؟ آقای فردوسی‌پور که از همراهان بود، پرسید: «آقا اگر پاریس نگذاشتند پیاده شویم و گذاشتند آن جا بمانیم تکلیف چیست؟ تبسم شیرینی بر لب‌های امام نقش بست و فرمودند: شماها از سفر خسته شده‌اید؟ شماها که جوانید نباید خسته شوید، من که خسته

نشده‌ام. جای دیگر می‌رویم. فکر کنید کجا برویم بهتر است؟ جای دیگری از الان در نظر بگیرید که اگر پاریس راه ندادند آن جا برویم؛ ولی امام می‌دانستند که فرانسه با توجه به ادعای «مهد آزادی» بودنش و ... مانع از ورود آنان نخواهد شد.

د - در آن زمان میان فرانسه و ایران، قرارداد لغو روادید بود و ایرانی‌ها می‌توانستند به مدت سه ماه بدون نیاز به روادید (ویزا) در فرانسه بمانند. در نظر آمریکا، انگلیس و فرانسه نیز این انتخاب خوبی بود، چرا که در ظاهر جهات بسیاری به نفع سیاست غرب در قبال رژیم منحوس پهلوی و قیام مردم داشت که از جمله می‌توان به نکات ذیل اشاره نمود:

***- امام از همسایگی ایران و کشورهای همسایه دور می‌شد؛**

***- امام از تمامی بلاد اسلامی دور می‌شد و به نظرشان دیگر فرصت و امکانی برای تجمیع یاران نخواهد داشت؛**

***- تمامی تحرکات امام و یارانش به صورت دقیق و ریز، زیر نظر مأمورین امنیتی فرانسه قرار می‌گرفت.**

***- فرصتی بود که با مذاکره، تهدید و یا تطمیع، امام را سرگرم و سپس آرام کنند؛**

***- امکان ترور بی سر و صدا فراهم‌تر بود.**

***- و ...**

ه - اما سنت الهی همین است که «مکر مکاران» و خدعه‌ی خدعه‌کنندگان را به خودشان برمی‌گرداند، لذا تمامی نکاتی که گمان می‌کردند به نفع آنهاست، به ضرر آنها و به نفع امام و ملت انقلابی ایران تمام شد، تا آن که ناچار شدند شاه را فراری دهند و به امام اجازه‌ی ورود دهند، به این فرض که در اینجا کنترل و یا ترور خواهد شد.

فرض بر این بود که اگر امام به ایران برگردند، مردم آرام خواهند شد و این آرامش فرصتی برای تغییر جهت انقلاب مردم ایجاد خواهد نمود. از یک سو شاه فرار کرد و بختیار جایش نشست که پوزسیون روشن‌فکری و فرانسوی به خود گرفته بود - از سوی دیگر از علما و مراجع تقلید مخالف گرفته تا تمامی گروه‌های به ظاهر انقلابی و به باطن امریکایی، از (به تعبیر امام) چپ‌های امریکایی گرفته تا مثلاً سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، تا ملی‌گراها و ملی‌مذهبی‌ها و بالاخره سلطنت‌طلب‌ها و ... همه را بسیج کرده بودند و حتی بسیاری از نیروهای خود را اطراف امام چیده بودند. چنانچه شاهدیم فتنه‌ها و حتی جنگ داخلی راه انداختند و چون موفق نشدند، ترور و جنگ خارجی نیز راه انداختند، تحریم اقتصادی کردند، آیات عظام و یاران امام و سردمداران فکری و فرماندهی امام را ترور کردند و ...، اما الحمدلله موفق نشدند.

د - تمامی دول دنیا، تمامی مردم جهان، تمامی مسلمانان و به ویژه همه‌ی ایرانی‌ها، شاهد روند این انقلاب و دشمنی‌های آمریکا و انگلیس (صهیونیسم بین‌الملل) بوده و هستند، پس اگر کمترین گرایشی به غرب و شرق وجود داشت، اولاً خود آنها حمایت می‌کردند، ثانیاً اولین مدافعین و طرفداران امام، همین غربزده‌های داخلی می‌شدند و ثالثاً این همه بلا بر سر این انقلاب و این ملت نمی‌آوردند.

دانشگاهیان و دانشجویان:

از برخی دانشگاهیان و دانشجویان تعجب است! در یک جا همگان را در مقابل خود احمق و نادان فرض می‌کنند و در جایی دیگر با اتخاذ جاهلانه‌ترین مواضع، چنان سخن می‌گویند که گویی نه تنها قوه‌ی تجزیه و تحلیل ندارند، بلکه به عمرشان حتی یک صفحه کتاب هم نخوانده‌اند.

بدیهی است هر کس که چنین شائبه‌های بی‌دلیلی ایجاد نماید، نه تنها هیچ اطلاعی از اسلام، امام و انقلاب اسلامی ندارد، بلکه حتی غرب و صهیونیسم بین‌الملل را نیز نشناخته است؛ مضافاً بر این که سعی کرده در این ۳۵ سال، حتی نیم‌نگاهی بصیرانه به روند انقلاب و دشمنی‌ها نداشته باشد(!) لذا به این دسته از دانشگاهیان (اعم از استاد یا دانشجو)، کمی مطالعه به همراه اندکی وجدان توصیه می‌گردد.

سوال ۱۵: آقای روحانی (تلویحاً) گفتند: دولت دینی خوب است ولی دین دولتی نه - نظر شما چیست؟
(حسابداری/بهبهان) (۱۶ خرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

جمله‌ی آقای روحانی که در جمع کارکنان محیط زیست بیان شد به شرح ذیل است:

«دولت دینی خوب است اما دین دولتی جای صحبت دارد؛ حتی تبلیغ دین باید به دست عالمان، مراجع، صاحب نظران و دلسوزان انجام شود و دولت نیز حمایت لازم را انجام دهد.»

اگرچه ایشان افزودند: «بعضی‌ها که کار ندارند دچار توهم هستند و مدام غصه‌ی دین و آخرت مردم را می‌خورند در حالی که نه می‌دانند دین چیست و نه می‌دانند آخرت چیست، فقط غصه می‌خورند»، اما یا باید ادعان کنیم که ظاهراً خود ایشان هستند که هیچ آشنایی با اسلام، سیاست در اسلام، اسلام سیاسی و نیز چارچوب‌ها و قواعد نظام جمهوری اسلامی ایران ندارند - که این برای خودمان که رأی دادیم بد است -؛ یا باید بگوییم این سخنان هدفدار مطرح می‌شود. لذا چه به لحاظ «هدف» و چه به لحاظ «محتوا» با این سخنان ایشان کاملاً مخالفیم و آن را نه تنها خلاف اندیشه‌ی اسلامی، بلکه اساساً به دور از اندیشه‌ی سیاسی می‌دانیم که ذیلاً به صورت مختصر اشاره می‌شود:

هدف:

آموزه‌ی سیاسی خداوند متعال به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه و آله) و کسانی که با او هستند «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ»، یعنی شدت با دشمنان کافر و رحمت بین خود می‌باشد که البته حکم عقل نیز آن را به راحتی درک و تصدیق می‌نماید - سیاست امام خمینی^(ه) نیز مبنی بر شناخت امریکا به عنوان شیطان بزرگ و دشمن اصلی بود و می‌فرمود: «هر چه فریاد دارید بر سر امریکا بزنید» - سیاست امام خامنه‌ای نیز دقیقاً همین است که مکرر بر آن تصریح نموده‌اند و همین‌طور است سیاست مؤمنین و مسلمین.

اما متأسفانه شاهدیم که درست همانند سیاست آقای خاتمی و دولت و جناحش، این همسویان هر موقع به قدرت رسیدند، خواسته و ناخواسته تلاش نمودند تا دشمن اصلی فراموش شود، توجه اذهان عمومی به داخل و چالش‌های داخلی جلب شود و مردم مقابل یکدیگر صف‌کشی کنند. دیگر نه سخن از دشمنی‌ها، جنایات، تحریم‌ها، سیاست‌های دیکتاتوران و وحشی مآبانه‌ی امریکا، انگلیس و اسرائیل به میان می‌آید و نه از سنگ‌اندازی‌های آنان در رشد علمی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی ایران. بلکه همه با توجه به مسائل ساده‌ای که مطرح می‌شود، مقابل یکدیگر صف‌کشی می‌کنند.

این هدف، بیشتر با طرح شعارهای بی‌دلیل و بی‌جا، مثل «آزادی، تسامح و تساهل ... و اکنون دین دولتی و دولت دینی و ...» محقق می‌گردد.

در جمع «کارکنان محیط زیست» که هیچ ربطی به این مباحث ندارند، یک حرفی پرت می‌شود و سبب ایجاد چالش می‌گردد و بالتبع چون تحریف دین است، به خطبه‌های نماز جمعه، رسانه‌ها و ... کشیده می‌شود.

خب، به ایشان باید گفت: اگر به همین که می‌گویید، فائلید، پس چرا می‌گویید؟ شما به کار خودتان که بسیار دشوار نیز هست پردازید. ریاست قوه‌ی مجریه کار ساده‌ای نیست، لذا دین شناسی و این گونه مباحث را به همان علما واگذار کنید. به ایشان باید گفت: اگر این نگاه و مواضع خود را قبل از انتخابات به ملت مسلمان و انقلابی و ولایی می‌گفتید، با نتیجه‌ی دیگری مواجه می‌شدید.

شما تمامی جملات آقای خاتمی، آقای روحانی، تمامی اصلاح‌طلبان، از روحانیون گرفته تا رسانه‌ها یا تحلیل‌گران را جمع کنید و ببینید که مجموعاً چند بار علیه دشمنی‌های عیان و مستمر امریکا، انگلیس، اسرائیل (صهیونیسم بین‌الملل) با نظام و ملت ما صحبت کرده‌اند و چقدر شعارهایی که در داخل ایجاد چالش می‌کند داده‌اند؟

این حرف‌ها، از مصادیق همان جریانی است که مقام معظم رهبری از آن تحت عنوان «چالش درونی» یاد نمودند و البته امر به مقابله با آن نیز نمودند.

محتوا:

اگر کسی با اسلام آشنایی نسبتاً درستی داشته باشد، هیچ گاه دین و سیاست را از هم جدا نمی‌کند، این همان «سکولاریسم» است. البته باید توجه داشت که «دین و سیاست» نیز هیچ گاه از هم جدا نمی‌شوند، چه عده‌ای بخواهند و چه نخواهند. برای همه همین‌طور است. سیاست امام حسین (علیه السلام)، عین دیانت ایشان بود و سیاست یزید لعنة الله علیه نیز عین دیانتش بود. امروز هم همین‌طور است، سیاست هر کس عین دیانت اوست و شعارهای سکولاری فقط جهت فریب اذهان عمومی، به ویژه در جهان اسلام و جهان سوم است. سیاست اواما نیز عین دیانت ماسونی (شیاطن پرستی) اوست.

بدیهی است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، هم دولت باید دینی باشد و هم دین باید دولتی نیز باشد و نمی‌توان با این شعارها، هم در جایگاه دولتی وارد عرصه‌ی دین شد و هم شعار داد که دین نباید دولتی باشد. همین که رییس جمهور راجع به «دین و دولت» حرف می‌زند، یعنی «دولت دینی و دین دولتی».

از ظرایف سیاست و مدیریت امام خامنه‌ای، به ویژه در رصد جریان‌ها، این است که معمولاً پاسخ هر جریان فکری غلط یا انحرافی را قبل از طرح آن می‌دهند. ایشان در تاریخ ۱۹ آذر سال گذشته در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی که آقای روحانی نیز حضور داشتند، فرمودند:

«دولت دینی با دین دولتی هیچ فرقی ندارد. دولت جزو مردم است؛ دین دولتی یعنی دین مردمی؛ همان دینی که مردم دارند، دولت هم همان دین را دارد.»

سوال ۱۶: بین دو نظر «مانع شدن از جهنم رفتن مردم، حتی به زور» و یا «حساس نبودن در برابر صلاح و فساد و عدم دخالت در دین مردم» کدام صحیح است و یا راه سومى وجود دارد؟ (۲۱ خرداد ۱۳۹۳)

این روزها نظرات مختلفی در خصوص مسئله بهشت و جهنم مردمان مطرح می‌شود که گاه به افراط می‌گراید و گاه به تفریط. گروهی بر این باورند که باید مردمان را به هر شکل و به هر قیمت - ولو به زور ضرب و شتم و تهدید ... - از امر حرام بازداشت تا رهسپار جهنم نشوند - ولو این که خودشان از سر آگاهی و انتخاب بدان تمایل داشته باشند - و گروه دیگری بر آنند که نه تنها باید در برابر صلاح و فساد افراد و جامعه حساس نبود و در آن به هیچ وجه دخالت نکرد - که موسی به دین خود و عیسی به دین خود- بلکه هیچ وظیفه‌ای هم در مسیر تسهیل انتخاب صحیح یا ایجاد مانع در مسیر انتخاب غلط نداریم. آیا به راستی راه سعادت منحصر به یکی از این دو نظریه است؟ یا می‌توان راه دیگری نیز برای آن یافت؟

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همان‌طور که فرمودید، هر دو نظر افراط یا تفریط است و بفرموده‌ی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام):
«آدم احمق یا افراط می‌کند و یا تفریط»، یعنی خروج از حد اعتدال، کار عقل نیست.

البته بر کسی پوشیده نیست که این شعارها، فقط با هدف «سیاسی» سر داده می‌شود تا اذهان عمومی به چالش کشیده شده و به نام «دین» در مقابل یکدیگر صفبندی کنند و البته اهداف اصلی‌تری برای مراحل بعدی تدوین شده است.

اما اصل این موضوع، صرف نظر از اهداف سیاسی و به دور از افراطها و تفریطها، به عنوان «یک سؤال مستقل» قابل بحث است:

الف - به طور کلی دین، چه اسلام و یا سایر ادیان الهی باشد و چه بودیسم، هندویسم، شیطانپرستی سنتی یا مدرن و چه «ایسم‌ها» که همگی نوعی دین می‌باشند، شامل دو بخش است که عبارتند از: بخش نظری، که همان نوع جهانی‌بینی، اعتقادات و باورهاست و بخش عملی که احکام، قوانین و شریعت آن دین مربوط می‌شود.

ب - در بخش نظری یا اعتقادی، هیچ کس نمی‌تواند به زور، تهدید یا حتی تطمیع، اعتقادی را به کسی تحمیل کند، حتی اگر شخص پیامبر عظیم‌الشأن (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) باشد. اما تعلیم، تذکر، ارشاد، موعظه، نصیحت، استدلال، راهنمایی ... و آنچه لازمه‌ی بیداری و هدایت است از یک سو و فریب و اغوا و آنچه لازمه‌ی کور کردن مردم و انحراف آنان می‌باشد، از سوی دیگر وجود دارد. که آنچه مربوط به هدایت است، کار عقل، وحی، انبیا، اولیا و نیکان است و آنچه مربوط به انحراف مردم است، کار ابلیس، شیاطین انس و جن و فاسدین می‌باشد.

ج - اما در بخش عملی (در هر دین و مکتب و نظامی) نیز دو بخش وجود دارد: یکی مسائل فردی، شخصی یا به اصطلاح خصوصی و دیگر آنچه که در تعامل با جامعه قرار می‌گیرد.

بدیهی است که در مسائل شخصی، چون موعظه و نصیحت و تذکری که از روی خیرخواهی است و باید هم باشد، کسی دخالتی در رفتار دیگران ندارد و نباید هم داشته باشد و اسلام نیز دستور به پرهیز از تجسس می‌دهد، اما در امور اجتماعی، حقوق دیگران مطرح است که ممکن است با رفتار یک شخص، به مخاطره افتد. پس نمی‌تواند بگوید: به کسی ربطی ندارد. اتفاقاً به همه ربط دارد.

مثال در جوامع به اصطلاح بی‌دین:

همان‌طور که مکرر بیان گردید، بی‌دین مطلق نداریم، همگان دین دارند. اما به اصطلاح به جوامعی که گرایش به ادیان الهی ندارند، جوامع بی‌دین گفته می‌شود.

***- آیا در امریکا، اروپا، چین و ... قانون وجود ندارد و آیا قوانین ضمانت اجرایی ندارند؟**

***- آیا در این جوامع هر رفتاری آزاد است؟ مثلاً هر کس اجازه دارد هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد؟ شب مست کند و صبح نیمه هوش وارد اداره شود؟ در خیابان فریاد بزند؟ در اماکن عمومی سیگار بکشد؟ قوانین ازدواج و طلاق را رعایت نکند؟ مالیات ندهد و یا حتی نه یک درخت، بلکه یک شاخه گل را در میدان، پارک و یا محیطی قطع کند و بچیند و ...؟**

قانون و ضمانت اجرایی:

هیچ قانونی بدون ضمانت اجرایی، عمل نخواهد شد و ضمانت اجرایی نیز همیشه جنبه‌ی قهریه و تنبیهی دارد که از جزای نقدی کم یا زیاد شروع می‌شود، تا زندان‌های کوتاه مدت یا طویل، تا تبعید، تا حصر خانگی... تا اعدام.

بدیهی است که اشخاص نمی‌توانند این ضمانت اجرایی قوانین را به اجرا گذارند و این وظیفه‌ی اصلی «حکومت‌ها و دولت‌ها» می‌باشد.

د - قوانین یا اعتباری هستند و توسط اشخاص، احزاب، مجالس و ... وضع شده‌اند و ممکن است با عقل سازگاری داشته باشند و یا نداشته باشند و یا عقلانی و وحیانی هستند.

مردمی که مشروعیت یک نظام را (فهمیده یا نفهمیده)، به تثبیت می‌رسانند و سبب قدرت اجرایی یک حکومت یا دولت می‌گردند، تصمیم می‌گیرند که چه نوع حکومت و قوانینی در جامعه‌ی آنها جاری و ساری باشد و به اجرا گذاشته شود. خواه حکومت فرعون‌ی باشد و قوانین دیکته شده‌ی قدرت‌ها باشد، خواه حکومت اسلامی باشد و قوانین را خداوند متعال ابلاغ نموده باشد.

نتیجه:

***- پس هیچ حکومت و دولتی نمی‌تواند بگوید که «من با دین کاری ندارم»، خواه حکومت ماسونی باشد یا حکومت اسلامی. سیاست همگان، عین دیانتشان است. اگر شعار جدایی دین از سیاست داده می‌شود، یک دروغ عوام‌فریب آشکار است.**

***- انسان و جامعه‌ی انسانی، مواد شیمیایی نیستند که بتوان آن را تجزیه کرد و اجزای آن را جدای از هم قرار داد. به عنوان مثال: اعتقاد به خدا، نقش مستقیم در رفتارهای فردی و اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارد. کفر، شرک و اعتقاد به فراعنه نیز همین‌طور.**

پس، یک دولت نمی‌تواند بگوید: کار من صرفاً سیاست‌های فرهنگی، پولی، اقتصادی، رفاهی، نظامی، امنیتی و ... می‌باشد، پس کاری با دین ندارم. این یک دروغ فریبنده، در راستای دین آن دولت است.

***- اگر قطع یک درخت، یا حفاظت از یک سگی که رها شده است، حقوق اجتماعی است و دولت حق دخالت دارد - اگر بلند بودن صدای موسیقی در خانه یا خودرو، حق اجتماعی است و دولت حق دخالت دارد - اگر ازدواج و طلاق و حقوق همسران و فرزندان، حق اجتماعی است و دولت حق دخالت دارد - کشیدن، سینما رفتن، فیلم دیدن و ... برای سنین مختلف، حق اجتماعی است و دولت حق دخالت دارد - اگر حتی گفتگوی تلفنی دو دوست و یا پیامک‌های آنان و یا آنچه در صفحات فیس بوک و توئیتر می‌نویسند و آنچه در گوگل جستجو می‌کنند و ... به هر بهانه‌ای حق اجتماعی است و دولت‌ها حق شنود و پیگیری و استناد و دخالت دارند، سایر امور نیز همین‌طور است.**

***- پس حکومت‌ها و دولت‌ها موظفند که راه سلامت و رشد جامعه را حتی به زور هم که شده، فراهم و میسر سازند و راه انحطاط و هلاکت فرد و جامعه را حتی به زور هم که شده مسدود یا سخت نمایند.**

سوال ۱۷: می‌گویند: سربازان زن و مرد امریکایی زحمت زیادی برای تامین امنیت عراق و زائران کشیده‌اند؛ صدام را کشتند، داعش را محکوم کرده‌اند و ...؛ پاسخ چیست؟ (دانشجو/حسابداری) (۲۹ خرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

***- گاه برخی، انسان‌های عوام و ساده‌ای هستند و بالتبع بی‌اطلاع و بی‌بصیرت نیز هستند. این دسته [در هر امری]، یک ظاهری می‌بینند و به همان تناسب سریعاً قضاوت نیز می‌نمایند. حال گاه این ظاهر دیداری است و گاه شنوایی. مثلاً چیزی می‌بینند و یا حتی نمی‌بینند، بلکه فقط می‌شنوند و با صحت و سقم آن نیز کاری ندارد، درست می‌پذیرند. و البته لازم به ذکر است که معنای عوامی، الزاماً بی‌سوادی نیست، گاه استاد دانشگاه، حتی در رشته علوم سیاسی و...، بسیار عوامتر از یک چوپان بی‌سوادی روستایی می‌باشد. بدیهی است که اگر چنین نبود، بازار هیچ شایعه، جو، تهمت و جریان کاذبی رونق نمی‌یافت. خریداران و گرم کنندگان بازار شایعه‌ها و جوها، همین عوامان بی‌اطلاع و بی‌بصیرت هستند که دچار عارضه‌ی «ظاهربینی» می‌گردند و این ابتلا در تمامی عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی آنان ظهور و بروز دارد. خواه روابط خانوادگی، ازدواج و ... باشد و خواه نگرش، بینش و موضع‌گیری سیاسی. برخی از این افراد که به خاطر عوامی و بی‌بصیرتی، مشتری حرف مفت هستند، مصداق آیه‌ی ذیل می‌باشند:**

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»
(لقمان، ۶)

ترجمه: و برخی از مردم کسانی‌اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی‌[هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود.

***- اما گاهی برخی به خاطر گرایشات و تمایلات آشکار یا پنهان درونی خود، دوست دارند چیزی یا کسی را خوب ببینند، در این صورت کار بد او را نیز خوب می‌بینند و توجیه می‌کنند. مثلاً اگر دست کسی را که دوستش ندارد یا نمی‌شناسد نزدیک جیب خودش ببیند، رسوایی به پا می‌کند، اما اگر دست کسی را که دوستش دارد یا می‌خواهد او را خوب ببیند، در درون جیب خود ببیند، زود توجیه کرده و می‌گوید: لابد چیزی در جیب گذاشته یا بالاخره خیر من را می‌خواسته که دستش را در جیب من کرده است! اگر پدرش برای بازدارندگی یا تذکر به او عتاب کند، می‌گوید: پدر من ظالم و بداخلاق است. اما اگر دشمنی که فریبش داده، سیلی محکمی به او بزند، می‌گوید: لابد داشتم بیهوش می‌شدم و او مرا هوشیار کرد و خیر من را می‌خواست.**

این دیگر بیماری‌های درونی است و به امریکا و عراق و دوست و دشمن ربطی ندارد، بلکه به درون همان شخص ربط دارد. و برخی از این گروه مصداق آیه‌ی ذیل نیز می‌باشند:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» (البقره، ۱۰)

ترجمه: در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

الف - بدیهی است که اگرچه امریکا جنایتکار است، اما روش عملکرد او مانند غربی‌های قرون وسطی نیست، بلکه با فکر، برنامه، تاکتیک و سیاست کار می‌کند. طوری که وقتی جنایت کرد، دیگران برایش کف و سوت هم بزنند.

***- امریکا وقتی می‌خواهد جنایتی مانند اشغال نظامی افغانستان را انجام دهد، اول برج‌های دوقلو (۱۱ سپتامبر) را در خاک خودش منفجر می‌کند و بعد تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» به افغانستان لشکرکشی می‌کند. اذهان عمومی عوام نیز می‌گویند: خدا پدرش را بیامرزد که برای مبارزه با تروریسم به میدان آمده است.**

***- امریکا وقتی می‌خواهد عراق را اشغال نظامی کند، اول یک جوّی راه می‌اندازد که صدام مسلح به سلاح‌های اتمی و شیمیایی است و قصد دارد تا امریکا و اروپا و نیز کشورهای عربی را هدف قرار دهد! و بعد**

تحت عنوان «جنگ‌های پیش‌گیرانه»، لشکرکشی می‌کند. وقتی علنی شد که سلاحی در کار نبوده، به راحتی می‌گوید: «اخبار رسیده به کاخ سفید غلط بود».

- صدام که بود و چه حکومتی او را مسلح کرد تا به ایران لشکرکشی کند؟! کارشان که تمام شد، برای اهداف بعدی (اشغال عراق)، او را کشتند. حالا ما باید خوشحال باشیم و تشکر نیز بنماییم؟!

***- امریکا خودش گروهک‌های تروریستی را تأسیس، سازماندهی و تسلیح می‌کند تا کشورها را به آشوب بکشند و سپس به عنوان منجی صلح به میدان می‌آید. یک عده هم می‌گویند: چه خوب که به میدان آمد تا آشوب‌های تروریستی را مهار کند.**

***- امریکا خودش القاعده را درست کرد، خودش این گروهک را تسلیح کرد، خودش آنها را به سودان، تونس و یمن فرستاد، خودش آنها را به چین اعزام کرد، خودش آنها را از چین به افغانستان سرازیر کرد... و بالاخره خودش به بهانه‌ی مبارزه با آن وارد افغانستان شد و بن لادن را هم کشت و شد پرچمدار مبارزه با تروریسم.**

- تکفیری، سلفی، النصره و داعش را کی تأسیس کرد؟ مگر از اوپاما گرفته تا سیاستمداران و فرماندهان نظامی امریکا و نیز هم پیمانان اروپایی و نوکران عربی، به صراحت اذعان نداشته و ندارند که ما از این گروهک‌ها حمایت و حتی آنها را تسلیح می‌کنیم؟

ج - امریکا روش سلطه را می‌داند. وقتی مجبور شد طبق قراردادها از عراق یا افغانستان خارج شود، می‌داند چه کند که آشوب و خونریزی شود و خود اینها خواهش کنند که لطفاً برگرد و امنیت ما را برقرار کن.

د - حالا فکر کنید که یک زائر عوام، به زیارت عتبات می‌رود و چند نظامی امریکایی یا ناتو را در خیابان یا جاده می‌بیند که مثلاً گذرنامه یا رفت و آمد را کنترل می‌کنند؛ بعد می‌گوید: چقدر اینها برای امنیت ما مسلمانان زحمت می‌کشند، خوب است یک شاخه گل هم بدهیم تا با خاطره‌ی خوش از مسلمانان به کشورشان برگردند (چنانچه در سؤال آمده بود).

البته این عوامی اختصاص به یک یا چند زائر بی‌اطلاع ندارد، گاه می‌بینید که یک سیاستمدار نیز بسیار عوام است و با چند سفر، چند گفتگو، دیدن چند تا خودرو و اسکرت، چند شب خوابیدن در هتل یا رزیدانس و چند لبخند دیپلماتیک، گمان می‌کند که لابد اینها آدم هستند و فهم و شعور و انسانیت نیز دارند، و حال آن که همان حیوانات وحشی هستند:

«أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان، ۴۴)

ترجمه: یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند.

- حال برای آگاهان و دردمندان، خیلی کار دشواری است که او را مطلع کنید، از این خواب غفلت بیدار کنید، بصیرت ببخشید و ...؛ کسی که دو دهه جنایات اینها را با چشم دیده و اکنون چنین می‌گوید، چگونه ممکن است با دو جمله بیدار و هوشیار شود؟!

بدیهی است که اگر برخی از مردمان در دوران‌های استثمار و استعمار، این چنین به خواب نمی‌رفتند و فریب نمی‌خوردند و احساس خود کم بینی بر آنها مستولی نمی‌شد و ...، نه در گذشته کربلا اتفاق می‌افتاد و نه امروز شاهد این جنایات هولناک غربی‌ها در میان ملل مسلمان و کل جهان بودیم.

***- توجیه تمامی کسانی که سلطه‌ی امریکا را می‌خواهند، همین است که آنها خدمت می‌کنند و صلح می‌آورند و اصلاح می‌کنند و امنیت برقرار می‌کنند و خلاصه انسان‌های درجه یک و خیرخواه و منجی هستند و مابقی نیز انسان‌های درجه دو و سه، ناهم، بی‌تمدن، عقب‌افتاده و وحشی هستند که اگر می‌خواهند رشد کنند، باید افساری به گردن و دهان خود ببندند و بندش را نیز به دست آنها دهند.**

اخبار مرتبط:

- [امریکا - حمایت مک‌کین از القاعده در سوریه](#)
- [اعتراف رسمی آمریکا به حمایت متحدانش از تروریست‌ها/ حمایت از داعش و النصره را پایان دهید](#)
- [حمایت شیمون پرز از تصمیم آمریکا برای مسلح کردن شورشیان سوری](#)
- [آمریکا از کمک نظامی به مخالفان دولت سوریه حمایت کرد](#)

سوال ۱۸: مطرح می‌کنند که در کشور ما عملاً حق بحث سیاسی نداریم. کسی که سوال سیاسی کند و یا سیاسی بگوید و بنویسد به شدت مجازات می‌شود و مصداق‌هایی هم می‌آورند. آیا چنین است؟ پاسخ مستدل و همه‌جانبه چیست؟ (۳ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته باید هم، چنین بگویند و انتظار دیگری نیز نمی‌رود. بالاخره ضدتبلیغ در جنگ روانی باید مرتب حرف بزند، چرا که قوی‌ترین اسلحه‌ی این جنگ، همان «کلام» است. ولی انصافاً باید اذعان نمود که یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کشور ما این است که اولاً همه حرف می‌زنند و ثانیاً هر کس نیز هر چه دلش خواست می‌گوید. از رییس جمهور و نماینده مجلس گرفته تا روزنامه‌نگار، تا طلبه و حضرت آیت‌الله، تا دانشجو و استاد دانشگاه، تا کارگردان و هنرپیشه، تا راننده تاکسی و آرایشگر و بقال سر کوچه!

الحمدلله همه اسلام‌شناس، مفسر قرآن، متخصص در ادیان، تاریخ‌دان و ادیب و نیز تحلیلگر سیاسی هستند. گاهی مجتهد شده و فتوا نیز می‌دهند، گاهی می‌گویند: اسلام این را نگفته و آخوندها ساخته‌اند، چنانچه اغلب پزشک می‌شوند و برای یکدیگر نسخه نیز می‌پیچند.

یک حکایت واقعی:

سوار تاکسی شدم، در مسیری از تجربیش تا میدان هفت تیر. همین که سه خانم با انواع بوی عطری که مخلوط آنها سر درد می‌آورد سوار شدند و بنده نیز جلو نشسته بودم و تاکسی به راه افتاد، راننده مانند یک نماینده‌ی سیاسی پشت تریبون شروع کرد. از امام خمینی^(ع)، تا جنگ، رزمندگان، رهبر، دولت، مجلس و ... همه را به باد انتقاد گرفت، البته نه انتقاد واقعی، بلکه همه دروغ، تهمت، شایعه و حتی ناسزا. نزدیک رسیدن به ایستگاه کریمخان گفت: البته مملکت خفقان است، هیچ کس حق ندارد حرف بزند، همین که حرف بزنی، پاسدارها شما را می‌گیرند و «با دستش گردنش را نشان داد!» به او گفتم: شما که هر چه دلت خواست گفتی. گفت: نه معلوم بود که شما از رژیم نیستید. و جالب بود که یکی از آن خانم‌ها به او گفت: سرم را بردی آنقدر حرف زدی و آن هم حرف‌های بی‌خود.

الف - هر کس می‌گوید: در کشور ما مردم حق سیاسی ندارند و کسی نمی‌تواند حرف بزند و ...، یا می‌داند و عمداً دروغ می‌گوید، پس جاهلِ خائنی است که خواسته یا ناخواسته نقش ستون پنجم را بازی می‌کند؛ و یا واقعاً نمی‌داند، چرا که اصلاً ارتباطی با داخل ندارد. همه‌ی ارتباطش خلاصه شده به فیس‌بوک و بی‌بی‌سی و ووآ و ...

ب - امروزه امریکا و اروپا به این نتیجه رسیده‌اند که معنای دموکراسی این نیست که مردم در صحنه باشند و در هر امری نظر بدهند و رأیشان نیز حتماً حایز اهمیت باشد، بلکه فقط نخبگان باید حرف بزنند و تصمیم بگیرند، آن هم در چارچوبی که نظام حاکم تعیین کرده است. لذا حتی دانشمندی مورخ نیز تحقیق زیادی کند و یا حرف زیادی بزند، رسماً و علناً محاکمه و محکوم می‌شود. اما الحمدلله در مملکت ما هنوز دموکراسی به این مرحله از رشد نرسیده است.

ج - همین سؤالی که شما طرح نمودید و در این پایگاه نیز درج گردید، خودش حرف سیاسی و از نوع شدید انتقادی آن است که با تخریب نیز همراه می‌باشد. تهمت زده می‌شود که کسی جرأت و حق حرف زدن را ندارد. اما هم شما بدون واهمه سؤالی که شنیده بودید را مطرح کردید، هم ما آزادانه درج نمودیم و هم خواننده به راحتی می‌خواند.

د - فقط کافی است که در صفحه‌ی اصلی، روی تیتُر «سیاسی» کلیک نمایید تا صفحه‌ی آرشیو آن در اختیار قرار گیرد و مطالعه فرمایید که چقدر راحت هر سخنی مطرح می‌شود.

ه - دقت شود که حرف زدن، انتقاد کردن، حتی مخالف بودن - با جوسازی، شایعه‌پراکنی، توطئه، فتنه، نشر دروغ و اکاذیب و کار سازماندهی شده فرق دارد و مردم به خوبی فرق اینها را می‌فهمند. پس اگر منظورشان از «حق سیاسی، آن هم در حرف زدن» این است که به ما اجازه نمی‌دهند به راحتی

جریان‌سازی کنیم و به منظور تخریب و براندازی کار کنیم، راست می‌گویند. این حق در هیچ کشور و نظامی وجود ندارد، اگرچه در جمهوری اسلامی ایران به راحتی در این راستا نیز کار می‌کنند.

و - در کشورهای به اصطلاح لیبرال دموکرات، اگر کسی حرفی بزند، بسیار آزادانه و طبق قوانین دموکراسی بازداشت می‌شود و به او می‌گویند: «آنچه را گفتی ثابت کن» و اگر نکند، جریمه‌ی نقدی و زندان و محرومیت از حقوق اجتماعی و ... دارد. آیا در مملکت ما نیز چنین است؟

البته کار آنها درست است، هر چند که در جهت همان اختناق حاکم زیر لوای دموکراسی می‌باشد، ولی باید حق داد که حرف زدن نیز چارچوب دارد. هر کسی حق ندارد هر چه دلش خواست بگوید، به دیگران اتهام بزند، جوّ رعب و وحشت و ناامیدی ایجاد کند، در اذهان عمومی انحراف و اعوجاج و سد راه رشد قرار دهد. کاش این طور بود که هر کس که حرفی می‌زد، مجبور می‌شد که اسناد و شواهد و یا دست کم ادله‌ی خود را ارائه دهد و اگر نتوانست، محکوم شود که چرا حرف بی‌خود زدی؟!

ز - صحبت کردن در تاکسی و یا در صف گوشت و پیاز و حتی گاهی در جراید و رسانه‌ها آن قدر مهم نیست که تدریس در دانشگاه با حربه‌ی نمره و نتیجه مهم است. خوب است سری به دانشگاه‌ها و به ویژه دانشگاه آزاد اسلامی بزنند و به ویژه در دروس علوم انسانی و بالخصوص رشته‌های مربوط به علوم سیاسی؛ و ببینند که اساتید چه می‌گویند و چه جوّ اختناق‌ی برای دانشجویان مسلمان و ایرانی خود ایجاد کرده‌اند و چگونه با تحقیر کشور و ملت و نظام، نه تنها آمریکا، بلکه تمامی جنایات غرب را «تحت عنوان لیبرال دموکراسی - جهانی‌سازی - صلح جهانی - حقوق بشر - مبارزه با تروریسم و سایر پرچم‌های دروغین غرب وحشی» توجیه و القا می‌کنند؟!

مرتبط:

- سؤالات امتحانی کارشناسی زبان فرانسه است، با اطلاعیه سیاسی علیه اسلام و نظام جمهوری اسلامی ایران؟ (قسمت اول)
- جنگ «استاد ما می‌گوید»، صرفاً جهت اطلاع! برخی از اساتید شمشیر را از رو بسته‌اند! (قسمت دوم)

سوال ۱۹: آیت الله مصباح در زمان احمدی نژاد گفت: وقتی حکم را از ولی فقیه گرفته، اطاعت واجب است - اما به آقای روحانی می گوید: «دین را در فیضیه آموختی یا لندن» - بعداً هم احمدی نژاد را نقد کرد و ...؟ (۶ تیر ۱۳۹۳) (تعداد بسیاری از کاربران از شهرهای متفاوت)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ما نمی دانیم که ایشان راجع به آقای احمدی نژاد چنین فرموده اند یا خیر؟ اما مضمون «دین را در فیضیه آموختی یا لندن» که خطاب به آقای روحانی بود را در رسانه ها خوانده ایم. منتهی برای روشن شدن اصل مطلب، صرف نظر از حبّها و بغضها و جانب داری ها، به نکات ذیل دقت نمایید:

الف - بحث اطاعت، همیشه در مقابل «دستور = امر» می باشد، نه نظریه؛

ب - بدیهی است که وقتی کسی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران و به رأی مردم انتخاب شد و دولتی تشکیل داد، دستورات دولتی که توسط رییس جمهور یا وزرا ابلاغ می شود، لازم الاجراء می باشند. البته دولت نیز حق ندارد خارج از چارچوب قانون حکم دهد و اگر تخلف نمود، مجلس و ...، موظف و مکلف هستند.

ج - دستورات رییس جمهور (دولت) در قالب مصوبه و بخشنامه ابلاغ می گردند و نه نظریه. محدوده این دستورات نیز باید در چارچوب اختیارات و وظایف تعریف شده برای «قوهی مجریه» باشد. بدیهی است که نظریه پردازی در خصوص «دین»، در این چارچوب نمی باشد؛ همان طور که رییس جمهور خود به آن اذعان دارد. حالا اگر برخی از مقامات و حتی رییس جمهورها، از این فرصت، امکان، اشتها، تریبون و ...، برای ابراز نظریات شخصی خود [به ویژه راجع به دین] بهره برداری می کنند، امر دیگری است. و البته صادقانه تر است اگر این گونه نظریات را قبل از انتخاب شدن بدهند.

د - آنجا که سخن از لزوم اطاعت است، در مقابل دستورات عملیها و تصمیمات است که در چارچوب قوانین اتخاذ و ابلاغ می گردد، اما آنجا که گفته می شود: «دینت را از فیضیه آوردی یا انگلستان»، در مقابل نظریه پردازی است. چه کسی گفته که حتی نظریات رییس جمهور باید اطاعت شود؟!

ه - علما و بالخصوص فقها، در مورد «دین» و معارف و احکام دینی، با کسی تعارف و شوخی ندارند. لذا ممکن است که بنا به مصالح کلی، نسبت به عملکردهایی در دولت ها یا مواضعی موافق نباشند، سکوت کنند و یا حتی همراهی کنند تا کار به صلاح کشیده شود و یا دست کم به مفسدهی بیشتری کشیده نشود، اما اگر مبانی اساسی اسلام در اعتقادات و نیز احکام، دستخوش تحریف یا سوءاستفادهی سیاسی گردد، حتماً و حتماً بسیار محکم رد می کنند؛ خواه احمدی نژاد یا مشایی بگویند، یا روحانی، یا هاشمی، یا خاتمی، یا حجاریان و به ویژه اگر بوی سکولاریسم بدهد که با اساس مبانی اسلامی و نیز اساس جمهوری اسلامی ایران منافات دارد.

و - دقت کنیم که هر کسی آزاد است و می تواند نظری داشته باشد، اما دو نکته بسیار مهم است. **اول** آن که اگر کسی در جایگاه مکتب خاصی قرار گرفت و خود را از آن طیف معرفی کرد، نباید نظرات مخالف را به نام آن مکتب، دین و مذهب ارائه دهد. همان طور که از یک پزشک سوءاستفادهی تجاری انتظار نمی رود - از یک آدم فرهنگی انتظار نمی رود رفتار غیرفرهنگی از خود نشان دهد، از یک روحانی انتظار نمی رود که مبتلا به مفاسد اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شود ...، از یک کسی که مدعی اسلام شناسی و ملیس به لباس روحانیت می باشد نیز انتظار نمی رود که خلاف چارچوب های معرفتی دینش، نظریه پردازی نماید.

دوم: کسی که در این نظام از سوی مردم انتخاب می شود، باید دقت کند که اولاً مردم چون اسلام و بالتبع نظام جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته و انتخاب نموده اند، به او رأی داده اند و ثانیاً چون او خود را معتقد به اسلام، نظام، ولایت و قانون اساسی معرفی کرده و جلوه داده است، مورد قبول قرار گرفته است. لذا پس از کسب رأی و صدرات، تغییر جهت دادن، مطلوب هیچ کس نیست.

۵ - ما (مردم)، یا مسلمان و انقلابی هستیم، یا اگر مسلمان و انقلابی نیستیم، ایرانی هستیم و یا اگر عرق ملی هم نداشته باشیم، دسته کم انسان و دارای عقل و شعور هستیم. لذا باید همه‌ی مسائل را چه در شئون فردی زندگی و چه اجتماعی و سیاسی، با دقت، تأمل و بصیرت دنبال کنیم، چرا که خیر و ضررش متوجه خودمان می‌شود. و البته اجازه ندهیم که ما را عوامانی فرض کنند که می‌توانند به هر سو که می‌خواهند بکشانند.

دقت کنیم که ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس شورای اسلامی، شورای شهر و ...، تیم فوتبال یا فیلم و سریال نیست که مقبولیت و مشروعیتشان محدود به تبلیغات یا شعارهای ژورنالیستی باشد، بلکه مناصبی است که سرنوشت یک ملت را متأثر می‌نماید. لذا هر سخن، هر نظر، هر دیدگاه، هر تصمیم، هر عملکرد و هر گونه موضع‌گیری آنها، به ویژه در قبال دین، از اهمیت خاصی برخوردار است.

www.x-shobhe.com

سوال ۲۰: آنارشیسم یعنی چه؟ آیا این فرقه‌ها و مکتب‌های غربی که مثل خوره به جان جوان‌ها افتاده‌اند، خاصه مکتب آنارشیست چگونه است و دلایل رد این مکتب چیست؟ (ارشد مدیریت صنعتی/تهران) (۸ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

با اندک مطالعه‌ای در سیر «فلسفه‌ی غرب» یا «سیر تحول اندیشه و از جمله اندیشه‌ی سیاسی» در غرب، به وضوح و به راحتی مشهود است که می‌توان نظریه‌پردازان غربی را به دو دسته‌ی «اندیشمندان پیشرو» و «اندیشمندان پیرو» تقسیم نمود.

البته منظور از پیشرو و پیرو، ارائه‌ی نظریات بدیع و یا مبتنی بر نظریات و تئوری‌های گذشتگان نمی‌باشد، بلکه منظور «پیشرو و پیرو سیاست = حاکمیت» است. تا یک قرن پیش، فلاسفه و اندیشمندان در غرب ظهور می‌کردند که نظریات آنها در جهان‌بینی و بالتبع ایدئولوژی بدیع بود و گاه نظریات آنها نقش مؤثری در سیاست نیز می‌گذاشت، اما بعد از آن شاهد اندیشمندان هستی‌گرا فقط در راستای اهداف امریکا در به اصطلاح جهانی شدن یا در واقع جهانی‌سازی [Globalism]، نظریه‌پردازی می‌کنند. از این رو شاهدید که تقریباً از نیم قرن پیش تا کنون، به رغم رشد علمی بشر در تمامی زمینه‌ها و از جمله «تکنولوژی ارتباطات»، دیگر فیلسوفی در غرب نام‌آور نگردیده است، اما تا دلتان بخواهد، «جامعه‌شناسان» جای فیلسوفان را گرفته‌اند. چرا که راه فلسفه (عقلانیت) و نتیجه‌ی نهایی آن مشخص است و نظریات غیرعقلی به راحتی نقد و رد می‌شوند، اما در جامعه‌شناسی، نیازی به دلیل نیست، کاری ندارند که جهان و عالم هستی چگونه است، بلکه می‌پردازند به این که جامعه یا جوامع چگونه‌اند؛ و نتیجه می‌گیرند که باید چگونه باشد و ما هستیم که آن را به این نقطه‌ی مطلوب می‌رسانیم.

در فلسفه، انسان به طبقات تقسیم نمی‌شوند، اما در «جامعه‌شناسی» طبقات وجود دارند، لذا انسان درجه یک، دو و سه تعریف می‌شود و قربانی شدن درجات پایین‌تر، برای رشد و رفاه مراتب بالاتر توجیه می‌شود. پس کشتار جمعی منطقی جلوه می‌کند.

به همین دلیل شاهدیم که معرفی، تبلیغ، ترویج و دعوت به مکاتب و اندیشه‌های متفاوت نیز مانند گذشته نیست، بلکه قدرت‌ها و دولت‌ها به حمایت آنها برخاسته‌اند. «چرا که سفارش خودشان است». بالاخره هر حرکتی، حتی جنایت و نسل‌کشی، باید مبتنی بر «اندیشه» یا تئوری و نظریه‌ی [حتی به ظاهر] فلسفی باشد تا از حمایت اذهان عمومی برخوردار گردد.

آنارشیسم:

آنارشیسم یک تعریف لغوی دارد و یک تعریف اصطلاحی. تعریف لغوی آن، برای بی‌هویت نمودن و به آشوب کشیدن ملت‌های ممالک هدف، تبلیغ و القا می‌شود و تعریف اصطلاحی آن برای محکوم کردن هر گونه مخالفت در غرب به کار می‌رود.

تعریف لغوی: بنا به تعریف «هیوود، اندرو»: واژه‌ی آنارشیسم ریشه در زبان یونانی دارد و ترکیبی از (archos) به معنی سرور، سر، رئیس و حکومت است و پیشوند (an) برای منفی کردن می‌باشد. پس می‌توان سروری‌ستیزی یا حکومت‌ستیزی را معادل‌های مناسبی برای این واژه دانست و از لحاظ لغوی آنارشی به معنی «بی‌حکومتی» است. (مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه‌ی حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، ص ۵۷)

دقت شود که ریشه‌ی اصلی تئوری آنارشیسم، مخالفت با حکومت وقت نبود، بلکه به ظاهر مخالفت با هر گونه نهاد سازمان بود که با هدف توجیه مخالفت با «کلیسا» بنا نهاده شد و سپس دامنه‌ی آن را وسعت دادند.

نقد: البته می‌توان با تقریر یک یا چند کتاب، «آنارشیسم» را از ابعاد متفاوتی به نقد کشید و دلایلی برای بطلان آن ایفا نمود، هر چند که خود هیچ دلیلی برای اثبات آن اقامه ننموده‌اند و طبق معمول تئوری مبتنی بر شعار است. می‌گویند: انسان باید به جایی برسد که هیچ حکومتی بالای سرش نباشد، هیچ سازمان یا نهادی، چیزی را بر او دیکته و تحمیل نکند و همگان با میل خود مشارکت کنند و ...

اما همگان و خود نیز می‌دانند که هیچ اجتماعی بدون ساختار و هیچ ساختاری بدون نظم و هیچ نظامی بدون حاکمیت و حکومت نخواهد بود. حتی اگر این ساختار، وجود یک شخصی باشد که به تنهایی زندگی می‌کند، چه رسد به ساختارهای اجتماعی.

بدن انسان دارای اعضا و نیز میلیاردها سلول است که اگرچه هر کدام کار خود را می‌کنند، اما در یک مجموعه‌ی به هم پیوسته قرار دارند که چگونگی عملکرد هر کدام، در تمامی اعضا و سلول‌های دیگر، تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم مثبت و یا منفی می‌گذارد و این بدن به عنوان یک جامعه‌ی منسجم، از سازمان و نیز قوانین و حکومت و حاکم (مغز) برخوردار است.

ساختار زندگی اجتماعی نیز همین‌طور است. حتی اگر اجتماع دو نفره باشد، چه رسد به اجتماعی چند میلیونی و یا چند میلیاردی جامعه‌ی بشری.

پس، تا وقتی «نظم» هست، ارتباطات نیز هست و تا وقتی ارتباط وجود دارد، قوانین نیز اجتناب‌ناپذیر می‌باشند؛ و تا وقتی قوانین بر طبیعت و ماورای طبیعت حاکم است، حکومت و حاکمیت نیز هست و چاره‌ای از آن نیست، هر چند که شعارهای بسیاری در مخالفت با آن بدهند.

تعریف اصطلاحی: در اصطلاح، «آنارشسیسم» را «بی‌قانونی و هرج و مرج» تعریف کرده‌اند. لذا هر کجا «آنارشسیسم» به نفعشان باشد، می‌گویند: «این تعریف اصلاً درست نیست»، و هر کجا به نفعشان نباشد، می‌گویند: «کاملاً درست است و ما نمی‌توانیم این هرج و مرج، بی‌قانونی، بی‌حکومتی و ... را بپذیریم و با آن مخالفت می‌کنیم».

به عنوان مثال: در جوامع ما و مثل ما، در سرتاسر جهان القا می‌کنند که «دموکراسی و لیبرال دموکراسی»، یعنی بشر کاملاً آزاد است و هیچ قانون و بالتبع حکومت و یا نهاد و سازمانی نباید قانون یا رفتاری را بر او تحمیل کند، پس علیه حکومت‌ها و نهادهای خود قیام کنید تا آزاد شوید. اما در جوامع خود می‌گویند: «حتی دموکراسی به این معنا نیست که همگان می‌توانند در هر عرصه‌ای و از جمله سیاست و حکومت، اظهار نظر کنند و یا رأی دهند» امروزه می‌گویند: «به ویژه در حکومت، رأی با نخبگان است، نه با اکثریت مردمی که نمی‌دانند!» و اگر همین تعریف در قالبی اصولی‌تر در اسلام مطرح شود، می‌گویند: «این دیکتاتوری و حاکمیت دینی است که محکوم می‌باشد!»

در جوامع غربی (امریکا و اروپا)، لفظ آنارشسیسم، به مثابه یک ناسزا تلقی می‌شود؛ حتی هر مخالف منطقی را «آنارشسیست» می‌خوانند، به معنای انسان یا گروه یاغی، بی‌نظم و نظم شکن، طغیان کننده و هرج و مرج طلب.

***- البته «آنارشسیسم»، خودش خود را نفی می‌کند، چرا که در هر حال نظامی دارد و اگر بخواهد تحولی ایجاد کند، گروه و سازمان و ساختاری تشکیل می‌دهد که حتماً قوانین و سلسله مراتبی دارد و آنارشسیسم را به خود راه نمی‌دهد.**

سوال ۲۱: در مورد داعش، صرف نظر از این که چه کسانی آنها را حمایت و تجهیز می کنند، این سؤال در ذهنم آمده که چه انگیزه و تبلیغات گسترده ای، حتی برخی از غربی ها را به سوی آنها کشیده است، چطور ما توانسته ایم چنین جذابیتی ایجاد کنیم؟ (۸ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

شاید در پاسخ این سؤال، اشاره به «انسان و انسان شناختی» لازم باشد. چرا که مخاطب هر تبلیغی نیز همان انسان است. لذا توضیحی در مقدمه نیز ضرورت می یابد.

روح، روان و نفس بشر از پیچیدگی های ویژه ای برخوردار می باشد و مکانیزم آن بسیار دقیقتر، ظریفتر، لطیفتر و حساستر از مکانیزم صنایع، عالم طبیعت و حتی سایر حیوانات می باشد. چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «گمان نکن که تو یک جسم صغیر هستی، بلکه عالم کبیری در تو پیچیده شده است».

نه تنها تمامی اجزا و سلولها و اعصاب بدن به یکدیگر مرتبط هستند، بلکه همه در حالات روانی و روحی تأثیرگذار می باشند و بالعکس آن نیز صادق است، چنانچه انسان بر اساس تمایلات غیرمادی، بدن مادی را مجبور به انجام اموری می گرداند، تا روحش ارضا شده یا روانش آرامش یابد.

دین الهی نیز برای همین آمده است، چرا که بشر نمی تواند همه ی حقایق عالم هستی را بشناسد و دین می شناساند، بشر نمی تواند همه ی اجزای مادی و غیرمادی عالم را بشناسد، آنها را تجربه کند و اثر هر کدام را با سایر اجزا و عناصر بداند و بر آن اساس وضع قانون نماید، اما دین که از ناحیه ی خداوند خالق، علیم، حکیم و هادی است، قوانین هدایت و گمراهی را تبیین می نماید.

الف - یک ساعت کمتر یا زیادتر شدن خواب، سیستم دفاعی و حتی هوش و سایر ادراکات را به هم می زند - یک لقمه ی غیرسالم، خواه به لحاظ مادی فاسد باشد یا به لحاظ معنوی (که لقمه ی حرام یا لقمه ی شبهه ناک نامیده می شود)، سیستم وجود را با اختلال مواجه می کند - چگونگی انعقاد نطفه، اثر مستقیم دارد ... و همچنین است تأثیر و تأثر از عالم بیرون که با رفتارها، اجبارها، تحریمها، تهدیدها، تحمیلها و تبلیغها اعمال می گردد.

ب - استعداد و امکان پذیرش در وجود [مادی و معنوی] خود انسان است و همچنین استعداد و امکان نفی، رد، برائت، پرهیز یا دشمنی نیز در وجود خود انسان است.

ریشه ی خوشایندها و ناخوشایندهای جسمی (مربوط به بدن و نیازهای حیات مادی)، همان «شهوت و غضب» است که در حیوانات نیز وجود دارد و ریشه ی خوشایندها و ناخوشایندهای معنوی (غیرمادی) نیز همان «حبّ و بغض» است.

ج - ریشه ی شناخت حقایق عالم هستی و کمالات، همان «عقل و فطرت» است که از «عقل» به عنوان «نبی درونی» نام برده اند و ریشه ی شناخت تمایلات حیوانی، همان «نفس» است.

پس، هر کس حاکمیت بر مملکت وجود را به دست نفس حیوانی بسپارد، به سوی حیوانیت می رود و هر کس این حاکمیت را به عقل سپرد، به سوی رشد و کمال انسانی هدایت می شود.

د - گاه در درون انسان، به علل مختلف که از جمله ی آنها جهل، بی ایمانی، بی معرفتی (شناخت) و بی مسئولیتی و بی بصیرتی می باشد، سیوعیتها نهادینه می شوند، اما به خاطر شرایط و محدودیتها، امکان ظهور و بروز ندارند و به محض آن که فرصت و امکانی ایجاد شد، رها می شوند. میل سلطه بر دیگران - میل حکومت - میل برتری طلبی - میل مالکیت - میل به طغیان - میل به جنایت (از هر نوعی) و کلاً میل به پاسخگویی به خواسته های نفس حیوانی، از همین قبیل است. چون آبی برای شنا نیافته، محجور و محبوس و منزوی شده اند، لذا چون فرصت و شرایط فراهم شوند، سر بر می کشند و نفس حیوانی نشان می دهد که شناگر ماهر و قهار می باشد.

عقل و فطرت نیز همین‌طور هستند. چون محبوب و محصور شده‌اند، نورافشانی ندارند و تا فرصتی پیدا شود، عالم وجود را روشن کرده و نشان می‌دهند که: «رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند».

داعش:

پس جهل، ظلم، جنایت، تجاوز، قتل، غارت، ترور و این ناهنجاری‌ها، هیچ‌گونه جذابیتی برای انسان (عقل و فطرت) ندارند، مگر آن که انسان خودش را اسیر نفس حیوانی کرده باشد.

در قرآن کریم می‌فرماید شیطان (اعم از جن و انس)، بر کسی تسلط ندارد، مگر آن که خودش ولایت سلطه‌ی او را گردن نهد.

***- به همین دلیل شاهدیم که تبلیغات برای داعشی‌ها، بر همه اثر ندارد، بلکه بر هر کس که خودش بخواهد مؤثر می‌افتد و همین‌طور است هر تبلیغ مثبت یا منفی دیگری.**

***- به خاطر همین سبوعیت و وحشی‌گری بسیار علنی است که برای آنها حتی تبلیغ خاصی صورت نمی‌پذیرد، بلکه فقط مزدور استخدام می‌شود. چنانچه قطر پس از تلفات داعش در عملیات‌های اخیر، ۱۸۰۰ نفر در آفریقا را خرید و به داعش ملحق نمود.**

***- اگر همه‌ی داعشی‌ها را جمع کنند، یک گردان هم نمی‌شوند؛ پس داعش جاذبه ندارد، وگرنه مردم جهان و یا دست کم اکثریت مردم و مسلمانان منطقه به حمایتش برمی‌خاستند، در حالی که نزد اکثریت منفور هستند، بلکه جاذبه‌های دیگری وجود دارد که افراد را به این نوع گروه‌های تروریستی متصل می‌نماید. پول، قدرت، جاذبه‌ی جنسی و ...، از این جمله است.**

***- اتباع اروپایی نیز نه مسلمان هستند و نه داعشی. برخی مزدور بوده و توسط شرکت‌هایی چون «بلاک واتر» استخدام و اعزام شده‌اند - برخی جانیان و خلافکاران محکوم به حبس‌های طولانی بوده که به شرط پیوستن آزاد شده‌اند و به همین دلیل کشورهای اروپایی نگران بازگشت آنان می‌باشند - برخی مأمور هستند - برخی تروریست حرفه‌ای هستند و برخی نیز فقط برای پول و تفریح پیوسته‌اند که زنان بیشتر شامل این گروه می‌شوند.**

نتیجه:

اگرچه ما از یک سو در تبلیغات ضعیف هستیم و از امکانات تبلیغاتی نیز برخوردار نمی‌باشیم و از سوی دیگر ضدتبلیغ علیه ما (اسلام و مسلمانان) بسیار گسترده است، اما چرا با اسلام مقایسه می‌کنیم و مثلاً نمی‌گوییم: داعشی‌ها چه هنر تبلیغی دارند که این همه تبلیغ غربی‌ها برای «حقوق بشر»، «دموکراسی» و «لیبرالیسم» در گرویدگان غربی اثر نکرده است، اما تبلیغات داعش اثر کرده است؟! پس مسئله تبلیغ نیست، بلکه سازماندهی است.

چطور می‌شود که هیچ، وزیر خارجه‌ی انگلیس، پس از آن همه شعارهای بشردوستانه، حقوق بشر، جنگ‌های پیشگیرانه، دفاع از مظلومین ... و نیز نیروهای ناتو و واکنش سریع، در مقابل چند نفر تروریست داعشی، به رغم انتظار جهانیان رسماً اعلام می‌کند: «[آمادگی دخالت نظامی در عراق را نداریم](#)». چه شد که امریکا یا انگلیس در مقابل چند صد نفر تروریست، ناگهان ناتوان شد؟! و از سوی دیگر تصویب می‌کند که به آنها پول و اسلحه داده شود؟! چطور برای اشغال عراق، افغانستان و دخالت نظامی در هر کجای عالم توان دارند، مقابل چند تروریست ندارند؟!

پس مسئله قدرت تبلیغاتی نیست. چنانچه کلاً نظام صهیونیست به رغم تبلیغات جهانی‌اش و کنترل همه چیز، منفورترین نظام است، اما حاکم است!

نکته:

اگر تبلیغات و جذابیت اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه و آله) که بیشتر در مردم ما متجلی شده است، نبود و یا اثر نداشت، مردم در امریکا و اروپا، گروه گروه به اسلام روی نمی‌آوردند و امریکا (صهیونیسم بین‌الملل) مجبور به توسل به این شیوه‌ها جهت ترویج اسلام‌هراسی نمی‌گردید.

سوال ۲۲: من خدا و پیامبر و اسلام را قبول دارم؛ ولی حکومت را قبول ندارم. زمان شاه مردم شاد بودند به چه‌ها تومدارس میوه می‌دادند؛ ولی حالا چی؟ میوه کیلویی خدا تومن. آیا نباید ضد حکومت برخواست؟ این که زمان شاه تو مدارس میوه میدادند را از بزرگ‌ترها شنیده‌ام؟ (دوم دبیرستان/ریاضی) (۱۱ تیر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بزرگ‌ترها خلاف به عرضتان رسانده‌اند. البته شاید به برخی از آنها میوه نیز داده شده باشد، اما عمومیت نداشته است. آن موقع نیز مثل امروز چند بار مصوب کردند شیر رایگان بدهند، آن هم چند دوره و در هر دوره چند روز بیشتر طول نکشید. حال با گذشته کاری نداریم، به سؤال امروز خودتان توجه کنید:

الف - خدا، پیامبر و اسلام را قبول دارید، اما حکومت را قبول ندارید؛ دلیل هم آن است که در گذشته در مدارس میوه می‌دادند، ولی حالا میوه گران است! البته گرانی همیشه همین‌طور بوده است. پدران در آن دوره پانزده ریال به فرزند خود می‌دادند که چهار ریال رفت و برگشت اتوبوس مصرف شود و یازده ریال نیز برای ساندویچ ظهر، بعد می‌گفتند: پسر جان! ما در زمان خودمان با این پانزده ریال یک قواره پارچه‌ی چادر مشکی می‌خریدیم ...، بعد یادشان می‌افتد که فلان خانه را در فلان محله، ماهی ۲ تومان اجاره کرده بودند. و البته این شرایط برای خانواده‌های متوسط به بالا بود.

ب - اما، شاخصه‌ی قبول یا رد یک حکومت، شیر و میوه و ماست و خیار نیست. فرض بفرمایید وقتی رسول خدا (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) مجبور شد به همراه اصحابش به مدینه هجرت کنند و در آنجا نیز با مشقت حکومتی برپا کرد و طی ده سال، ده‌ها جنگ داخلی بر آنان تحمیل شد، یک عده بگویند: تا قبل از اسلام و زمان حکومت ابوسفیان و کلاً سفیانی‌ها، به ما سرشیر و کره می‌دادند به اضافه‌ی مشروبات الکلی فراوان و ...، همه نیز شاد بودیم، رقص و آواز و قمار و زن و ...، همه جا بود و هر وقت هم از کسی خوشمان نمی‌آمد، راحت او را می‌کشیم، حتی اگر دخترمان باشد، اما حالا چی؟!

ج - یک موقع ممکن است کسی بگوید: از توان این حکومت و دولت راضی نیستم، سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت ضعیف است ... و خلاصه کلی انتقاد داشته باشد؛ خُب این موضعی است که اغلب مردم دارند و اگر انتقادشان صحیح باشد (که معمولاً هست) جای بحث دارد؛ اما یک موقع می‌گوید: «خدا، رسول، کتاب، ولایت و خلاصه اسلام را قبول دارم، اما حکومت اسلامی را قبول ندارم»، خب باید ببینیم که بالاخره اگر حکومت اسلامی را قبول ندارد، باید نوعی از حکومت‌های بشری که همه حکومت طواغیت و فراعنه است را قبول داشته باشد. باید ببینیم که آیا در اسلامی که او قبول کرده است، هیچ سخنی از حکومت و دولت نیست؟ اگر نباشد که این دین ناقص است.

د - دقت نمایید، خطر آنجاست که بگویند: چون میوه می‌دادند و اکنون نمی‌دهند یا چون شاد بودیم، پس آیا نباید قیام کنیم؟! قیام برای کی؟ قیام برای چی؟ چرا برای اسلام، وحدت، انقلاب، حکومت اسلامی و ... قیام نکرده و یا نمی‌کنند؟ چرا برای قسط و عدل در خود، خانواده، محله، شهر و کشور قیام نمی‌کنند؟ چرا علیه ظلم جهانی و بدبختی‌های تحمیلی قیام نمی‌کنند؟ چرا برای رشد، آگاهی و بصیرت قیام نمی‌کنند و به بهانه‌ی قیمت میوه، مردم را به قیام علیه حکومت تحریک می‌کنند؟! قیام کنند تا گران‌فروشی نکنند، قیام کنند تا اسراف نکنند، قیام کنند تا رشوه ندهند و نگیرند، قیام کنند تا نوامیس مردم را برای خوشگذرانی نخواهند و اسمش را شادی نگذارند. چرا برای کار، تلاش، توزیع عادلانه، مصرف بهینه، انتخاب شایسته به هنگام گزینش رییس جمهور، دولت و نماینده‌ی اصلح برای مجلس قیام نمی‌کنند؟ و ناگهان پیشنهاد قیام علیه حکومت می‌دهند؟ به نفع کی؟ آیا این فریب یا سوءاستفاده از احساسات مخاطب نیست؟!

سوال ۲۳: آیا امام زمان علیه السلام، اینگونه که در برخی وبلاگ‌ها و ...، روایاتی به سند بحارالانوار یا کتب دیگر نوشته‌اند، خشن است؟ (منچستر) (۲۵ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خشم و خشونت نیز جزو کلماتی چون دموکراسی و حقوق بشر و بسیاری از اصطلاحات دیگر، ابزار و حربه‌ای به دست کفار خشن و خون‌آشام قرار گرفته است. هر جنایتی می‌کنند؛ سپس هر عکس‌العمل، دفاع یا مقابله‌ای را «خشونت»، «دیکتاتوری»، «تروریسم»، «نقض حقوق بشر» و ... می‌خوانند. ندیدید و نشنیدید که اخیراً آمریکا در مقابل این جنایات وحشتناک اسرائیل مدعی شد: «به اسرائیل حق می‌دهیم از خودش دفاع کند و چگونگی این دفاع را نیز خودش تشخیص می‌دهد»؟ پس می‌پرسیم: خشونت یعنی چه و خشن یعنی کی؟

الف - هر جا که رحمت باشد، غضب نیست هست و هر جا لطف باشد، شدت نیز هست، و هر کجا ثواب (باشد)، حتماً عقاب هم وجود دارد. خداوندی که «ستار العیوب، غفار الذنوب، سریع الرضا و ارحم الراحمین» است، «سریع الحساب و شدید العقاب» نیز هست.

همچنین هر کجا جاذبه باشد، لابد دافعه نیز هست. چنانچه یک عده جذب معرفت و محبت الهی می‌گردند و یک عده هر وقت نام خدا، وحدانیت خدا و ذکر او به میان آید، حتی حالشان به هم می‌خورد و متقابلاً اگر ذکر محبوب‌های خودشان به میان آید، بشاش و شاداب می‌گردند:

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

(الزمر، ۴۵)

ترجمه: و چون خدا به یگانگی (وحدانیت) یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند دچار نفرت (مشمئز) می‌شود، و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به ناگاه آنها مسرور می‌شوند.

ب - انبیای الهی، پیامبر عظیم الشان، حضرت محمد مصطفی و معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و از جمله حضرت امام مهدی (سلام الله علیه)، اسلام، قرآن، حدیث و سنت نبوی و حتی مؤمنین و سلوک آنها نیز از این قاعده‌ی «جاذبه و دافعه» و بالتبع «رحمت و غضب - یا شدت» مستثنی نمی‌باشند. چنانچه خداوند رحمان و رحیم، در قرآن کریم، خطاب به رسولش که او را «رحمة للعالمین» خوانده است، دستور خشم و سخت گرفتن بر کفار و منافقین می‌دهد و امام زمان (علیه السلام) نیز چه در خلق و چه در خلق، چه در صورت و چه در سیرت، شبیه‌ترین شخص به ایشان می‌باشند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئسَ المصيرُ» (التوبة، ۷۳)

ترجمه: ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است، و چه بد سرانجامی است.

و چنانچه می‌فرماید: حضرت محمد (صلوات الله علیه) و تمامی کسانی که با او هستند، از این دو صفت برخوردارند: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (الفتح، ۲۹)

انسان تجلی اسمای الهی است و انسان کامل، مظهر اتم اسمای الهی می‌باشد که رحمت و غضب نیز از اسما و صفات اوست.

ج - به رغم آیات صریح قرآن کریم و نیز حکم عقل سلیم، بسیاری سعی دارند القا کنند که خیر، خدا فقط رحم دارد و غضب ندارد، جهنمی هم در کار نیست و اگر باشد عذاب یکی محدود است [ادعای یهودیان که در قرآن نیز آمده است]، خدا بندگان را دوست دارد و عذاب نمی‌کند ...؛ پس بروید هر کاری که دلتان خواست انجام دهید! یعنی ارسال همه‌ی انبیا و بشارت‌ها و انذارهایشان نیز تکذیب می‌شود. همین تبلیغات سوء را نیز راجع به حضرت مهدی (علیه السلام) می‌کنند.

ج/۱: اهداف اصلی از این ضدتبلیغ و ترویج این انحرافات فکری، از یک سو ضایع کردن روح و میل به تقوا در مردم است تا به فساد و تباهی کشیده شوند و از سوی دیگر، تطهیر جنایات مستکبرین صهیونیست می باشد.

به مردم القا می کنند که اولاً بی جهت کفار، مشرکین، منافقین و ظالمین جنایتکار و ددمنش را دشمنان خدا و مورد غضب آنها نپندارید، لعن نکنید، مرگ بر نگوئید، دشمنی نکنید و ...، خدا همه ی آنها را دوست دارد و عذابی هم برای آنان در نظر نگرفته است - ثانیاً اگر مقابل جنایات آنها بایستید، با آنها مخالفت و دشمنی کنید و یا بجنگید، «خشونت طلبی» کرده اید که صفت خیلی بدی است؟! یعنی بگذارید هر کاری که می خواهند بکنند، و شما به جای آن که مسلمان و تسلیم خدا باشید، تسلیم آنان گردید.

برخی نیز (که خودباوری ندارند) می خواهند مسلمانان و مؤمنان را از ظهور و قیام ایشان بتراسند، تا نگاهی منتظرانه به ایشان و مهدویت نداشته باشند و در لسان و عمل دعا و همت برای ظهورش ننمایند و قلبشان امیدوار و خواهان نباشد، تا محکوم و مرعوب و تسلیم طاغوتیان گردند.

د - حضرت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به میهمانی یا جشن تولد نمی آیند، بلکه «قیام به قسط» می کنند برای ریشه کنی جهل، کفر، شرک، نفاق، ظلم، جرم، جنایت، استکبار، استعمار، استثمار، نسل کشی، فساد، فحشا ... و آنچه این شیطان پرستان بر دنیا حاکم کرده اند.

*** -** بدیهی است این قیام، اگرچه دعوت به حق و اصلاح است، اما مانند هر هدف و حرکت دیگری «جاذبه و دافعه» دارد، پس موافق و مخالف دارد. دوست و دشمن دارد.

*** -** بدیهی است که به ایمان، صلح، صفا و وحدت دعوت می شود، اما دشمنان، آرام ننشسته و تسلیم نمی گردند، بلکه جنگ ها و خونریزی های شدیدی به راه می اندازند [کفار، انقلاب ما و اندکی بیداری مسلمانان را تحمل نمی کنند، چه رسد به قیام جهت استقرار حکومت عدل جهانی]. و صد البته حضرتش نیز در مقابل جنایات و گردنکشی های آنان، با دسته گل و شیرینی و لبخند به استقبال نمی روند و فقط به گفتمان توأم با تسامح و تساهل بسنده نمی نمایند. بلکه به شدت برخورد کرده و ریشه کن می نمایند.

پس، هر کس جذب رحمت «امام الرحمة» گردید، مشمول رحمت و اسعه ی الهی می گردد، و هر کس به مقابله برخاست، با غضب و شدت ایشان که تجلی همان غضب الهی است مواجه می گردد، لذا فرمود: او خیر است برای شما، اگر از مؤمنین باشید.

سوال ۲۴: دانشجویی می‌گفت: من اصلاً به امام اعتقاد ندارم، چه رسد به وصایای امام؛ پس چرا باید چنین واحدهایی و همچنین درس‌هایی مثل اندیشه اسلامی و... را به اجبار پاس کنیم؟ (۲۵ تیر ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

از شدت بغض به چه حرف‌هایی افتاده‌اند و انصافاً چقدر مدعی و متکبر شده‌اند. ای کاش دانشجویان مسلمان، معتقد و انقلابی نیز مطالبات به حق خود را این چنین طرح و دنبال می‌کردند.

در هر حال این سؤال به اصطلاح معترضان و به واقع غیرعلمی، غیرمنطقی و متکبرانه، بسیار طرح شده است که بیشتر جنبه‌ی ضدتبلیغی دارد؛ شما نیز با قاطعیت، جدیت و جسارت تمام به آنها بفرمایید:

الف - اگر دانشجو هستید، باید بدانید که دانشگاه، ویدئو کلپ یا شبکه‌ی پخش آهنگ‌های درخواستی نیست که آنچه را شما دوست دارید عرضه نماید.

ب - اگر قرار بود ابتدا از شما بپرسند که چه کسانی را قبول دارید و به چه چیزهایی اعتقاد دارید؟ و سپس متناسب با آن درس را تدوین و تدریس کنند، خدا می‌داند که به جای «علم» در هر رشته‌ای، چه چیزهایی باید آموزش داده می‌شد و دانشگاه به چه تبدیل می‌گردید؟!

ج - بفرمایید: به ویژه در رشته‌های علوم انسانی، ما به خیلی چیزها اعتقاد نداریم، اما به اجبار تدریس می‌شود و ما به اختیار نیز مطالعات جانبی بیشتر از تدریس می‌نماییم:

*** -** در تاریخ، آنچه به دست رومیان باستان اتفاق افتاد - یا بلایایی که اغلب پادشاهان به سر این کشور آوردند [به ویژه در دوره‌های قاجار و پهلوی] - جنایات قرون وسطایی - حملات چنگیزی - جنگ‌های صلیبی و اول و دوم جهانی - دروغ‌های مشروطه طلبی و خیانت‌های وابستگان فراماسون به نام روشنفکران و ... هیچ کدام را قبول نداریم، اما می‌خوانیم و مطلع می‌شویم.

*** -** در ادیان، از بودیسم و هندویسم گرفته، تا شیطان پرستی سنتی و مدرن آن (فراماسون)، تا ادیان الهی چون زرتشت، یهودیت، مسیحیت تا مذاهب گوناگون اسلامی و ... همه را می‌خوانیم، ولی فقط به یک دین و مذهب اعتقاد داریم.

*** -** در فلسفه، بسیاری از نظرات قدمای یونان، یا فلاسفه‌ی قرون نوزدهم به بعد، مانند: کانت، دکارت، روسو، هگل، مارکس... و معاصرینی چون: رورتی، فوکویاما، باومن و... را اصلاً قبول نداریم، اما می‌خوانیم و آگاه می‌شویم. مکاتب قدیمی چون فرویدیسم، داروینسم، اگزیستانسیالیسم، اومانیزم و ... را نظریاتی می‌دانیم که نه تنها مدلل و اثبات علمی نشده‌اند، بلکه حتی رد نیز شده‌اند و نظریات جدیدی چون: مدرنیسم، فرانکفورت، پست مدرنیسم و ... را توجیه سلطه و جنایات غرب و تطهیر نظامات مبتنی بر قدرت و نژادپرستی می‌دانیم، اما عمر شریف را صرف می‌کنیم تا بدانیم این نسل‌کشی‌ها را چگونه توجیه فلسفی می‌کنند.

*** -** در سیاست، نه رژیم‌های فئودالی را قبول داریم، نه دیکتاتوری سلطنت را می‌پذیریم، نه خلیفه‌گری عرب را موجه می‌دانیم و نه برای سلطه تحت عناوینی چون: دموکراسی و لیبرال دموکراسی غرب واقعی قائلیم، اما همه را می‌خوانیم. مصادیقی که متون غربی برای فئودال، دیکتاتوری، توتالیته، فاشیسم، آنارشیسم و ... ارائه داده و اساتید به زور نمره‌ی آنها را القا می‌کنند را نیز همگی دروغ می‌دانیم، اما می‌خوانیم.

د - حالا بین این همه رشته و واحد و درس و مطلب که اجباری و اختیاری می‌خوانیم، وصیت‌نامه‌ی امام خمینی^(ه) که هم تاریخ کشور و اسلام را متغیر کرده، هم رهنمود اعتقادی و هم نگاه و اهداف سیاسی و آموزه‌های لازم برای حفظ، تداوم و رشد است، به آنها زور آمده است؟!!

پس بفرمایید با اجبار یا با اکره بخوانید، باشد که تذکری شود، شاید که بیدار، آگاه و بصیر شوید.

یک درس خواندنی «سیاسی، ملی و اخلاقی» از وصیت‌نامه:

«... و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند؛ که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی‌کنند؛ و می‌خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده، و به اصطلاح آنان «نیمه وحشی» نگه دارند.»

سوال ۲۵: می‌گویند هرگاه دامان دین از لکه‌ی سیاه سیاست پاک شود، ممالک اسلامی نیز مانند ممالک غربی رنگ آرامش را خواهند دید. وقتی دین سیاسی شود، برای همراه کردن مردم با سیاست‌ها در تمامی برهه‌های زمانی از دین تفاسیر مختلف می‌شود و ... (۲۸ تیر ۱۳۹۲)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

«می‌گویند»‌ها بسیار است و همگان می‌توانند در قالب جملات شعاری و ژورنالیستی، هر چیزی بگویند، حتی سخنان بی‌معنا و بی‌منطق و یا دروغ و نیرنگ برای فریب مردمان. آیا نمی‌شنویم که حتی آنان که مدعی هستند، [در هر عرصه‌ای] چقدر «حرف مُفت» یا به تعبیر خداوند متعال در قرآن کریم «لَهُوَ الْحَدِيثُ = سخن بیهوده» می‌گویند و اتفاقاً بازارشان نیز بسیار پُر رونق است؟!

حال چرا می‌گوییم «لهو الحدیث»، یا سخن بیهوده و یا حرف مُفت؟ آیا چون خوشمان نیامده است و یا چون این شعارها هیچ منطقی ندارد و فقط با دهان خود الفاظی را می‌گویند تا مردم را فریب دهند؟ به چند شاخصه یا محور اشاره کرده‌اند: دین، سیاست و آرامش غرب؛ حال ما سؤال می‌کنیم:

الف - دین یعنی چه؟ دین چیست که سیاسی باشد یا نباشد؟ آیا هیچ تعریفی از دین [به معنای عام و خاص آن] دارند؟ اگر دین یعنی «نوعی جهان‌بینی و ایدئولوژی (شریعت و بایدها و نبایدهای) منطبق بر آن؛ کدام شخص یا حکومتی در این عالم بی‌دین است؟ پس، کفار و ظالمین نیز دین دارند، منتهی دینشان، مبتنی بر توهمات و امیال نفسانی و باطل است. سوره‌ی الکافرون و آیه‌ی مبارکه‌ی «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ»، همین معناست. می‌فرماید: چون شما معبود من (الله جلّ جلاله) را بندگی نمی‌کنید و من نیز هرگز معبود شما (بت‌ها، طاغوت‌ها، فراعنه و هوای نفس شما) را بندگی نخواهم کرد، پس دین شما برای خودتان و دین من برای خودم. یعنی: هر دو دین داریم و همگان دین دارند. منتهی یکی «حق» و یکی «باطل». پس بی‌دین وجود خارجی ندارد و آنها که مخالفند نیز می‌خواهند الفا کنند که «دین شما نه، اما دین ما آری».

ب - سپس بگویند: «سیاست» در معنای عام و خاصش یعنی چه؟ اگر «سیاست» یعنی موضع‌گیری در هر امری و از جمله امور اجتماعی، پس همه سیاست دارند و سیاستشان نیز دقیقاً منطبق با همان دیانت (جهان‌بینی و ایدئولوژی) خودشان است؛ لذا برای هیچ کس از سیاست‌گریزی نیست. اگر منظورشان از سیاست معنای خاص آن، یعنی حکومت و کشورداری است، پس چرا «حکومت بر مبنای دین آنها آری، اما بر مبنای دین الهی نه»؟!

می‌گویند: سیاست ما سلطه بر شماست و سیاست شما سلطه و حکم الهی است، پس سیاست شما لکه‌ی سیاه است؟!

ج - چطور شد که اگر سیاست و حکومت بر مبنای دین آنها باشد، خوب است، زیباست، نشانه‌ی رشد و ترقی بشریت است، دموکراسی و لیبرال دموکراسی است، سبب نظم و امنیت جامعه و مایه آرامش ملت‌هاست، اما اگر مبتنی بر دین الهی باشد، لکه‌ی سیاه است؟! این تعریف و منطق را از کجا آورده‌اند؟!

د - بعد بفرمایند که «نقش خدا» و نقش «خدایان» این وسط چیست؟ اگر قابل بر این هستند که خدایی وجود ندارد، پس از سوی کافران، سیاست «هر که زورش بیش» بر جهان حاکم می‌شود (چنانچه شده است)، لذا اگر خدا و معاد نیست، دیگر چرا بحث می‌کنند که کدام دین یا کدام سیاست؟! دنیایی فانی است و هیچ چیزی بر حق نیست و هر کس قدرت داشته باشد، چنگ انداخته و سلطه می‌افکند. حالا کی گفته که این سلطه، باید همیشه و فقط در اختیار قشری خاص باشد؟ در این دنیای (العیاذ بالله) بی‌خدا، بی‌معاد، بالتبع بی‌قانون، فانی و بی‌ارزش، هر کسی حق دارد که زورآزمایی و سلطه را تجربه کند.

*** -** اگر خدایی هست و معاد هست (که هست) و دین نیز آموزه‌ی الهی برای جهان‌بینی و بایدها و نبایدهای زندگی فردی و اجتماعی بشر است، و او خالق، ربّ العالمین، مالک و هادی است (که چنین است)، پس خدا در عرصه‌ی سیاست و حکومت کجاست؟!

***- آيا به قول يهودی‌ها، يك سرى خلق کرده اما دست خودش بسته است؟ (وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ)؟! و كار سياست و حكومت را به صهيونيست‌ها واگذار کرده است؟!**

***- آيا به قول مسیحی‌ها، به زمين آمده و چون مؤمن و كافر را تشخيص نمی‌داد و راه و نشانی خانه‌ی یاران را نمی‌دانست، به سرزمین فلسطین رفت و در آنجا سكونا گزید تا قیامت برسد؟!**

***- آيا فرمود: بخش غسل و طهارت و عبادت‌های شخصی مثل نماز و روزه (در هر دینی) با من، اما بخش حكومت و چگونگی اداره‌ی جامعه و مدیریت بشر، با فرعون‌ها و طاغوت‌ها؟ و فرمود: شما نیز در مقابل ظلم و جنایت هیچ نگوئید و اقدامی نکنید و اگر این طرف صورتان را سیلی زدند، طرف دیگر را بیاورید. اگر مالتان را خواستند، جان را پیش کیش کنید و اگر جانتان را هدف گرفتند، نوامیس خود را تقدیم کنید؟! یا آن که برای شئون زندگی اجتماعی بشر نیز قوانین مشخص و محكمی وضع کرده است و هیچ كجا بشر را سرخود رها نکرده تا دیگران بر او خدایی کنند؟!**

ه- و بعد توضیح دهند که آيا اروپایی‌ها و امریکایی‌ها خودشان اذعان دارند که آرامش دارند؟ و این آرامش نیز محصول کنار گذاشتن دین الهی است؟ یا يك عده که دلشان برای آنها می‌تپد و ولی‌شان طاغوت است، در این اوهام به سر می‌برند؟!

خودشان که ناراضی هستند، فریادشان از ناامنی جانی، حیثیتی، شغلی و ... نیز بلند شده است، علت این زندگی مُرده، بی‌روح، ناامنی، ناامیدانه و وحشیانه را نیز کنار گذاشتن معنویت برمی‌شمرند و مرتب به کلیسا رفته و دعا می‌کنند. رؤسای جمهور و مقامات لایبکشان نیز هنگام گرفتن کرسی قدرت، به انجیل قسم می‌خورند تا مردم دیندار باورشانشان کنند؟!

و قدرت حكومت‌هایشان نیز مبتنی بر سلطه و ناامن کردن جهان و خونریزی است؛ هر مشکلی هم که برای جهان و زندگی دینداران، به ویژه مسلمان و بالاخص شیعیان پیش آمده نیز از ناحیه‌ی آنان است، حال ما غیبه بخوریم که آنها دین را کنار گذاشته و خوشبخت شده‌اند؟ آخر بی‌خبری، اوهام، ذلت و خودزنی و فریب دیگران تا کی و كجا؟!

و- پس معلوم است که شعار «جدایی دین از سیاست» را از هر زاویه و به هر لحاظی که مورد توجه قرار دهند، سخنی بیهوده و شعاری برای فریب است. می‌گویند: اگر بی‌دین شوید و از دین خودتان روی بتابید، یا دست کم دین خودتان را در عرصه‌ی سیاست و حكومت وارد نکنید، و بگذارید که ما راحت کارمان را بکنیم، یعنی به دین ما باشید، ما را رب و خدای خود (ابرقدرتِ تصمیم‌گیر و تربیت‌کننده‌ی امور = ربّ) خودتان بدانید و اوج آرزوی شما رسیدن و نزدیک شدن به ما باشد و نه قرب الهی، شما نیز خوشبخت می‌شوید؟! حُب این ادعای جاهلانه و متکبرانه و متحجرانه که حرف جدیدی نیست، فرعون هم عیناً همین را می‌گفت.

ز- باید به تراحم‌ها توجه داشت. باید دید که كجای دین ما، به ویژه در عرصه‌ی سیاست، مزاحم آنهاست و آنها را آزار می‌دهد و ما چرا زیر بار دین و سیاست آنها که مبتنی بر دین خودشان است نمی‌رویم؟ باید دید که آيا دین ما سبب بدبختی‌های ما شده است، یا آن که آنها به خاطر دین ما، که ما را از بند بندگی آنها خارج می‌کند، ما را قتل عام می‌کنند و بعد می‌گویند: بله، چون مسلمان هستید، آرامش ندارید! حُب این خیلی متکبرانه و وقیحانه است که بگویند: تا وقتی مسلمان هستیم، آرامش شما را به هم می‌زنیم، شما را قتل عام می‌کنیم و اگر آرامش می‌خواهید، دست از دینتان بکشید، ربوبیت ما را گردن نهید، یا دست کم، دینتان را برای اتاق خواب یا خلوت خصوصی خود نگه دارید و وارد عرصه‌ی حكومت و سیاست نشوید! اگر همچنان بگوئید: رب ما الله است و بر آن نیز پافشاری کنید، شما را از سرزمین‌هایتان بیرون می‌کنیم، قتل عام و نسل‌کشی می‌کنیم، معابد، مساجد و حرّم‌ها را بر سرتان ویران می‌کنیم و خلاصه همین آش است و همین کاسه و رنگ آرامش نخواهید دید!

«الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ» (الحج، ٤٠)

ترجمه: آنان که از خانه‌های خود به ناحق اخراج شدند (و جرمی نداشتند) جز آن که می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خداوند برخی از مردم را با برخی دیگر دفع نمی‌کرد (به واسطه‌ی يك عده که ایمان و استقامت دارند، كفار و ظالمین را دفع نمی‌کرد)، البته دیرهای راهبان و کلیساهای مسیحیان و کنش‌های جهودان و مسجدهای مسلمانان که بسیاری از اوقات نام خدا در آنها ذکر می‌شود ویران می‌گردید. و بی‌تردید خدا هر که را که او را یاری می‌کند یاری خواهد کرد، همانا خدا نیرومند و شكست‌ناپذیر است.

سوال ۳۶: امام زمان (عج) که ظهور کنند، جنگ‌هایشان با دشمنان چگونه است؟ با آنها مذاکره می‌کند؟ آغاز کننده جنگ است؟ به آنها مهلت می‌دهد؟ بدون جنگ فتح می‌کند، یا ...؟ (۸ مرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به دو نکته‌ی مهم باید توجه داشت:

یک: ایشان امام زمان، حجت‌الله، بقیة‌الله، خلیفة‌الله و آخرین جانشین رسول‌الله (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) در سلسله‌ی ولایت و امامت می‌باشند. لذا تمامی مواضع، رفتارها و عمل‌کردهای ایشان، در تمامی عرصه‌ها و موارد، عین قرآن، عین اسلام، عین سنت رسول‌الله و ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام خواهد بود.

دو: ظهور و قیام ایشان، یک کار نمایشی، یا یک جریان پیدایشی و گذرا نمی‌باشد، بلکه حرکتی است برای براندازی کفر، استکبار، ظلم، جنایت، تحمیل شرک و فرعون پرستی ... و خلاصه استقرار حکومت واحد جهانی، یعنی یک حرکت، یک تحول، یک جریان و یک قیام، کاملاً سیاسی و حکومتی.

الف - بدیهی است که با توجه به دو اصل فوق، تمامی موارد قید شده در سؤال، در سیاست‌ها و روش‌های ایشان خواهد بود و گام نخست، همچون تمامی انبیا و اولیای الهی دعوت به حق می‌باشد.

ب - اما، تردیدی نیست که حکام ظلم و جور در جهان و فراعنه‌ی زمان و مترفین و فاسدین و فجار، که با مکیدن خون مردم به حکومت، ثروت و قدرت رسیده‌اند، این دعوت را نخواهند پذیرفت و حکومت را دو دستی تقدیم ایشان نخواهند کرد. پس به شدت مقابله خواهند داشت، لذا جنگ حتمی است. چنانچه شاهدیم، استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران را که هنوز موفق نشده قطره‌ای از اقیانونس بی‌کران اسلام ناب را محقق کند، برناتافته‌اند و از بدو پیدایش به انحای مختلف با آن می‌جنگند.

ج - از سوی دیگر، مردمان در سرتاسر جهان، اعم از مسلمان و مسیحی ... و حتی غیر اهل کتاب، به سوی او شتافته و فوج فوج به اسلام راستین می‌گروند. «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (النصر، ۲) - و بینی که مردم دسته‌دسته در دین خدا درآیند.»، لذا بسیاری از حکومت‌های وقت در کشورهای اسلامی و کشورهای کوچکتر، خود به خود سقوط خواهند کرد. (مثل سقوط حکومت پهلوی، به دنبال قیام مردم). اما بی‌تردید حکومت‌های بزرگتر، قویتر و به قول امروزی‌ها ابرقدرت‌ها، به شدت مخالفت و روبرویی خواهند کرد.

نتیجه:

پس گام نخست، دعوت است. حکومت‌ها به راحتی زیر بار نمی‌روند، اما بسیاری از مردم با جان و دل و اشتیاق و امید، می‌پذیرند.

پس، چه بسا حکومت‌هایی پس از دیدن قدرت و نفوذ ایشان، درخواست مذاکره کنند - چه بسا برخی اعلام کنند که جنگ ندارند، اما برای تسلیم یا سازش و ... مهلت می‌خواهند - چه بسا حکومت‌های بسیاری بدون جنگ (به خاطر قیام مردمشان) سقوط کنند - و البته یقیناً جنگ‌های شدید نیز خواهد بود.

ظاهر جنگ‌ها می‌تواند تدافعی باشد، یعنی آنها لشکرکشی خواهند کرد؛ و نیز می‌تواند به اصطلاح تهاجمی باشد، یعنی حضرتش آغازگر باشند. چرا که برای سقوط همین حکومت‌های جور قیام کرده‌اند. اما باطن همه‌ی جنگ‌ها تدافعی است، چرا که مستکبرین و ظالمین، عیله مردم خود که به اسلام و ایشان گرویده‌اند، مقابله می‌کنند، کشتار عجیبی میان آنها راه می‌اندازند و کثیری را به خاطر مخالفت با حکومت خودشان و گرایش به اسلام و ایشان، قتل عام می‌کنند. چنانچه در گذشته چنین بوده و امروزه نیز همین‌طور است.

نسل‌کشی مسلمانان در سرتاسر جهان، در صدر استراتژی‌های امریکا و انگلیس و متحدین (صهیونیسم بین‌الملل) قرار دارد و فراعنه‌ی زمان، به همان روش‌های اسلاب خود و فراعنه و حکام جور گذشته تاسی می‌کنند.

دقت شود:

*- اگرچه از فیل و اسب و شتر پایین آمده و سوار هواپیماهای جنگی و خودروهای زرهی و ناوها شده‌اند، و اگرچه به جای شمشیر و نیزه، از پیچیده‌ترین سلاح‌های اتمی و الکترونیکی استفاده می‌کنند، اما فقط «ابزار» فرق کرده است و در شخصیت، منش، روش و اصولشان هیچ تغییری حاصل نگردیده است.

*- اگر به ادعاهای نظری در قالب تئوری یا «ایسم»‌های جدید و نیز روش‌های تحمیل قدرت و سلطه توجه شود، به خوبی روشن می‌شود که هیچ تفاوتی میان فرعون و طواغیت گذشته، جانپان قرون وسطی و کشتارهایشان و مستکبرین عصر ارتباطات، حقوق بشر، الکترونیک، و به اصطلاح عصر جهانی‌سازی (Globalisation) بر اساس لیبرال دموکراسی ساختگی وجود ندارد.

*- عصر ظهور نیز امتداد همین عصر حاضر است، پس تمامی این مواضع خصمانه علیه اسلام و مردم و ایشان وجود خواهد داشت. پس انواع جنگ‌ها نیز رخ خواهد داد.

جدید:

حقوقی و احکام:

*- آیا در فقه اهل سنت فتوایی برای کشتن شیعیان وجود دارد؟ در وهابیت چطور؟ آیا اساساً برای این که اگر هفت شیعه را بکشند به بهشت می‌روند فتوا دارند؟

نکته‌ها (به قلم شما):

*- مشاور - مشکلات دختر خانم‌ها از خواستگاری تا عقد و از عقد تا عروسی/ علت فرار خواستگارها

سوال ۲۷: می‌گویند: ژاپنی‌ها به رغم بمباران اتمی توسط آمریکا، مرگ بر آمریکا نمی‌گویند و اکنون تلفن پاناسونیک روی میز اوپاما قرار دارد، اما ما ... (واتس‌آپی) (۱۰ مرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بله، این سخن که به نظر خودشان خیلی منطقی، سیاسی، اقتصادی و ... رسیده است، در فضای مجازی واتس‌آپ پخش شد و سپس با پیامک به دیگران منتقل گردید. حالا وقتی می‌گوییم: با سخنان و مطالب سبک و دروغ، عوام‌فریبی می‌کنند، به یک عده برمی‌خورد؟!

الف - شاید اطلاع ندارند و یا گمان می‌کنند بسیاری از مردم نمی‌دانند که بخش عمده‌ای از سهام شرکت‌های معروف ژاپنی، متعلق به امریکاست.

به فرض که استقلال ژاپن، پس از همان بمباران اتمی فرو ریخت و تحت عنوان کشوری هم پیمان، یک کشور کاملاً وابسته شد؛ خُب چه ربطی به ما دارد؟ اما چرا نمی‌گویند که پیشرفت ژاپنی‌ها به خاطر کار و تلاش بسیار و نظم و برنامه‌ریزی دقیق آنها در تمامی شئون زندگی است و گمان می‌کنند چون «مرگ بر آمریکا نگفتند» به این رشد رسیده‌اند؟

می‌گویند: «تکنولوژی ده سال پس از ایران وارد ژاپن شد». اما آن موقعی که ما ذیلانته زیر پای آیزنهاور و کندی فرش قرمز می‌انداختیم و بزرگراه‌ها و بلوارهایمان را به نام آنها می‌کردیم تا از مستعمره‌ی خود بازدید کنند، ژاپنی‌ها کار می‌کردند. لذا درود بر آمریکا و جاوید شاه، هیچ ارمغانی جز عقب‌افتادگی برای ما نداشت.

ب - به فرض که صد در صد این شرکت ژاپنی باشد و یک گوشی هم روی میز اوپاما باشد، حالا ما باید به خاطر این گوشی، نه تنها تمامی اهداف و منافع سیاسی و ارزش‌های دینی و انسانی خود را فراموش کنیم، بلکه غبطه هم بخوریم؟! حتی ژاپنی‌ها هم چنین حماقتی نمی‌کنند.

ج - آیا خیلی افتخار دارد اگر بگوییم: چه اشکالی دارد که آمریکا چند دهه کشور ما را به استعمار و ملت ما را به استثمار کشیده و اکنون بیش از سه دهه است که از هیچ‌گونه جنگ، ترور، تحریم، فتنه و ... علیه این کشور و ملت فروگذار نمی‌کند؛ به جایش زیر پای رئیس‌جمهور یا وزراء، وکلا و ثروتمندانش فرش ایرانی پهن شده و یا از پسته و خاویار ایران می‌خورند و اگر تسلیم شویم، سوختش را نیز از معادن نفت و گاز ایران تأمین می‌کنند؟! آیا چنین دانش و بینش و شخصیتی، خیلی افتخار دارد که شایع هم می‌کنند؟!

د - آیا ساده‌لوحان گمان می‌کنند که در صورت تسلیم و ذلت و زیر سلطه‌ی آمریکا رفتن، ژاپن می‌شوند؟ خیر، بلکه سرنوشت لیبی، تونس، افغانستان، سوریه، عراق و ... را برای ایران رقم زده و در سر می‌پروراند. چرا که جمهوری اسلامی ایران، از یک سو قلب خاورمیانه است و از سوی دیگر قوی‌ترین کشور این منطقه است و از سوی دیگر برخوردار از معادن غنی نفت و گاز و ... می‌باشد و از سوی دیگر در موقعیت جغرافیای سیاسی بسیار ویژه‌ای قرار داد ... و مهمتر از همه آن کشوری مستقل، با ملتی قدرتمند است، چنانچه آمریکا و انگلیس و اسرائیل و هم‌پیمانان خارجی و اذتاب داخلی آنها، به رغم این همه جنگ، جنایت، خونریزی، ترور، تحریم، توطئه، فتنه، ضدتبلیغ و ... نتوانستند آن را از پای درآورند. ژاپن هیچ یک از این شرایط را ندارد.

ه - نمی‌دانیم که روی میز اوپاما، گوشی پاناسونیک هست یا نه؟ باشد هم فرقی نمی‌کند، چیز مهمی نیست. اما می‌دانیم که ژاپن قانون ننگین کاپیتولاسیون را پذیرفته است، لذا هر سال شاهدیم که مردم ژاپن علیه تجاوز سربازان امریکایی به دختران (حتی خردسال) ژاپنی تظاهرات می‌کنند، اما حکومتشان حتی حق محاکمه‌ی یک سرباز امریکایی را ندارد، اما به جایش گوشی پاناسونیک صادر می‌کند. البته موقعیت ژاپن کلاً متفاوت است، ما نیز قبل از انقلاب این قرارداد ننگین را پذیرفته بودیم، اما نه تنها پاناسونیک نساختم، بلکه نفت و گاز را نیز هدیه دادیم.

و - گویا یک عده نمی‌خواهند قبول کنند که پیش و بیش از آن که جمهوری اسلامی ایران دشمن آمریکا باشد، این امریکاست که دشمن این کشور، این نظام و این ملت است. ما هنوز جنگی بر آمریکا تحمیل

نکرده‌ایم و تحریم اقتصادی را ما وضع نموده‌ایم و هواپیمای مسافری آمریکا را سرنگون نکرده‌ایم، اقدام به ترور رییس جمهور و نخست وزیر آمریکا نموده‌ایم، به خاطر رشد علمی و تکنولوژی به جنگ جهانی علیه آمریکا برنخواسته‌ایم، در امور داخلی‌اش مداخله نداریم ...، اما آمریکا، خود را ربّ‌النوع می‌داند و حتی برای رشد علمی شما و این که نیروگاه فردو تعطیل شود و یا ایران چندتا ساترفیوژ داشته باشد نیز تصمیم‌گیری می‌کند و هنوز همه‌ی گزینه‌ها روی میز است ...، و البته یک عده ساده، یک عده عوام، یک عده بی‌اطلاع و بی‌سواد، یک عده غرب‌زده، یک عده ذاتاً ذلیل و استثمار شده و یا در نهایت (به قول امام خمینی^(ره))، یک عده که گمان می‌کنند بدون آمریکا نمی‌شود نفس کشید و ...، هنوز دلشان برای آمریکا می‌تپد و می‌گویند: «اگرچه آمریکا شما را به خاک و خون می‌کشد، اما شما حتی شعار مرگ بر آمریکا نیز ندهید - تو سرتان هم زدند، شما لبخند بزنید».

ز - شما به مصاحبه‌ی وزیر امور خارجه‌ی کشورمان، آقای ظریف و نیز سخنان اخیر خانم شرمن توجه کنید. این با امید و لبخند می‌گوید (مضمون): این گفتگوها خیلی خوب است، آمریکا کشور ما و ملت ما را نشناخته است و ... (گویای پس از دو قرن استعمار کامل ایران و سه دهه رویارویی مستقیم، حال آقای ظریف می‌خواهد ایران را به آمریکا بشناساند) - اما خانم شرمن در ارائه‌ی گزارش به کنگره، از موضع قدرت، بدترین توهین‌ها را می‌کند و قاطعانه به تداوم سیاست‌های آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران اذعان می‌نماید و می‌افزاید: این چهار ماه فرصتی است که ببینیم آیا می‌توان از طریق مذاکره به نتیجه رسید (یعنی باز تهدید به جنگ)؟! [که البته دال بر شناخت کامل آنها از ماهیت و اهداف و منافع این نظام است].

سوال ۲۸: میدان ابن ملجم در غزه: در پیام واتس آپ آمده بود: دوستی که از فلسطین برگشته بود، عکس میدانی را نشان داد به نام ابن ملجم که زیر آن نیز متنی در درود به او و ... نوشته بود و می پرسید: پس ما چرا باید از آنان دفاع کنیم؟ (۱۳ مرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پیش از این مکرر توضیح ایفاد گردید که اساساً واتس آپ برای همین جو سازیها و شایعه پراکنیها و عوام فریبیها درست شده است. اما مهمتر از واتس آپ و بررسی صحت و سقم وجود چنین میدانی در غزه، نکات دیگری وجود دارد که اذهان عمومی و از جمله کاربران گرامی باید به آن توجه کنند:

الف - در برهه ای از تاریخ سیاسی که استراتژی تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه و همچنین نسل کشی مسلمانان، با جنگ های نظامی مستقیم و نیز به راه انداختن گروهک های تروریستی در سرتاسر جهان اسلام به شدت تعقیب می شود، سه جریان همزمان در داخل فرافکنی می شود که عبارتند از:

۱ - تلطیف دشمنی با امریکا، حتی تا حد حذف شعار «مرگ بر امریکا»؛

۲ - تلطیف حس تنفر نسبت به جنایات گروهک های تروریستی در ممالک اسلامی؛

۳ - کم رنگ کردن حساسیت و موضع دفاع از فلسطین و دشمنی با اسرائیل در میان مردم.

ب - تردیدی نیست که تمامی این ترفندها و توطئه ها، از یک سو به خاطر جایگاه، قدرت و نقش جمهوری اسلامی ایران، با برخورداری از نظام ولایی و حمایت مردمی، در تعاملات سیاسی و سرنوشت منطقه می باشد و از سوی دیگر نقش این مواضع در تداوم قدرتمندانه اصل نظام است.

شایعات و جو سازیها:

به شایعات و جو سازیها و اهداف و جهت آنها، [که البته با توجه به تحولات سیاسی - فرهنگی داخلی کم رنگ تر و یا پررنگ تر می شود] و با استفاده از گستردگی امکانات ارتباطی مثل فضاهای مجازی یا واتس آپ و...، بیشتر فرافکنی می شود توجه کنید، مانند:

* - چرا به شعار مرگ بر امریکا ادامه می دهیم؟

* - وقتی سازمان ملل، اسرائیل را به رسمیت شناخته، ما چرا نشناسیم؟ (حتی در درس دانشگاهی و مباحثات تلویزیونی امثال دکتر زیبا کلام).

* - فلسطین به ما چه؟ ما ایرانی هستیم؛

* - فلسطینیها، خون های اهدایی ایرانیها را به خاطر شیعه بودنشان نپذیرفتند؛

* - نباید از کشتار گروهک های تروریستی در عراق، سوریه، افغانستان و... ناراحت باشیم، آنها سنی هستند؛

* - چرا باید از فلسطین دفاع کنیم، در حالی که مسئولین آن با فلانی یا فلانی مذاکره کردند؟

*** - و اینها همه در حالی است که جمله علیه امریکا و اسرائیل از آنان نمی شنوید!

میدان ابن ملجم در غزه:

اکنون که جنایات هولناک اسرائیل [با حمایت قاطع و کامل امریکا و متحدان اروپایی اش]، حتی دل مردم اروپا و امریکا را به درد آورده است، برای اذهان عمومی ملت ما، از راه خُباشان به امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) وارد شده و می گویند: چرا از غزه حمایت کنیم، در حالی که آنجا میدانی به نام ابن ملجم وجود دارد و...؟!

ج - اگرچه، عمراً کسی از ایران به فلسطین و غزه، آن هم در این شرایط سفر کرده باشد، اما به هیچ وجه چنین میدان یا خیابان یا مجسمه‌ای وجود ندارد و اگر هم می‌داشت در اصل موضوع هیچ فرقی نمی‌کرد، اما باید دانست که شایعه صحت ندارد:

به قول دکتر القدومی، نماینده‌ی جنبش حماس: «مسئله‌ی ناصبی بودن فلسطینیان یک فتنه است. زمان انتشارش هم فتنه بودن آن را تصدیق می‌کند. ما اهل بیت را دوست داریم و پیروزی‌های خود را مدیون امام علی^(ع)، امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) می‌دانیم. فرزندان ما به اسم اهل بیت نامگذاری شده‌اند. مرقد هاشم^(ع) جد بزرگوار پیامبر اکرم^(ص) در غزه قرار دارد و در آن نماز اقامه می‌شود. یا مثلاً به تازگی جوانی ۱۶ ساله به نام «محمدحسین ابوخضیر» توسط شهرک نشینان صهیونیست سوزانده شد. چگونه می‌توان گفت پدر این شخص دشمن اهل بیت^(ع) بوده ولی نام فرزندش را «محمدحسین» گذاشته است؟ اینها عقده‌های منافقین و شکست خوردگان است که می‌خواهند جمهوری اسلامی را از حمایت غزه منصرف کنند.»

د- اغلب کسانی که این شایعات را نشر می‌دهند، نه مسلمان هستند، نه شیعه و نه سنی و البته هیچ عرق ملی به ایران نیز ندارند، چه رسد به نظام جمهوری اسلامی ایران و ملت شریف آن، اعم از مسلمان و غیرمسلمان.

بالاخره در میان بیش از ۷۵ میلیون جمعیت، بازمانده‌ها و لاشه‌های نیمه‌جان سلطنت‌طلب‌ها، بهایی‌ها، منافقین، کومله‌ها، یهودیان وابسته به اسرائیل، ایرانی‌های نوکرفتنی که امریکا بت آنهاست، فاسدین، فاسقین و ... هنوز وجود دارد، که البته گاه به آنها نفس مصنوعی نیز می‌دهند که فعلاً نمی‌رند. لذا یک جمعیت فعال ده تا بیست‌هزار نفری نیز برای این جریان‌سازی‌ها و شایعه‌پراکنی‌ها کافیست.

ه - دفاع ما از فلسطین، غزه، تمامیت ارضی عراق ... و کلاً تمامی مواضع ما در سیاست خارجی، دفاع از اسلام، اعتقادات، ارزش‌ها، انسانیت، حقوق بشر واقعی ... و نیز اهداف و حیات و منافع خودمان است که مرهون هوشیاری و بصیرت ملت خودمان، بیدار اسلامی و نیز وحدت جهان اسلام می‌باشد.

شاید در میان برخی از ناآگاهان، عوام، فقیران و پی‌دین‌های وهابی شایع کنند که شیعه یا اهل سنتی که زیر بلیط سعودی [که خودش نوکر امریکا و اسرائیل است] نرود را باید کشت و مُثله کرد، اما نه تنها یک مسلمان واقعی [اعم از شیعه و سنی]، چنین منطق باطل، عوام‌فریبانه و وحشیانه‌ای را نمی‌پذیرد، بلکه هیچ انسان با شعور و با وجدانی نیز نسبت به این ددمنشی‌ها، نسل‌کشی‌ها، تجاوزات و ... نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد.

و - در حالی که امریکا (انگلیس و سایر متحدان اروپایی و حتی عربی) و هم اسرائیل، به صراحت و مکرر اعلام کرده‌اند که امروز بزرگترین دشمن آنها جمهوری اسلامی ایران و مردم ایران هستند، و ما نیز می‌دانیم که مشکل اصلی امریکا، اصل هستی و بقای ماست، نه مسائل دیگر، و نیز می‌دانیم که اسرائیل قصد نیل تا فرات را دارد و بنا گذاشته‌اند که این هدف هر چه سریعتر و به هر قمیتی محقق گردد (خاورمیانه‌ی جدید)، عقل سلیم و بصیرت سیاسی ایجاب می‌کند که دشمن شناس باشیم و از هر جریانی که با دشمن ما دشمنی می‌کند، دفاع کنیم، چه رسد به این که مسلمان نیز باشد. و این شایعات و جو‌سازی‌ها نیز فقط از حلقوم شیطان صفت‌های وابسته بلند می‌شود.

مقام معظم رهبری:

«آنچه مهم است این است که ما تحلیل درستی از رفتار امروز غرب داشته باشیم. مواجهه‌ی آنها با جمهوری اسلامی ایران و با انقلاب اسلامی و با حرکت اسلامی و بیداری اسلامی، یک بخشی از سیاست‌های کلان آنها است.»

سیاست کلان نظام سلطه، عبارت است از بردگی ملت‌ها و تسلط بر سرنوشت ملت‌ها بدون این که کمترین اعتنایی به مصالح ملت‌ها و خواسته‌ی آحاد ملت‌ها داشته باشند؛ این سیاست کلان استکبار است؛ به این باید توجه داشت.

شعارهای ضدآمریکایی، شعارهای ضدغربی، شعارهای ضداستکبار در کشور ما، ناظر به این حقیقت است. یک عده‌ای بمجرد این که شعار ضدغربی یا ضدآمریکایی می‌شنوند، فوراً تصورشان این نباشد که یک کار تعصب‌آمیز یا بدون یک منطق فکری دارد انجام می‌گیرد؛ نه، این نگاه ضدغربی و ضدآمریکایی در انقلاب اسلامی، متکی است به یک تجربه‌ی درست، به یک نگاه عقلانی درست، به یک محاسبه‌ی صحیح. من آن روز اینجا به مجموعه‌ی دست‌اندرکاران و مجریان و کارگزاران کشور گفتم، (لینک) هدف اساسی دشمن این است که در دستگاه محاسباتی ما اختلال ایجاد بکند. دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به دست خواهد آورد؛ یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکند، درست کار نکند و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید. ۱۳۹۳/۴/۱۶»

سوال ۲۹: آیا این که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - غیبت کرده‌اند، نشانه‌ی این نیست که تا زمان ظهور ایشان هیچ حکومت اسلامی نمی‌تواند شکل بگیرد؟ (سوم دبیرستان/بجنورد) (۱۶ مرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این سؤال باید از جوانب و حیث‌های گوناگون مورد تفکر، مطالعه، بحث و بررسی قرار گیرد، به ویژه با توجه به این که گاه صورت یک مسئله به گونه‌ای طرح می‌شود که درست به نظر می‌آید، اما نتیجه، مقاصد و اهداف آن کاملاً مغایر و غلط است. بهترین تعبیر در این خصوص، جمله‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. طرفداران خوارج و مخالفان حکومت الهی ایشان، پرسیدند: این آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که در چند جا از قرآن بر آن تأکید شده، یا بنا به اقوال دیگر این اصل «لا حکم الا لله» یعنی چه؟ فرمودند: «یعنی داور، حکم و حکومت از آن خداست - مضمون». پرسیدند: پس شما چرا مدعی حکومت هستید؟ [یعنی رها کنید تا دیگران راحت حکومت کنند]، فرمودند: «كَلِمَةُ الْحَقِّ يُرَادُ بِهِ الْبَاطِلُ»، یعنی: کلمه حق است، [چون مطابق نص قرآن کریم است]، اما اراده‌ای که از آنان کرده‌اید باطل است.

حال با توجه به تذکرات بسیار مهم و قابل تأمل فوق که به اختصار بیان گردید، به نکات ذیل اشاره می‌شود:

الف - البته که تا ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و نیز مدت‌ها پس از ظهور و استقرار حکومت اسلامی توسط ایشان، هیچ حکومت اسلامی به معنای اتم آن، شکل نگرفته، نمی‌گیرد و نمی‌تواند بگیرد. تحقق حکومت اسلامی به معنای کامل و شامل مستلزم حاکمیت و حکومت امام معصوم (علیه السلام) می‌باشد.

ب - اما این بدان معنا نیست که «مبادا، مسلمانان در جایی حکومتی بنا کنند که مینا و هدفش اسلام باشد، و برون خواری، ذلیل، دست‌نشانده، برده، عبد و هلاک کفار گردند». بلکه همه‌ی دستورات قرآن کریم و اهل عصمت (علیهم السلام) در این خصوص مبنی بر این است که تک تک آحاد مسلمین در مقابله‌ی با استکبار و حکومت کفار بر خودشان و مبارزه‌ی با ظالمین و فاسقین مسئول هستند و باید قیام کنند، چنانچه فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ (المائدة، ۸) - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام کننده برای خدا؛ و شاهدان به عدل و داد باشید.»

و همین‌طور است ده‌ها آیه‌ی دیگر که امر به بصیرت، بیداری، قیام، جهاد، مقابله با ظلم، اقامه‌ی عدل و قسط و ... می‌نماید.

ج - اگر آیات مربوط به قوانین اجتماعی را که همه در سایه‌ی یک حکومت اسلامی محقق می‌گردد و اجرای آن منوط به ساختار اسلامی یک نظام سیاسی است، از قرآن حذف کنند؛ بیش از دو سوم قرآن حذف می‌شود. حال منظور از این ادعا چیست؟ آیا می‌گویند: خداوند متعال [العیاذ بالله]، امر به تعطیل دین و قرآنش تا ظهور حضرتش را نموده است؟!!

اگر فرمود: مطیع خدا، رسول و اولی‌الامر تان باشید - علیه ظلم قیام کنید - طاغوت را تکفیر کنید - دشمنان خدا و خودتان را ولیّ خود نگیرید - با یکدیگر وحدت داشته باشید تا توانان زایل نگردد - به حق داور و قضاوت [که شأن حکومت است] بنمایید و ...، آیا مربوط به مسائل و امور شخصی است و یا تحقق آنها به پس از ظهور موكول شده است؟! خب این دیگر چه دینی می‌شود؟! حتی نماز، قرآن و سایر عباداتش نیز دروغ، یا دست کم نمایشی و ظاهری و خرافی می‌گردد.

د - گستره‌ی حکومت حضرت مهدی (علیه السلام)، چند شهر مانند قم، ری، تهران، مشهد ...، یا چند کشور مثل ایران، عراق، افغانستان، فلسطین و کشورهای عربی نمی‌باشد، بلکه قیام و به دنبال آن استقرار حکومت ایشان، جهانی است. بدیهی است که چنین حکومتی بدون ظهور، قیام و رهبری ایشان محقق نمی‌گردد و علت اصلی «غیبت» این است که شرایط و زمینه‌ها در اذهان عمومی مردم جهان، برای چنین حکومتی، مساعد نگردیده است. اما معنایش این نیست که اگر مسلمانان توانستند در یک یا چند اقلیم، حکومت کفار و فراعنه را ساقط کنند و خود سعی کنند تا با تاسی به اسلام، صبغه‌ی حکومت اسلامی به نظام سیاسی خود بدهند، این کار را نکنند؛ بلکه دستور این است که با تلاش و مجاهدت در این راستا، حتی با تحمل سختی‌هایی چون مصائب، جنگ و ترور و تحریم و نسل‌کشی که از سوی دشمنان تحمیل خواهد

شد، صبر و مقاومت داشته باشند و به راه خود ادامه دهند، تا حق روشن شود، اذهان عمومی بیدار شود، مسلمانان قوت یابند و زمینه برای ظهور، قیام و حکومت جهانی ایشان مساعد گردد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ

***- اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ وَالدَّابِّينَ عَنْهُ وَالمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَالمُمْتَثِلِينَ لِأَمْرِهِ وَالمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّائِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَالمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ (دعای عهد)**

خدایا مرا، از یاران و مددکاران و دفاع‌کنندگان از او قرار ده، و از شتابندگان به سویش، در برآوردن خواسته‌هایش، و اطاعت‌کنندگان اوامرش، و مدافعان (حمایت‌کنندگان) حضرتش، و پیش‌گیرندگان به جانب خواسته‌اش، و کشته‌شدگان در پیشگاهش قرار ده.

WWW.X-SHOBHE.COM

سوال ۲۰: واتس آپ - مقام معظم رهبری در تحدید نسل فرمودند: « این اشتباه بود ... عرض کردم! مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، بندهی حقیر هم در این اشتباه سهیمم» - امام خمینی (ره) نیز فرمودند: «اگر فقیه یک گناه صغیره هم بکند از ولایت ساقط می شود؟» پاسخ چیست؟ (۲۱ مرداد ۱۳۹۳)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن دقیق و کامل بیان معظم له که در پیام واتس آپ مذکور نیز آمده بود، به شرح ذیل می باشد:

«... من همین جا در داخل پراوتز عرض بکنم؛ یکی از خطاهائی که خود ما کردیم - بنده خودم هم در این خطا سهیمم - این مسئلهی تحدید نسل از اواسط دهه ی ۷۰ به این طرف باید متوقف می شد. البته اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود، لیکن از اواسط دهه ی ۷۰ باید متوقف می شد. این را متوقف نکردیم؛ این اشتباه بود. عرض کردم؛ مسئولین کشور در این اشتباه سهیمند، خود بندهی حقیر هم در این اشتباه سهیمم. این را خدای متعال و تاریخ باید بر ما ببخشد. - لینک»

یک عده که در زمره ی «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» هستند، وقتی این جمله را شنیدند خیلی خوشحال شدند؛ اصل موضوع که در خصوص مخاطرات تداوم حیات این ملت و بقای این کشور بود را رها کردند و گفتند: «آهان، خودشان گفتند که اشتباه بود و من هم سهیم هستم». بعد از آن حرف و حدیث ها شروع شد، تا رسید به این شبهه ی مندرج در واتس آپ و قرار دادن این جمله در مقابل جمله ی امام خمینی^(۵) مبنی بر «اگر فقیه یک گناه صغیره هم بکند از ولایت ساقط می شود»، که به صورت سازماندهی شده، در سطح بسیار گسترده ای پخش شد.

الف - یا واقعاً آن قدر بی سواد هستند که فرق معنای واژگانی چون: «خطا و اشتباه» و «گناه» را نمی دانند(!) و یا می دانند، اما عالماً و عامداً با این مغلطه، جو سازی می کنند، آنچه امام خمینی^(۵) فرمودند: «گناه صغیره» است، نه هر گونه خطا یا اشتباه. این فقط چهارده معصوم^(علیهم السلام) هستند که نه تنها حتی گناه صغیره نمی کنند، بلکه احتمال خطا و اشتباه نیز به آنان راه ندارد.

ب - هنگامی که سیاست «تحدید نفس» اتخاذ شد، ایشان هنوز عهده دار ولایت و زعامت نشده بودند.

ج - اگر به جمله ی ایشان استناد می کنند، ایشان ابتدای جمله فرمودند: «اولی که سیاست تحدید نسل اتخاذ شد، خوب بود، لازم بود». بلکه اشتباه را در متوقف نکردن این سیاست، از دهه ی هفتاد به بعد بیان نمودند که البته چنانچه بیان گردید، «اشتباه»، گناه نیست که موجب مسرت اهل نفاق و دشمنی گردد.

توضیحات:

*** -** بسیاری معتقدند که ساختار این شبهه، شباهت بسیاری به روند جو سازی های باند موسوم به طرفداران سید صادق شیرازی و اصحاب حجتیه دارد. البته برای ما در مقام تحلیل و پاسخ، هیچ فرقی نمی کند که کدام گروه این گونه شبهه پراکنی می کند.

*** -** روش این عده، مثل همان هایی است که اصلاً مطالعه، توجه، اعتقاد و ایمانی به خدا، قیامت، نبوت و وحی ندارند، اما دائم در قرآن جستجو می کنند تا مستمسکی از خود قرآن جهت حمله به خدا، پیامبر و قرآن بیابند و تا به سوره ی فتح می رسند، خوشحال جار می زنند که «آهان، خود خدا گفت: که ای پیامبر، من ذنوب قبل و بعد تو را می بخشم - لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنْبِكَ»، و سریع نتیجه می گیرند که: «پس، معلوم می شود ایشان نیز (العیاذ بالله) گناه داشته است». و اصلاً دقت نمی کنند که معنای «ذنوب» گناه نیست. (لینک)

حال یک جمله پیدا کردند که مقام معظم رهبری فرموده: تداوم این سیاست اشتباه بود و همه از جمله خود بنده در این اشتباه سهیم هستیم؛ و خیلی خوشحال آن را گناه صغیره برشمردند و به بیان امام خمینی^(۵) که در خصوص «گناه» است تطبیق دادند و نتیجه ی خلاف حق و مورد میل و نفس خودشان را گرفتند.

***- این مملکت نیز، مانند هر کشور با ثباتی، مجلس، دولت، نهادهای سیاست‌گذاری، دانشگاه و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی، مرکز آمار، مراکز مطالعات جمعیتی و ده‌ها مجموعه‌ی دیگر برای انجام مطالعات مربوطه، تحلیل و رصد دورنما، جهت تدوین برنامه‌های دراز مدت دارد و قرار نیست که مقام معظم رهبری، به جای همه‌ی دولت، نهادها، وزارتخانه، دانشگاه‌ها و مؤسسات و ... کار اجرایی بکنند. لذا فرمودند: «در این اشتباه همه سهیم هستیم». البته خود را نیز مستثنی نمودند و با شجاعت و صداقتی که کمتر در دیگران مشاهده می‌شود، فرمودند: «خود بنده‌ی حقیر هم در این اشتباه سهیمم».**

مخاطب عاقل و برخوردار از عقل سلیم، می‌فهمد که این بیان، یعنی این مشکل و معضل اساسی بدین منظور بیان نشده است که دنبال مقصر بگردیم و فکر و وقت خود را صرف آن کنیم و هیاهو و جنجال در متهم و محکوم کردن دیگران راه بیاندازیم. خیر؛ همه سهیم هستند، باید متوقف می‌شد، اما نشد. لذا باید با سرعت، مطالعه، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، قانونمندی و همتی همگانی، جبران مافات گردد.

یک عده‌ی معدود، اما با کار سازماندهی شده‌ی گسترده در فضاهای مجازی نیز اوج فهم، شعور، درک و منطقشان، که البته منطبق با اعتقادات و مواضع سیاسی آنهاست، همین خلط میحث جهت شبهه‌افکنی و ایجاد تشکیک در باورهای مردم است و ما باید با تأسی به امام سجاد^(علیه‌السلام)، خدا را شکر کنیم که دشمنان ما را از احمق‌هایی قرار داد که فرق «اشتباه» با «گناه» را نمی‌دانند.

WWW.X-SHOBBHE.COM